استشهاد حسينس

**ترجمه‌ی كتاب: (من قتل الحسين؟)**

**تأليف:**

**عبدالله بن عبدالعزيز**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری**/

**چاپ اول 1388/1430هـ**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | استشهاد حسين | | | |
| **عنوان اصلی:** | من قتل الحسين | | | |
| **نویسنده:** | عبدالله بن عبدالعزيز | | | |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری | | | |
| **موضوع:** | بررسی عزاداری و حسینیه‌ها | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحيم

**فهرست مطالب**

[بخش اول: اهل بيت از ديدگاه اهل سنت 7](#_Toc419617250)

[اول: امیرالمؤمنین علی**س**: 8](#_Toc419617251)

[دوم: فاطمه**ل**: 9](#_Toc419617252)

[سوم: حسن و حسین: 9](#_Toc419617253)

[چهارم: علی بن حسین: 10](#_Toc419617254)

[پنجم: محمد بن علی باقر: 10](#_Toc419617255)

[هفتم: موسی بن جعفر، معروف به کاظم: 11](#_Toc419617256)

[هشتم: علی بن موسی معروف به رضا: 11](#_Toc419617257)

[نهم: محمد بن علی معروف به امام جواد: 11](#_Toc419617258)

[موضع اهل سنت در خصوص شهادت امام حسينس 13](#_Toc419617259)

[بخش دوم: از كوفه چه ميدانی؟ 15](#_Toc419617260)

[مبحث اول: كوفه مركز شيعيان است 15](#_Toc419617261)

[مبحث دوم: كوفه سرزمين خيانت و پيمان‌شكنی است 15](#_Toc419617262)

[بخش سوم: رابطه‌ی شيعه با اهل بيت 17](#_Toc419617263)

[مبحث اول: خيانت‌های شيعيان به اهل بيت 17](#_Toc419617264)

[مبحث دوم: نامه‌های شيعيان به امام حسين می‌رسد 27](#_Toc419617265)

[مبحث سوم: امام حسين مسلم بن عقيل را به كوفه می‌فرستد 30](#_Toc419617266)

[مبحث چهارم: حركت امام حسين**س** به سوی كوفه 32](#_Toc419617267)

[مبحث پنجم: خيانت به مسلم بن عقيل 37](#_Toc419617268)

[خبر دردناك 39](#_Toc419617269)

[مبحث ششم: فرود آمدن حسينس به سرزمين كربلا 40](#_Toc419617270)

[مبحث هفتم: حسينس را چه كسی به شهادت رساند؟ 43](#_Toc419617271)

[مبحث هشتم: چه كسانی از اهل بيت با امام حسين به شهادت رسيده است؟ 50](#_Toc419617272)

[بخش چهارم: شعائر حسينی 53](#_Toc419617273)

[مبحث اول: شعائر حسينی رسومی هستند كه درزمان ائمه نبوده است 53](#_Toc419617274)

[مبحث دوم: نوحه‌خوانی و زدن به سر صورت و ... از مسائل نو پيدا است 58](#_Toc419617275)

[مبحث سوم: علمای بزرگ شيعه، نوحه‌خوانی، به سر و صورت و سينه‌زدن و ... را جايز می‌دانند 63](#_Toc419617276)

[مبحث چهارم: در زمان هتک حرمت تشيع، زنجير زنی و قمه زنی و ... جايز نيست 68](#_Toc419617277)

[بخش پنجم: شعائر حسينی در كتاب‌ها و منابع شيعه حرام است 71](#_Toc419617278)

[مبحث اول: نوحه‌خوانی جايز نيست و حرام است 71](#_Toc419617279)

[مبحث دوم: به سر و صورت‌زدن جايز نيست 77](#_Toc419617280)

[مبحث سوم: پوشيدن لباس‌های سياه در عاشوراء 82](#_Toc419617281)

[مبحث چهارم: سخنی با مداحانی كه نوحه‌خوانی و زدن به سر و صورت را مباح می‌دانند 84](#_Toc419617282)

[مبحث پنجم: زنان و حسينيه‌ها 86](#_Toc419617283)

[مبحث ششم: سخن كدام يک دروغ است؛ محمد باقر صدر يا تيجانی؟ 91](#_Toc419617284)

[مبحث هفتم: تيجانی دوباره ادعايش را تكرار می‌كند 92](#_Toc419617285)

[مبحث هشتم: شيعيان روزه‌ی روز عاشوراء را قبول ندارند و انكار می‌كنند 94](#_Toc419617286)

[بخش ششم: ثواب زيارت قبر امام حسين و مسئله‌ی ساختن بارگاه‌ها بر روی قبرها 111](#_Toc419617287)

[مبحث اول: ثواب زيارت امام حسين 111](#_Toc419617288)

[مبحث دوم: ساختن بارگاه و ساختمان بر قبر‌ها از دين نبوده و از امور نو پيدا و بدعت است 114](#_Toc419617289)

[نظریات و آراء فقهای امامیه: 118](#_Toc419617290)

[سخن آخر: نتيجه‌ی بحث 121](#_Toc419617291)

بخش اول:  
اهل بيت از ديدگاه اهل سنت

شکی نیست که اهل بیت رسول اللهص در میان اهل سنت، مقام بلندی دارند و اهل سنت نسبت به آنان احترامبسیار قایلند و حقوق آنها را آنگونه که خداوند در شریعت قرار داده است رعایت می‌کنند، لذا آنان را دوست دارند و محبت و موالات شایسته‌ای نسبت به آنان دارند و به سفارش پیامبر در خصوص آنان عمل می‌نمایند همان وصیتی که در روز غدیر خم فرمود: «واُذَكِّرُكم الله في أهل بيتي»: «شما را درباره‌ی - رعایت حقوق - اهل بیتم سفارش می‌کنم»([[1]](#footnote-1)).

اهل سنت از همه مردم به این وصیت و دیگر وصایای پیامبر بیشتر پایبندند و عمل می‌کنند.

گفتنی است که اهل سنت از راه و روش شیعیان که در حق و محبت اهل بیت غلو و افراط می‌کنند و نیز از ناصبی‌هایی که اهل بیت را با ناسزا گویی و عداوت آزار می‌دهند، بیزار و مبرایند. و تمام اهل سنت بر وجوب محبت اهل بیت و تحریم آزار و بی‌ادبی، قولی یا فعلی نسبت به ایشان اتفاق نظر دارند و با افتخار می‌گوییم که کتاب‌های اهل سنت مملو از مناقب و فضایل اهل بیت است.

به همین دلیل برخی از فضایل امیرالمؤمنین علی و فرزندان و نوادگانش را به ترتیب ذکر می‌کنیم: کسانی که شیعیان ادعای عصمت آنان را دارند و گمان و خیال می‌کنند که اهل سنت آنها را دوست ندارند و با آنان دشمنی دارند.

اول: امیرالمؤمنین علی**س**:

سهل بن سعدس روایت می‌کند که رسول اللهص در روز جنگ خیبر فرمود:

فردا این پرچم را به مردی می‌دهم که خداوند خیبر را بر دستانش فتح می‌کند و او خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست می‌دارند، آن شب مردم درباره‌ی مردی که فردا پرچم اسلام را از دست رسول خدا تحویل خواهد گرفت، حرف می‌زدند([[2]](#footnote-2)).

گوید: صبح که شد، مردم نزد رسول اللهص آمدند، در حالی که هر یک از آنان امید وار بودند که رسول اللهص پرچم را به او بدهد، رسول اللهص فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟

گفتند: چشمانش درد می‌کند، فرمود: کسی را بفرستید که او را بیاورد.

علی را آوردند، رسول اللهص از آب دهان خویش به چشم‌های او مالید و برایش دعا کرد، و علیس شفا یافت، بگونه‌ای که گویا هیچ دردی نداشته است.

پس از این پرچم را به علیس داد و علیس گفت: ای رسول خدا: آیا با آنان بجنگیم تا مثل ما شوند؟

فرمود: به‌صورت عادی برو تا به میدان آنان برسی، آنگاه آنان را به اسلام دعوت بده و از وجوب حقی که خداوند بر آنان دارد، با خبر کن، به خداوند سوگند اگر خداوند یک نفر را بوسیله‌ی تو هدایت کند، از شتران مو سرخ برای تو بهتر است([[3]](#footnote-3)).

در این حدیث فضیلتی بسیار بزرگ و یکی از مناقب آشکار امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالبس وجود دارد؛ چون پیامبر گواهی داده است که خدا و رسولش! علیس را دوست دارد و او نیز خدا و رسولش را دوست ‌دارد.

دوم: فاطمه**ل**:

پیامبر فرمود: فاطمه سردار زنان بهشت است ([[4]](#footnote-4)).

سوم: حسن و حسین:

از براء بن عازبس روایت است که رسول اللهص، حسنس و حسینس را دید و فرمود: «پروردگارا من این دو را دوست دارم، تو نیز دوست بدار»([[5]](#footnote-5)).

در این حدیث فضیلتی آشکار برای حسنین است؛ چون پیامبر امتش را به محبت آن دو تشویق کرده و توضیح داد که محبت آن دو، به معنای دوست داشتن پیامبر است.

ابوسعید خدریس روایت می‌کند، رسول اللهص فرمود: «حسن و حسین سرداران جوانان بهشتند»([[6]](#footnote-6)).

در این حدیث دو فضیلت بزرگ برای حسنس و حسینس است؛ چون پیامبر به بهشتی بودن آن دو گواهی داده است و نیز خبر داده‌اند که هر آن دو سرداران جوانان بهشت‌اند.

چهارم: علی بن حسین:

یحیی بن سعید درباره‌ی او می‌گوید: «او افضل‌ترین هاشمی است که در مدینه دیده‌ام»([[7]](#footnote-7)).

امام زهری گوید: «هیچ هاشمی‌ای افضل‌تر از علی بن حسین ندیدم»([[8]](#footnote-8)).

محمد بن سعد می‌گوید: او ـ علی بن حسین ـ ثقه، مأمون، کثیرالحدیث، عالی مقام، بلند مرتبه و پرهیزگار بوده است([[9]](#footnote-9)).

پنجم: محمد بن علی باقر:

ابن سعد گوید: «او دارای علم زیادی بوده و حدیث زیادی روایت کرده است»([[10]](#footnote-10)).

و صفدی گوید: او یکی از کسانی است که علم، فقه و دیانت را در خود جمع کرده است([[11]](#footnote-11)).

و امام ذهبی گوید: حافظ حدیث بوده و در احتجاج به او اتفاق دارند([[12]](#footnote-12)).

ششم: جعفر بن محمد معروف به صادق:

امام ابوحنیفه درباره‌اش می‌گوید: «فقیهی آگاه‌تر از جعفر بن محمد ندیدم»([[13]](#footnote-13)).

ابوحاتم گوید: «ثقه است، از کسانی مانند او نباید سؤال کرد»([[14]](#footnote-14)).

ذهبی گوید: «جعفر بن محمد، صادق سردار علوی‌ها در زمان خودش در حجاز است و از صحابه نیست»([[15]](#footnote-15)).

هفتم: موسی بن جعفر، معروف به کاظم:

ابو حاتم رازی گوید: «ثقه، صدوق و یکی از ائمه‌ی مسلمانان است»([[16]](#footnote-16)).

ابن تیمیه گوید: «موسی بن جعفر از کسانی است که به عبادتگزاری و پایبند‌یش به طاعات و عبادات گواهی داده‌اند»([[17]](#footnote-17)).

ذهبی گوید: «موسی بن جعفر یکی از بهترین حکیمان و از عبادتگزاران با تقوا بوده است»([[18]](#footnote-18)).

هشتم: علی بن موسی معروف به رضا:

ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: او در علم، دینداری و سروری مقام و منزلت بلندی دارد([[19]](#footnote-19)).

نهم: محمد بن علی معروف به امام جواد:

ابن تیمیه گوید: از بزرگان بنی هاشم و در سخاوت و سروری معروف است([[20]](#footnote-20)).

بغدادی([[21]](#footnote-21)) می‌گوید:

اهل‌سنت معتقد به دوستی و موالات با همه‌ی همسران رسول‌اللهص هستند و هرکس همسران رسول‌اللهص و یا برخی از آنان را کافر بداند، کافر می‌دانند و حسن، حسین، حسن بن حسن، عبدالله بن حسن، علی بن حسین (زین العابدین) و محمدبن علی معروف به باقر و جعفر صادق و موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا و نیز دیگر فرزندان علیس و کسانی که از نسل او هستند، و فرزندانی مانند: عباس، عمر، محمدبن حنفیه و دیگر کسانی که به روش پدرانشان بوده‌اند را محترم و شایان تقدیر و بزرگداشت، می‌شمارند([[22]](#footnote-22)).

ابو مظفر طاهر اسفراینی([[23]](#footnote-23)) در بیان منهج اهل سنت می‌گوید:

خداوند آنان را از این‌که درباره‌ی گذشتگان - پیشگامان امت اسلامی‌چیز - منکری بگویند یا بر آنان طعنه و ایراد وارد کنند، محفوظ نگه داشته است و درباره‌ی مهاجران، انصار، بزرگان دین، بدریان شرکت ‌کنندگان در احد، و بیعت رضوان چیزی جز خیر و خوبی نمی‌گویند؛ و تمام کسانی که پیامبرص به بهشتی‌بودنشان گواهی داده را جز به خوبی و نیکی یاد نمی‌کنند و معتقدند ازواج و همسران پیامبرص، اصحاب و اولاد ایشان ر را جز به نیکی نباید یاد کرد و نوادگان پیامبرص مانند:

حسن، حسین، و نوادگان مشهورشان مثل عبدالله بن حسن، علی بن حسین، محمد بن علی، جواد بن محمد باقر، علی بن موسی الرضا و تمام کسانی که پایبند به سنت پیامبر و نوادگانش بوده‌اند، را محترم می‌شمارند و اجازه نمی‌دهند کسی از خلفای راشدین عیبجوئی کند و به آنان توهین نماید و معتقدند نباید کسی به بزرگان تابعین و تابع تابعین که بر منهج قرآن و سنت صحیح بوده‌اند و خداوند آنان را از آلوده شدن به بدعت‌ها و منکرات حفظ کرده است، طعنه زند([[24]](#footnote-24)).

این خلاصه‌ای بود از عقیده‌ی اهل سنت و جماعت درباره‌ی اهل بیت پیامبرص است و کسانی که می‌خواهند بیشتر بدانند می‌توانند به کتاب‌های حدیث، سیره و زندگینامه‌ها رجوع کنند، انشاء الله خواهند دید که اهل‌سنت انصار و یاران اهل بیت‌اند.ش([[25]](#footnote-25)).

موضع اهل سنت در خصوص شهادت امام حسينس

ابن تیمیه عقیده‌ی اهل‌سنت را درباره‌ی شهادت امام حسینس خلاصه کرده و می‌نویسد: «خداوند امام حسین را با شهادت اکرام نمود و قاتلان و دستیاران و کسانی که به کشتنش راضی بودند را خوار و ذلیل گردانید. واز شهیدان پیش از خود الگوی نیکویی دارد؛ چراکه او و برادرش حسنس، سرداران جوانان بهشتند. آن دو در زمان عزت و قدرت اسلام و مسلمانان بزرگ شدند و زندگی کردند لذا هجرت و جهاد نکردند و از اذیت و آزار مشرکین مصون بودند؛ بنابراین خداوند آن دو را با شهادت اکرام نمود، تا کرامت و بزرگواریشان کامل شود و درجه و مقامشان رفیع باشد و شهادت حسینس مصیبت بزرگی است.

و خدادند به ما دستور داده که در هنگام مصیبت ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ﴾ بگوييم و می‌فرمايد: ﴿وَلَنَبۡلُوَنَّكُم بِشَيۡءٖ مِّنَ ٱلۡخَوۡفِ وَٱلۡجُوعِ وَنَقۡصٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡوَٰلِ وَٱلۡأَنفُسِ وَٱلثَّمَرَٰتِۗ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة: 155- 157]. «صابران را بشارت بده. آنانی که هرگاه مصیبتی به آنان برسد، گفته‌اند: ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم. بر آنان درود و رحمتی از جانب خداوند است و آنان هدایت یافته گانند»([[26]](#footnote-26)).

بخش دوم:  
از كوفه چه ميدانی؟

مبحث اول: كوفه مركز شيعيان است

شیخ باقر شریف قریشی که یکی از علمای شیعه است، می‌گوید:

«کوفه مهد تشیع و یکی از سرزمین‌های علوی‌هاست و در بسیاری اوقات اخلاصش را برای اهل بیت به نمایش گذاشته است»([[27]](#footnote-27)).

و نیز می‌گوید: «بذر تشیع در کوفه بعد از زمان خلافت عمرس پاشیده شد»([[28]](#footnote-28)).

محمد تیجانی سماوی شیعی می‌گوید: «ابوهریره وارد کوفه شد، که مرکز شیعیان علی ابن طالبس بود»([[29]](#footnote-29)).

مبحث دوم: كوفه سرزمين خيانت و پيمان‌شكنی است

شیخ جواد محدثی گوید: «اهل کوفه در تاریخ به خیانت و عهد شکنی شهرت یافته… به هرحال تاریخ اسلام نگاه خوبی از عهد و پیمان کوفیان و پایبندیشان به پیمان‌ها به خود ندیده و تجربه نکرده است»([[30]](#footnote-30)).

و نیز می‌نویسد: «برخی از ویژگی‌های فطری و اخلاقی اهل کوفه که می‌توان بدان اشاره کرد، عبارتند از: «رفتارشان متناقض است، کارشان حیله‌گری و نیرنگ بازی و رنگ عوض کردن و سرکشی در برابر والیان و حاکمان است و از هر فرصتی که بدست آرند سوء استفاده می‌کنند، بداخلاقی، حرص، طمع، تایید شایعه پراکنی‌‌ها و تمایلات و تعصب قومی، و بر علاوه اینکه آنها از قبایل مختلف تشکیل و ترکیب شده‌اند، همه‌ی این اسباب و علت‌ها، منجر به این شد که سیدنا علیس از آنان آن همه تلخی‌ها و رنج‌ها را تجربه کرد و امام حسن با خیانت و پیمان‌شکنی آنان روبرو شد و مسلم بن عقیل مظلومانه در میانشان کشته شد و حسینس با لب تشنه در نزدیکی کوفه (کربلا) بدست سپاهیان کوفه به شهادت رسید»([[31]](#footnote-31)).

حسین کورانی شیعی می‌گوید: «حال مهمترین شباهت‌ها و ویژگی‌های ایمان کوفیان چیست؟ می‌توانیم مهمترین خصوصیات آنان را در موارد زیر خلاصه کنیم:

الف- یاری نکردن اسلام.

ب- به مال و دنیا بسیار علاقه مند بودند.

ت- رنگ عوض کردن در مواضع مختلف([[32]](#footnote-32)).

جواد محدثی شیعی می‌گوید: «تعداد شیعیان اهل بیت در کوفه کم نبود، اما دوستی آنان بیشتر آمیخته به عواطف و سخنرانی‌های حماسی و احساسات زود گذر در برابر خاندان پیامبر بود تا دوستی‌ اعتقادی و عملی نسبت به آل علی و شتافتن به میدان‌های جنگ و جان فدایی»([[33]](#footnote-33)).

و باقر شریف شیعی می‌گوید: «کوفیان نامه‌ها و بیعتی که با دست نماینده‌ی امام کرده بودند را فراموش کردند([[34]](#footnote-34)).

بخش سوم:  
رابطه‌ی شيعه با اهل بيت

مبحث اول: خيانت‌های شيعيان به اهل بيت

وقتی زندگی سیدنا علیس را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که از شیعیانش (اهل کوفه) شکایت و گلایه دارد و می‌گوید: همه ملت‌ها از ظلم و ستم حاکمانشان در هراس هستند اما من از رعیتم بیم دارم! از شما خواستم به جهاد بروید نرفتید! به سخنان شما گوش دادم اما شما به سخنانم توجه نکردید! شما را اشکارا و پنهان دعوت دادم، ولی شما نپذیرفتید! شما را نصیحت کردم قبول نکردید! شما همانند حاضرانی هستید که غایب هستند و بردگانی هستید که تصور می‌کنند، اربابند؟! حکمت‌ها به شما گفتم که از آنها ابراز تنفر کردید و شما را با پندها و موعظه‌های رسا نصیحت کردم، از آنها دوری گزیدید! و هنگامی‌که شما را به جهاد با سرکشان تشویق و تحریک کردم، هنوز به پایان سخنم نرسیده بودم که با شتاب پراکنده شدید؟ و به مجالس خودتان می‌روید و از موضع‌تان عقب‌نشینی می‌کنید! بامدادان شما را راست می‌کردم، شبانگاهان همانند پشت مار به حال خودتان برمی‌گشتید، تا جایی که راست‌کننده ناتوان مانده و آنکس که باید راست می‌شد همچنان منحرف است.

ای کسانی که جسدهایتان حاضر و عقل‌هایتان غایب و هوا و هوس‌هایتان پراکنده و منحرف است، امیرانتان به شما آزمایش و مبتلاء شده است و حاکمانتان مطیع و فرمانبردار خداست و شما خدا را نافرمانی ‌می‌کنید!!

سوگند بخدا که دوست دارم و آرزو می‌کنم که ای کاش معاویهس با من همچون معامله‌ی دینار و درهم می‌کرد و 20 نفرتان را به یک نفر از طرف‌دارانش عوض می‌کردم؟!

ای اهل کوفه! آرزو داشتم که کاش شما از سه بیماری اساسی یکی را می‌داشتید! اما شما کرانِ شنوا، گنگان سخنگو و کوران بینایید! شما آزادگانِ راستین در هنگام رو در رویی و برادران مورد اطمینان در مشکلات نیستید.

ای کوفیان شما همانند شترانی هستید که ساربان آنها را گم کرده و از هر طرف که آنها را جمع می‌کند، از طرفی دیگر پراکنده می‌شوید، دست‌هایتان خاک آلود باد([[35]](#footnote-35)).

دکتر احمد راسم نفیس(شیعی) موضعگیری دیگری از رسوایی‌های کسانی را که بظاهر طرفدار علیس و در واقع ایشان را آزار می‌دادند، را برای ما نقل می‌کند. وی می‌گوید: نصر بن مزاحم روایت می‌کند که علیس روز و شب ناظر صحنه‌ی جنگ و میدان مبارزه بود تا این که بر سپاه معاویهس تسلط پیدا کردیم و نزدیک بود آنها را شکست دهیم که فرستاده‌ی امام نزد من آمد و گفت: امام از تو می‌خواهد که نزدش بیایی، گفتم: این وقتی است که شایسته نیست مرا از موضعم که امیدوارم پیروز شویم؛ جدا کنید.

گوید: یزید بن هانی رفت و امام را در جریان گذاشت. هنوز بار دوم نیامده بود که غبار و سر و صداها از سمت مالک اشتر بلند شد که بیانگر پیروزی و غلبه‌ی سپاه عراق و شکست و خواری سپاه شام بود. در همین حال طرفداران(شیعیان) و اطرافیان علیس به او گفتند: بخدا سوگند تو دستور دادی که مالک اشتر آتش جنگ را شعله ور کند!

گفت: مگر ندیدید که در حضورتان نماینده‌ام را بدنبالش فرستادم؟!

مگر نه این است که در حضورتان آشکارا با او حرف زدم و شما می‌شنیدید؟!

گفتند: اگر چنین است پس کسی را بفرست که بیاید، سوگند به خدا در غیر این صورت تو را تنها می‌گذاریم! امیرالمؤمنین گفت: وای بر تو ای یزید! برو به او بگو بیاید که فتنه برپاست، او بنزد اشتر رفت و پیام امام را به او رساند.

مالک اشتر گفت: آیا این قرآن‌ها را که بلند کرده‌اند می‌بینی؟

یزیدبن هانی گفت: آری

مالک گفت: تو را بخدا مگر نمی‌بینی که پیروزی نزدیک است؟!

و آنها با چه چیز روبرویند و خداوند چه پیروزی نصیب ما کرده است؟

آیا شایسته است این موقعیت را رها کنیم و از آن باز آییم؟!

یزید گفت: آیا دوست داری تو در اینجا پیروز شوی و امیرمومنان در آنجایی که هست تسلیم دشمنانش (همان‌هایی که ادعای طرفداری و دوستی علی را داشتند) شود؟!

مالک گفت سوگند بخدا این را دوست ندارم.

گفت: پس بدان که آنها امام را تهدید کردند و سوگند خوردند که یا بفرست مالک اشتر از صحنه‌ی جنگ بیاید یا همانند عثمان، تو را با شمشیرهایمان خواهیم کشت!([[36]](#footnote-36)) و یا تسلیم دشمنت می‌کنیم.

گوید: اشتر برگشت و نزد آنان آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین صف‌ها را مرتب کن که سپاه شام دارد از پا درمی‌آید. پس از آن داد و فریاد راه انداختند که امیرالمؤمنین حاکمیت را پذیرفته‌ است و به حکم قرآن رضایت داده است، اشتر گفت: اگر امیرالمومنین قبول کرده، من هم قبول می‌کنم.

مردم گفتند: امیرالمؤمنین راضی شده، امیرالمؤمنین قبول کرده، امام در این حالت ساکت و سرش پایین بود و به زمین نگاه می‌کرد و چیزی نمی‌گفت، سپس بلند شد و همه‌ی مردم ساکت شدند.

گفت: همواره با شما بر رفتاری پسندیده داشتم تا اینکه از شما پیمان جنگ گرفتم، سوگند بخدا من از شما پیمان گرفتم اما شما مرا تنها گذاشتید. و دشمن برعلیه من پیمان گرفت و تنها نماند، و عهد و پیمان در میان شما بی‌ارزش است، بدانید که من دیروز امیرالمومنین بودم و امروز شما به من دستور می‌دهید و دیروز من نهی می‌کردم و امروز مرا نهی می‌کنید و شما زنده‌ماندن را می‌پسندید و در شرایطی نیستم که شما را بر چیزی که ناپسند می‌دارید وادار کنم و سپس نشست([[37]](#footnote-37)).

آری! مسئله به اینجا ختم نمی‌شود، بلکه امام را متهم به دروغگویی هم کردند.

شریف رضی از امیرالمومنین علیس روایت می‌کند که گفت:

اما بعد، ای اهل عراق! شما همانند زنی هستید که حامله شده و وضع حمل کرده و سرپرستش وفات کرده و مدتی طولانی بیوه بوده است و دورترین وارثش او را به ارث برده، سوگند به خدا! من نزد شما به اختیار خودم نیامدم، **بلكه شما مرا آوردید** و به من خبر رسیده که شما می‌گویید، دروغ می‌گویم، خداوند شما و دروغگو را بکشد.!! ([[38]](#footnote-38)).

به همین علت امام به شیعیانش گفت: خداوند شما را بکشد که دلم را پرخون و سینه‌ام را سرشار از خشم و کینه کردید، چنان بر من فشار وارد کردید که نفس‌هایم همچون جرعه‌ی آب در حنجره‌ام فرو می‌رود و نظرم را با عصیان و تنها گذاشتن، خراب کردید([[39]](#footnote-39)).

این است حال آنانی که ادعا می‌کردند، از امام اول و معصوم - به گمان خودشان - پیروی می‌کنند و در اطرافش بودند.

شگفتا! که آنان همواره روایتی جعلی و بی‌اساسی را که به شرح زیر است می‌خوانند:

ای علی! تو و شیعیانت در حالی خدا را ملاقات می‌کنید که خدا از شما راضی و نیز شما از خدا راضی هستید و دشمنانت باسیه رویی و غضب الهی او را ملاقات می‌کنند!!!

حال سوال ما این است که آیا براستی کسانی که خدا از آنان و آنان از خدا راضی هستند، همین‌هایند؟!!

پس از این ببینیم با حسن بن علیس چه کردند؟

دکتر احمد نفیس درباره‌ی امام حسنس و آنانی که به ادعای دوستی و پیروی (شیعیان) اطرافش را گرفتند و برای جنگیدن آماده شده بودند؛ می‌نویسد: امام حسن؛ برای آنان سخنرانی کرد و گفت: اما بعد، خداوند جهاد را بر بندگانش فرض کرده و آن را ناخوشایند نامیده و سپس خطاب به مجاهدانِ مومن فرموده: ﴿ٱصۡبِرُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلصَّٰبِرِينَ ٤٦﴾ [الأنفال: 46]: «صبر کنید که خداوند با صابران است».

ای مردم! به چیزهایی که دوست دارید بدون تحمل ناخوشایندی‌ها نمی‌رسید، خداوند به شما رحم کند به اردویتان -در نخیله- بروید. تا ببینیم چه می‌شود؟

راوی می‌گوید: او در حالی که سخنرانی می‌کرد، بیم داشت مردم او را تنها بگذارند!

و می‌گوید: همه سکوت کردند و کسی از آنان حرفی نزد و به امام پاسخی نداد، وقتی عدی بن حاتم وضعیت را بدین صورت دید، بر خواست و گفت: من ابن حاتم هستم، سبحان الله! این جا چه جای زشتی است! چرا پاسخ امام و فرزند دختر پیامبرتان را نمی‌دهید؟!

سخنرانان قبیله مضر که زبانشان همچون شمشیرها برنده و کار آمد است، کجایند؟ و چون قضیه جدی شود، همچون روباهان فرار می‌کنند، آیا از غضب و خشم خدا نمی‌ترسید؟

آیا از ننگ و عار این کارتان نمی‌هراسید؟!!([[40]](#footnote-40)).

همین داستان را نیز ادریس حسینی شیعی در کتاب «لقد شیعنی الحسین/274-275» نقل کرده است.

دکتر احمد راسم نفیس در تعلیقش بر این سخنرانی امیر المومنین امام حسنس می‌نویسد: آنان به شکست روانی حادی مبتلاء شده بودند؛ لذا رغبتی به جهاد، انفاق و جان فدایی در وجودشان نمانده بود، چون دنیا و لذت آن را تجربه کرده بودند و به دلیل این که خواهان دنیا بودند و خواسته‌یشان در جنگ بدست نمی‌آمد، بویژه تا زمانی که سرهایشان زیر سایه‌ی عدالت بود؛ لذا قانع شده بودند که آینده و رهبریشان را به بنی امیه بسپارند…([[41]](#footnote-41)).

و نیز واقعه‌ی خیانت و طعنه‌ی اطرافیان امام حسین به وی را نقل می‌کند.

و می‌گوید: «سپس اعلان کرد که آهنگ اردوی جنگ را دارد، آنگاه قیس بن سعد بن عباده و معقل بن قیس ریاحی برخواستند و و سخنانی شبیه سخنان عدی بن حاتم گفتند و به طرف اردویشان حرکت کردند و مردم هم پشت سرشان رفتند، امام حسنس و مردم هم پشت سرشان رفتند، امام حسنس رو به مردم کرد و سخنرانی نمود..‌. مردم به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: او را چگونه می‌بینید و هدفش از این حرف‌ها چیست؟

گفتند: گمان می‌کنیم، می‌خواهد با معاویه صلح کند و حاکمیت را به او بسپارد، سوگند به خدا این مرد کافر شده است!! آنگاه به خیمه‌اش حمله و آن را غارت کردند، حتی جانمازیی که رویش نشسته بود، برداشتند.

آنگاه عبدالرحمن بن عبدالله ابن جعال ازدی به او حمله کرد و چادرش را از گردش کشید لذا بدون چادر در حالی که شمشیرش در غلاف بود، نشست، پس از این دستور داد اسبش را آوردند و سوار شد..‌. و چون به تاریک راه ساباط رسید، مردی از بنی اسد راه را بر او بست و لگام اسبش را گرفت و گفت: الله اکبر! ای حسنس پدرت مشرک شد و سپس تو شرک کردی و با کلنگ به رانش زد تا جایی که استخوانش نمایان شد و امام حسنس را بر روی تختی به مدائن بردند»([[42]](#footnote-42)).

یکی دیگر از شیعیان متعصب به نام ادریس حسینی خیانت‌های اطرافیان امام حسن را نقل کرده و می‌گوید: «امام حسن؛ در آستانه‌ی ترور برخی عناصر سپاهش قرار گرفت، یک بار جراح بن سنان از بنی اسد آمد و لگام قاطرش را گرفت و ضربه‌ای به امام زد و آن حضرت گلوی او را گرفت و هر دو به زمین افتادند تا اینکه عبدالله بن حنظل طائی آمد و با کلنگ جلوی او را گرفت و بار دیگر امام در اثنای نماز ضربه خورد»([[43]](#footnote-43)).

مرجع شیعی محسن امین عاملی می‌گوید: «با فرزند امام علی بیعت شد و برایش عهد و پیمان گرفتند و سپس به او خیانت کردند تسلیم شد و عراقی‌ها به او یورش بردند تا جایی که با خنجر به پهلویش زدند»([[44]](#footnote-44)).

تیجانی سماوی می‌گوید: «همان طور که برخی جاهلان امام حسن را به دلیل صلحی که با معاویه کرد، متهم می‌کنند که مؤمنان را ذلیل کرده است در حالی که صلح او به خاطر حفظ خون مسلمانان مخلص بود»([[45]](#footnote-45)).

باید توجه داشت که برخی طرفداران و شیعیان امام حسن او را متهم کردند، امّا تیجانی با تعبیر برخی جاهلان تلبیس نموده تا خوانندگان را فریب دهد. (و این عادت تیجانی در تمام نوشته‌هایش است)!

آیت الله حسین فضل الله می‌گوید: «برخی ازافراد سپاه سپاهیان امام حسن از خوارجی بودند که ناخواسته با او آمده بودند، چون می‌خواستند با هر وسیله‌ای ممکن با معاویه بجنگند و در میان سپاهش افرادی بودند که به خاطر کسب مال غنیمت آمده بودند و کسانی نیز وجود داشت که با تعصب طائفه‌ای زندگی می‌کردند و پیروی از بزرگان طوائفشان که در پی کسب مال و مقام بودند و می‌خواستند سپاه امام را نابود کنند، آمده بودند و در میان سپاه و افراد تحت رهبری‌اش کسانی از خویشاوندانش بودند که معاویه برای‌شان مال فراوانی فرستاده بود که تنها سپاهش را رها کرده بودند، امّا هنوز تحت رهبری‌اش بودند. و نامه‌های زیادی به معاویه فرستاده می‌شد، مبنی بر اینکه: «ای معاویه! اگر می‌خواهی، حسن را زنده یا مرده تسلیم تو می‌کنیم»!

و معاویه این نامه‌ها را به امام حسن می‌فرستاد، لذا امام حسن؛ سپاهش را آزمایش کرد و متوجه شد که چگونه تلاش می‌کنند، آن حضرت را به قتل برسانند([[46]](#footnote-46)).

به همین علت‌ها و دلایل بود که امام حسن؛ آن‌طور که ابومنصور طبرسی روایت کرده است، فرمود: «سوگند به خدا، می‌بینم که معاویه از این‌هایی که ادعای طرفداری ما را دارند و شیعه‌ی من هستند، بهتر است؛ این‌ها می‌خواستند مرا بکشند بر من یورش آوردند و مالم را غارت کردند، به خدا سوگند! اگر معاویه از من عهدی بگیرد که خونم حفظ شود و خانواده‌ام در امان باشد، برایم بهتر از این است که این‌ها مرا بکشند و خانواده و اهل بیتم را نابود کنند، اگر من با معاویه بجنگم، قطعاً این‌ها گردنم را می‌گیرند و مرا تسلیم او کنند([[47]](#footnote-47)).

امیر محمد کاظم قزوینی شیعی، می‌گوید: «طبق روایات صحیح تاریخی برای ما ثابت شده است آنانی که با امام حسن بودند، اگرچه تعدادشان زیاد بودند؛ امّا خیانت‌ها و پیمان‌شکنی‌شان تا جایی بود که به معاویه نوشتند: «اگر می‌خواهی، حسن را تسلیم تو می‌کنیم». و یکی از آنان کلنگش را برداشت و به ران امام ضربه زد تا به استخوان رسید و به امام حرف‌هایی زد که به زبان آوردن آن‌ها، درست نیست؛ به همین دلیل ائمه می‌گفتند: «شیعیان ما برای ما شرایطی بوجود آوردند که ما به این روزگار افتادیم».

و یکی به امام حسن÷ گفت: ای حسن÷ شرک ورزیدی همان‌طور که پدرت پیش از این شرک ورزیده بود. و آنگاه که وقتی امام حسن متوجه پیمان‌شکنی و خیانت آن‌ها شد، با معاویه صلح و سازش کرد تا خون مسلمانان حفظ شود و خودش هم از ترور در امان بماند و اهل بیتش از نابودی حفظ شود که سود نابودی آنها به دشمنان اسلام و مسلمانان نرسد([[48]](#footnote-48)).

ادریس حسینی می‌گوید: «امام حسن؛ به شیعیانش گفت: ای اهل عراق! جانم از شما سه چیز تجربه کرده است پدرم را کشتید، مرا ضربه زدید، مال و وسایلم را به یغما بردید»([[49]](#footnote-49)).

و سپس زمان آن فرا رسید که تاریخ رفتار مدعیان طرفدارائمه‌ای را که پس از علیس و حسن و حسین بوده‌اند، ثبت کند. امام جعفر صادق نیز به آنچه اجدادش مبتلا شده بودند و از مدعیان طرفداریشن دیده بودند، مبتلا شد و همان را تجربه کرد، مردی به نام «زراره ابن اعین» از کسانی است که عبدالحسین موسوی در «المراجعات به نا حق از او دفاع کرده و می‌بینیم که این فرد، بدگویی امام جعفر را می‌کند و می‌گوید: «خداوند ابوجعفر را رحمت کند اما از جعفر در دلم کینه و تنفر است([[50]](#footnote-50)).

و آن گاه که امام جعفر بدعتش را انکار کرد آن را به امام نسبت داد و گفت: «به خدا سوگند! که خودش به من گفت این کار را بکن و حالا نمی‌فهمد»([[51]](#footnote-51)).

وقتی «زرارة» اجازه‌ی ورود خواست، امام صادق اجازه نداد و گفت: «به او اجازه‌ی ورود نده، به او اجازه‌ی ورود نده، به او اجازه‌ی ورود نده، چون زراره، علی رغم اینکه ادعا می‌کند پیرو من است، از من می‌خواهدکه «قدری» مذهب شوم در حالی که این از دین من و پدرانم نیست»([[52]](#footnote-52)).

متأسفانه دیگر افرادی که اطراف ائمه را گرفته بودند، از این قاعده مستثنی نیستند، افرادی چون ابوبصیر، جابر جعفی، هشام بن حکم و کسان دیگری که مولف کتاب المراجعات از آن‌ها دفاع کرده است([[53]](#footnote-53)).

امام جعفر صادق کسانی را که ادعای طرفداری وی و شیعه بودن را می‌کردند، را این‌گونه توصیف می‌کند: «خداوند هیچ آیه‌ای در مورد منافقین از آیات عذاب را نازل نکرده مگر اینکه آن درباره‌ی کسانی است که ادعای شیعه بودن می‌کنند»([[54]](#footnote-54)).

در روایتی دیگر می‌گوید: «اگر امام زمان ظهور کند، کارش را از کشتن شیعیان دروغ‌گوی ما شروع می‌کند و آنان را می‌کشد»([[55]](#footnote-55)).

امام کاظمس می‌گوید: «اگر شیعیانم مشخص و جدا شوند، می‌بینم ‌که عوض شده‌اند. و اگر آن‌ها را آزمایش کنم، قطعاً مرتد شده‌اند. و اگر آنها را آزمایش کنم از هزار نفر، یکی نجات نمی‌یابد»([[56]](#footnote-56)).

امام رضا÷ می‌گوید: «و از آنانی که ادعای دوستی ما اهل بیت را می‌کنند، کسانی هستند که فتنه‌ی‌شان بر شیعیان ما از دجال بدتر و خطرناکتر است»([[57]](#footnote-57)).

مبحث دوم: نامه‌های شيعيان به امام حسين می‌رسد

کاظم حمد احسائی نجفی «شیعی» می‌گوید: «نامه‌های همواره به امام حسین؛ می‌رسید تا این‌که خورجینش روی اسب پر شد و آخرین نامه‌ای که از اهل کوفه آمد بوسیله‌ی هانی بن هانی سبیعی و سعید بن عبدالله حنفی به امام رسید، وقتی باز کرد و شروع به خواندن آن کرد، در آن نوشته بود:

**بسم الله الرحمن الرحیم**

از شیعیان حسین و پدرش امیر المؤمنین علی به حسین بن علی، اما بعد: مردم به انتظار تو هستند، کسی غیر از تو را قبول ندارند، لذا شتاب کن، شتاب کن([[58]](#footnote-58)).

دکتر احمد نفیس شیعی می‌گوید:

اهل کوفه به امام حسینس نوشتند: امامی‌غیر از تو نداریم، بیا شاید خداوند ما را، با تو بر حق جمع کند و نامه‌های امضاء شده پیاپی بدست امام می‌رسید و از ایشان می‌خواستند، بیاید تا بیعت کنند و نوشتند که رهبری امت به حرکت تو در برابر طواغیت بنی امیه، بستگی دارد و به همین صورت عناصر اساسی برای حرکت حسینی کامل شد، که عبارتند از: ..‌. اراده‌ی اکثریتی که خواهان تغییر وضعیت بودند و امام حسین را تشویق می‌کردند، برای رهبری حرکت مبادرت ورزد و واقعیت این اراده در کوفه در نامه‌هایی منعکس می‌شد که اهل کوفه به امام فرستادند»([[59]](#footnote-59)).

محمد کاظم قزوینی شیعی یادآور شده که عراقی‌ها به امام حسین نامه نوشتند و ایشان را قانع کردند و از وی خواستند که به سرزمین‌شان بیاید تا با او به عنوان خلیفه بیعت کنند، تا جایی که /12هزار از نامه‌های عراقی‌ها که تقریبا همه به یک مضمون بود نزد امام جمع شد آن‌ها در نامه‌ها نوشته بودند: میوه‌ها رسیده، آب و هوا مناسب و شرایط آماده است، تشریف بیاورید که سپاهیان برایت آماده است تنها در کوفه/ 100هزار جنگجو داری و اگر نزد ما نیایی فردا در برابر خداوند متعال با تو مخاصمه خواهیم نمود([[60]](#footnote-60)).

شیخ محدث عباس قمی‌می‌گوید: «پیاپی نامه‌ها به امام می‌رسید تا جایی که در یک روز600 نامه از آن بی‌وفاها نزد امام جمع شد، با این حال امام آرامش خودش را حفظ کرده بود و پاسخی نمی‌داد تا این که 12هزار نامه نزدش جمع شد»([[61]](#footnote-61)).

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسینی شیعی می‌نویسد:

اهل کوفه شنیدند امام حسینس به مکه رفته است و از بیعت با یزید امتناع ورزیده، لذا در خانه‌ی سلیمان بن صرد خزاعی گرد آمدند و چون همه جمع شدند، سلیمان ایستاد و سخنرانی کرد و در آخر گفت: ای شیعیان، همه می‌دانید که معاویه مرده و با اعمالش نزد پروردگار رفته و پسرش یزید به جایش نشسته و این حسین بن علی است که با او مخالفت کرده و از طواغیت آل ابوسفیان به مکه گریخته و شما شیعیان او هستید همانطور که قبلا شیعیان پدرش بودید و او امروز به نصرت شما نیازمند است، اگر یقین دارید که او را یاری می‌کنید و با دشمنش می‌جنگید، برایش بنویسید و اگر می‌ترسید و سست و ناتوانید، آن مرد را فریب ندهید، گوید: در نتیجه برایش نامه نوشتند»([[62]](#footnote-62)).

شیخ عباس قمی‌شیعی می‌گوید: «شیعیان در کوفه در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و درباره‌ی مردن معاویه و بیعت یزید با هم به گفتگو پرداختند و سپس سلیمان برخواست و سخنرانی کرد و گفت: «شما می‌دانید که معاویه فوت کرده و یزید حکومت را به دست گرفته است و حسینس با او مخالفت کرده و به مکه رفته است و شما شیعیان او و پدرش هستید، اگر یقین داریدکه او را یاری و با دشمنش جهاد می‌کنید، این موضوع را برایش بنویسید و اگر از سستی و ناتوانی می‌ترسید، آن مرد را در جانش نفریبید.

گفتند: «نه!بلکه با دشمنش، می‌جنگیم و جانمان را به خاطرش، فدا می‌کنیم.

پس از این به نام سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد بجلی و حبیب بن مظاهر و شیعیان مؤمنش از اهل کوفه نامه‌ای نوشتند و در آن نامه پس از حمد و ثنا آمده:

سلام بر تو

اما بعد: سپاس خدایی را که دشمن ستمکار و سرکش را نابود کرد، ما امامی نداریم، به نزد ما بیا، شاید خداوند ما را با تو بر حق جمع کند، نعمان بن بشیر در قصر امارت است و ما در نمازهای جمعه و جماعت و عید با او شرکت نمی‌کنیم و اگر خبر آمدن تو به ما برسد، ان شاءالله، او را بیرون می‌کنیم و به شام می‌فرستیم. سپس طی نامه‌ای که بدست عبدالله بن سمع همدانی و عبدالله بن وال داده بودند و آنان از آن دو خواسته بودند شتاب کند و از امام خواستند که بیاید، آن دو با سرعت رفتند و در دهم ماه رمضان در مکه به خدمت امام حسینس رسیدند، پس از فرستادن آن دو، اهل کوفه دو روز درنگ کردند، پس از آن قیس بن مسهر صیداوی و عبدالله بن شداد و عماره بن عبدالله سلولی را با حدود150 نامه که برخی دو یا سه نامه نوشته بودند، فرستادند و پس از این‌ها دو روز صبر کردند و هانی بن هانی سبیعی و سعید بن عبدالله حنفی را با نامه‌ای به این مضمون فرستاند:

**بسم الله الرحمن الرحیم**

از شیعیان مؤمن و مسلمانان، به حسین بن علی اما بعد:

هرچه زودتر بیا که مردم به انتظار تو هستند و کسی غیر از تو را قبول ندارند. عجله کن! عجله کن! و السلام».

پس از این شبث بن ربعی و حجاز بن ابجر و یزید بن حارث بن رویم و عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمرو تیمی‌نوشتند: «اما بعد: دشت‌ها سرسبز است و میوه‌ها رسیده، هرگاه خواستی حرکت کن که سپاهیانت آماده‌اند و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته»([[63]](#footnote-63)).

مبحث سوم: امام حسين مسلم بن عقيل را به كوفه می‌فرستد

رضا حسین صبح الحسنی -شیعی- می‌گوید: «مسلم نیمه‌ی شعبان از مکه حرکت کرد و در پنجم شوال به کوفه رسید، شیعیان آمدند با او بیعت کردند، تا اینکه /18هزار نفر با او بیعت کرد و در روایت شعبی آمده تا 40هزار نفر با او بیعت کرد»([[64]](#footnote-64)).

هاشم معروف حسنی شیعی می‌گوید: از برخی روایات چنان پیداست که مسلم بن عقیل به سفرش خوشبین نبود، چون؛ از تقلب عراقی‌ها و موضع‌گیری‌های پیچیده‌ی آنان در برابر عمویش آگاهی داشت، او س که آرزو می‌کرد با مرگ یا کشته شدن از آنان جدا شود و نیز می‌دانست که عراقی‌ها چگونه به پسر عمویش امام حسن خیانت کردند تا جایی که مجبورش کردند که حکومت را به معاویه واگذار کند. او این‌ها را به صراحت به امام حسین گفته بود اما امام او را رها نکرد و به بزدلی و بد نظری متهم کرد، لذا او در حالی که رفتنش را نادرست می‌دانست برای انجام آن مأموریت مهم رفت، و آن‌گاه که به دلیل گم کردن راه، یکی از راهنمایانش از تشنگی مرد. طی نامه‌ای از امام حسین خواست از او در گذرد، لیکن امام اصرار کرد که به راهش ادامه دهد و به کوفه برود با جدیت به راهش ادامه داد تا اینکه وارد کوفه شد و کوفیان به او خوش آمد گفتند و به منزل مختار بن عبید ثقفی رفت و از آنجا به ملاقات مردم و رساندن دعوت می‌رفت تا اینکه تعداد بیعت‌کنندگان بر مرگ به چهل هزار نفر رسید و گفته شده کمتر بودند و امیری که یزید به کوفه فرستاده بود، نعمان بن بشیر بود که به توصیف مورخان، فردی صلحدوست بوده و تفرقه را ناپسند می‌دانست و عافیت را ترجیح می‌داد»([[65]](#footnote-65)).

عبدالحسین شرف الدین موسوی شیعی متعصب می‌گوید: «شیعیان با مسلم بن عقیل رفت و آمد کردند تا اینکه نعمان بن بشیر که از طرف معاویه والی کوفه بود و یزید هم او را ابقاء کرده بود. از محل اختفای مسلم آگاه شد، اما هیچ رفتار بدی با او نکرد»([[66]](#footnote-66)).

عبدالرزاق موسوی مقرم می‌گوید:

«شیعیان به منزل مختار رفتند و مسلم بن عقیل خوش آمد گفتند و اظهار داشتند که از او اطاعت و فرمانبرداری می‌کنند، امری که موجب خوشحالی و شادی بیشترمسلم شد.

و شیعیان می‌آمدند و با او بیعت می‌کردند تا اینکه تعدادشان را در دفترش /18هزار نفر شمرد و گفته شده تا 25هزار نفر رسید و در روایت شعبی آمده، به چهل هزار نفر رسید، آن گاه مسلم طی نامه‌ای بوسیله‌ی عابس بن شبیب شاکری، امام حسین را از گرد آمدن اهل کوفه بر اطاعتش درجریان گذاشت و اینکه منتظر او هستند و در آن نوشته بود: پرچمدار و رهبر به پیروانش دروغ نمی‌گوید و بدان که 18هزار نفر از اهل کوفه بیعت کرده‌اند([[67]](#footnote-67)).

عباس قمی‌می‌گوید:

«شیخ مفید و دیگران گفته‌اند: مردم با مسلم بن عقیل بیعت می‌کردند تا اینکه تعدادشان به /18هزار نفر رسید، لذا مسلم طی نامه‌ای امام حسین؛ را از بیعت /18هزار نفر آگاه نمود و از او خواست که بیاید»([[68]](#footnote-68)).

عباس قمی‌گوید:

«بنابر روایات گذشته شیعیان پنهانی به خانه‌ی هانی می‌رفتند و با مسلم بیعت می‌کردند و از هرکس بیعت می‌گرفت، قسمش می‌داد که موضوع را پنهان نگه دارد، کار به همین منوال ادامه داشت تا اینکه تعداد بیعت‌کنندگان به/ 25هزار نفر رسید، در حالی که ابن زیاد از محل اختفای او بی‌خبر بود..‌.»([[69]](#footnote-69)).

مبحث چهارم: حركت امام حسين**س** به سوی كوفه

محدث عباس قمی‌و نویسنده‌ی شیعی عبدالهادی الصالح نقل کرده‌اند که وقتی امام حسین؛ خواست از مکه خارج شود طواف و سعی نمود و موهایش را کوتاه و ازاحرامش را خارج شد، چون از بیم دستگیر و یاکشته شدن نمی‌توانست در مکه حجش را تمام کند؛ لذا در هشتم ذی الحجه یارانش را جمع کرد و سخنرانی نمود و گفت: سپاس خدای را، آنچه خداوند بخواهد همان خواهد شد و هیچ نیرو و قدرتی نیست مگر قدرت و نیرویی که خداوند بدهد و درود خداوند بر پیامبرش که خط مرگ را برای فرزندان آدم ترسیم کرده است و گردنبند برای گردن دختران شایسته است.

ای وای! که چه قدر شوق پیوستن به گذشتگانم به شوق رسیدنِ یعقوب به یوسف شباهت دارد و برای من قتل‌گاهی است که قطعاً با آن رو برو خواهم شد، آن برایم از زندگی بهتر است. و چنان است که گویا می‌بینم اعضای بدنم در صحرای عسلان، بین نواویس و کربلاء تکه تکه می‌شوند، و از روزی که خداوند به نوشتن آن راضی شده نجات و راه فراری نیست. و ما اهل بیت به آن راضی هستیم و بر مصیبت آن صبر می‌کنیم و به ما پاداش صابران داده خواهد شد([[70]](#footnote-70)).

احمد راسم نفیس گوید:

فرزدق، شاعر معروف، به کاروان امام حسینس بر خورد نمود پس از سلام به امام گفت: ای فرزند رسول‌اللهص پدر و مادرم فدایت، چه چیز موجب شده مراسم حج را بجا نیاوری؟ امام گفت: اگر عجله نمی‌کردم دستگیر می‌شدم. امام از فرزدق پرسید: مردم چگونه‌اند؟ گفت: قلب‌هایشان با توست و شمشیرهایشان علیه تو، امام گفت: راست گفتی و آینده از آن خداست و او را هر روز فرمانی است. اگر تقدیر بر آن باشد که ما دوست داریم و می‌پسندیم که خدا را بر نعمت‌هایش ستایش می‌گوییم و او بر ادای شکر و سپاسگزاری یاری‌دهنده است و اگر تقدیر بر خلاف امید و آرزوی ما رفته باشد که هرکس نیتش بر حق و سرشتش بر تقوا باشد، از هدفش دور نخواهد شد([[71]](#footnote-71)).

علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسینی (شیعی) می‌نویسد: راوی گوید: امام حسین رفت تا اینکه در دو مرحله‌ای کوفه رسید در آنجا حر بن یزید با هزار جنگجو آمد، امام گفت: آیا برای دفاع و همراهی ما آمده‌اید یا بر علیه ما و برای مقابله با ما؟ گفت ای ابو عبدالله برای مقابله آمده‌ایم.

امام گفت: «لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظیم» و سپس سخنانی بین‌شان رد و بدل شد تا این که امام به او گفت: اگر شما برخلاف چیزی هستید که در نامه‌هایتان است - و بدستم رسیده و من به خاطر آن آمده‌ام - که شما را بحال خودتان می‌گذارم و برمی‌گردم. اما حر بن یزید و یارانش امام را نگذاشتند برگردد. و حر به امام گفت: ای پسر رسو‌ل‌اللهص راهی در پیش گیر که نه به کوفه بروی و نه بسوی مدینه، تا من نزد ابن زیاد عذری داشته باشم که تو با من مخالفت کردی لذا امام به سمت چپ حرکت کرد تا به «عذیب الهجانات» رسید([[72]](#footnote-72)).

آیت الله محمد تقی آل بحرالعلوم گوید:

امام حسین؛ با ازار و رداء بدن را پوشاند و دمپایی در حالی که به بند شمشیرش تکیه زده بود، بیرون آمد و رو به مردم کرد و پس از حمد و ثنای خداوندگفت: «این سراشیبی به سوی خداوند است و من نامه‌هایتان را که در آن نوشته بودید؛ بیا که ما امامی‌نداریم شاید خداوند ما را بوسیله‌ی تو بر هدایت جمع کند، را آورده‌ام. اگر شما بر آنچه گفته‌اید، هستید، من آمده ام لذا به من عهد و پیمانی بدهید که به آن اطمینان کنم و اگر ازآمدنم، نا خرسندید به جایی بر می‌گردم که از آن آمده‌ام، همه سکوت کردند در این وقت حجاج بن مسروق جعفی اذان گفت.

امام حسینس به حربن یزید گفت: آیا تو با یارانت نماز می‌خوانی؟

حر بن یزید گفت: خیر! همه‌ی ما پشت سر شما نماز می‌خوانیم، لذا همه پشت سر امام حسین، نماز خواندند امام پس از نماز رو به مردم کرد و حمد و ثنای خداوند را گفت و بر محمدص درود فرستاد و گفت: ای مردم اگر از خداوند بترسید و با تقوا باشید حق را برای صاحبش بشناسید برای خداوند پستدیده‌تر است و تردیدی نیست که ما اهل بیت محمدص به ولایت این امر از این مدعیان، سزاوارتریم؛ اما اگر شما ما را ناپسند می‌شمارید و از حق ‌ما خودتان را به نادانی می‌زنید و اکنون نظرتان عوض شده و غیر از آن است که در نامه‌هایتان نوشتید بر می‌گردم. حر گفت: نمی‌دانم منظور شما ازاین نامه‌هایی که می‌گویی چیست؟!

در این هنگام امام به عقبه بن سمعان دستور داد خرجینی که پر از نامه بود بیاورد. حر گفت: من از کسانی که به تو نامه نوشته‌اند نیستم و به من دستور داده شده که اگر تو را ببینم تا نزد ابن زیاد در کوفه نبرم رها نکنم.

امام گفت: مرگ از این برایت بهتر است، و به یارانش دستور داد سوار شوند زنان هم سوار شدند این جا بود که نگذاشتند امام به مدینه بر گردد.

امام به حر گفت مادرت به عزایت بنشیند از ما چه می‌خواهی؟

حر گفت: اگر کسی غیر از تو -هرکس می‌بود- در چنین حالتی مرا به نام مادرم نفرین می‌کرد من هم او را نفرین می‌کردم اما سوگند بخدا نمی‌توانم نام مادرت را جز بخیر و نیکی ببرم لیکن راهی را در پیش گیر که بین ما و تو انصاف رعایت شده باشد، و به سمت کوفه و مدینه نرو تا موضوع را به ابن زیاد بنویسم؛ شاید خداوند عافیت را نصیب ما کند و من به چیزی گرفتار نشوم که ناخوشایندی به تو رسد([[73]](#footnote-73)).

این واقعیت را که امام حسینس پس از خیانت و رسوایی شیعیان، تلاش می‌کرد به محلی برگردد که از آنجا آمده بود بسیاری از بزرگان شیعه نقل کرده‌اند که از جمله می‌توان از عباس قمی‌در «منتهى الامال1/464 به نقل از نفس المهموم/170» و عبدالرزاق موسوی مقرم در «مقتل الحسين/183» و باقر شریف در «في حياة الامام الحسين 3/57» و احمد راسم نفیس در«علي خطي الحسين/102» و فاضل عباس حیاوی در «مقتل الحسين/11» و شریف الجواهری در «مثير الاحزان/43» و اسد حیدر در «مع الحسين في نهضته/165» و اروی قیصر قلیط در «خطب المسيرة الکربلائية/49» و محسن الحسینی در «الامام الحسين بصيره و حضارة/82» و عبدالهادی صالح در «جریده الانباء الکویتیه یوم 17/5/1997» و عبدالحسین شرف الدین در «المجالس الفاخرة/87» و رضی قزوینی در «تظلم الزهرا از ص174» به بعد نام برد.

«و عباس قمی‌نقل می‌کند: حسینا رفت تا به قصر بنی مقاتل رسید، متوجه شد خیمه‌ای زده‌اند و نیزه نصب کرده‌اند. اسبی آماده ایستاده است، حسینا پرسید: این خیمه از کیست؟ گفتند: از عبید الله بن حر جعفی، امام حسینس یکی از یارانش را که حجاج بن مسروق جعفی نام داشت، به نزدش فرستاد؛ رفت و به آنجا رسید، سلام کرد و جوابش را داد.

گفت: چه خبر؟

گفت: ای پسر حر! خداوند بزرگواری را به تو هدیه کرده، اگر قبول کنی؟

گفت آن چه بزرگواری است؟

گفت: این حسین بن علی است که از تو می‌خواهد او را یاری کنی و اگر بدفاع از او بجنگی، پاداش داده می‌شوی. و اگر کشته شوی، شهیدی.

عبیدالله بن حر گفت: سوگند به خدا، از کوفه بیرون نشدم مگر از بیم اینکه حسین وارد آن شود و من در آن‌جا باشم و او را یاری نکنم؛ چون در کوفه هیچ شیعه و دوستی ندارد مگر اینکه به دنیا گراییده‌اند به جز کسی را که خداوند حفظ کرده باشد نزد او برگرد و او را در جریان بگذار، پس از این بود که امام حسین برخواست و کفش پوشید و با عده‌ای از براداران و اهل‌بیتش نزد او رفت، همین‌که بر او وارد شد، عبیدالله بن حر - که صدر مجلس بود - از جا پرید و دست و صورت امام را بوسید، امام حسین نشست و پس از حمد و ثنای خداوند گفت: ای ابن حر، اهل شهر شما به من نامه نوشتند و خبر دادند که همه بر حمایت من اتفاق نظر دارند و از من خواستند که بیایم، اما در فعلا که آمدم مسئله آن‌طور که گمان می‌کردم، نیست و من از تو می‌خواهم که ما اهل بیت را یاری کنی، اگر حق ما را ادا کنی، خداوند را سپاس می‌گوییم و اگر چنین نمی‌کنی از تو می‌خواهم که از یاری دهندگان ما در طلب حق باشی.

عبید الله گفت: ای فرزند رسول اللهص اگر در کوفه شیعه و انصاری می‌داشتی من از همه بیشتر تو را یاری می‌کردم، اما دیدم که در کوفه شیعیان تو خانه‌هایشان را از ترس شمشیرهای بنی امیه رها کردند، لذا دعوت امام را نپذیرفت و حسینس رفت..»([[74]](#footnote-74)).

مبحث پنجم: خيانت به مسلم بن عقيل

هاشم معروف شیعی گوید: «استاندار (والی) جدید توانست نیرنگی به کار گیرد که هانی بن عروه را که فرستاده‌ی امام حسین را پناه داد و به خوبی از او پذیرایی کرد و در رأی و تدبیر شریکش بود، دستگیر کند لذا او را دستگیر کرد و پس از گفتگویی طولانی او را کشت و جسدش را از بالای قصردر محلی که عموم مردم جمع شده بودند، انداخت. در نتیجه ترس و ذلت بر مردم چیره شد و هرکس به خانه‌اش رفت گویا اینکه مسئله‌أی دارای ‌اهمیت چندانی نمی‌باشد»([[75]](#footnote-75)).

محمد کاظمی‌قزوینی (شیعه) می‌گوید: ابن زیاد وارد کوفه شد و سران عشایر و قبایل را احضار کرد و آنان را با لشکر شام تهدید و با وعده‌هایش تطمیع کرد، بنابراین اندک اندک از اطراف مسلم پراکنده شدند و او تنها ماند([[76]](#footnote-76)).

عبدالحسین نورالدین عاملی گوید:

«مردم اندک اندک از اطراف مسلم پراکنده می‌شدند و کار به جایی کشیده بود که زنی می‌آمد و به پسر و برادرش می‌گفت: برگردید، کسانی دیگر هستند که این کار را انجام دهند و مردی می‌آمد و به پسر و برادرش می‌گفت: فردا که لشکر شام به جنگ و شرارت بیاید، چه کار می‌کنید؟ برگردید و آن‌ها را می‌برد و هم‌چنان پراکنده می‌شدند، تا اینکه مسلم نماز مغرب را با 30 نفر خواند، وقتی وضعیت را به این صورت دید، از مسجد به سمت دروازه‌های کنده بیرون شد، هنوز به دروازه‌ها نرسیده بود که تنها شد و هیچ کس با او نبود»([[77]](#footnote-77)).

آری بهمین علت بود که مسلم از حسینس خواسته بود که از او درگذرد و او را به این ماموریت نفرستد. چون او انتظاری جز این از آنها نداشت و بخوبی می‌دانست که شیعیان چگونه به علیس و پسرش حسن س خیانت کردند لذا آنچه مسلم توقع داشت بوقوع پیوست و در برابر دیدگان آنانی که او را دعوت کرده بودند و با آگاهی همه‌ی آنانی که بنام امام حسین با او بیعت کرده‌ بودند؛ کشته شد و کسی از آنان دم بر نیاورد؟!

عبدالحسین شرف الدین ضمن این که خیانت‌ها، عهدشکنی‌های کوفیان و مدعیان طرفداری امام حسین را نقل می‌کند، می‌نویسد: آنان بیعت‌شان را شکستند و دست از حمایت امام کشیدند و بر پیمانشان ثابت نماندند و عهد شکنی کردند. آن حادثه یکی از رسواترین حوادث و ضایع‌کننده‌ترین حقوق و افتضاح‌ترین و زشت‌ترین کاری بود که کردند و در نتیجه او و یارانش را تسلیم نمودند و جنگ بین او و دشمن درگرفت، و در پی آن به مقام و منزلتی عظیم شهادت دست یافت. در آن حادثه دشمن از هر طرف بر او هجوم آورد و او را محاصره کرد و او تنهای تنها بود و یار و یاوری نداشت…([[78]](#footnote-78)).

خبر دردناك

عباس قمی‌گوید: سپس امام حسینس تا سحر منتظر ماند و آن وقت به خدمتکاران و جوانان دستور داد آب زیادی بر دارند؛ آب برداشتند و حرکت کردند و رفتند تا به محلی بنام «زباله» رسیدند که خبر عبدالله بن یقطر به او رسید، لذا یارانش را جمع کرد و نامه‌ای را در آورد و خواند. در آن نامه نوشته شده بود:

**بسم الله الرحمن الرحیم**

اما بعد: خبر دردناکی به ما رسیده! مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبدالله بن یقطر را کشتند! و فرمود شیعیان ما دست از یاری ما برداشتند و ما را تنها گذاشتند، لذا هرکس دوست دارد؛ بر گردد باکی نیست و مورد سرزنش واقع نخواهد شد.

بنابر این کسانی که به طمع مال و مقام آمده بودند پراکنده شدند تا این که تنها با خانواده‌اش و یارانی باقی ماند که با ایمان و یقین از او پیروی کرده بودند([[79]](#footnote-79)).

مبحث ششم: فرود آمدن حسينس به سرزمين كربلا

عبدالرزاق موسوی مقرم گوید: امام حسین در دوم محرم سال 61 هجری به کربلا فرود آمد([[80]](#footnote-80)).

و عباس قمی‌گوید: «در مورد روز ورود امام حسین به کربلاء اختلافاتی وجود دارد، صحیحترین قول این است که در دوم محرم سال 61هجری وارد کربلاء شده و چون به آن‌جا رسید، پرسیدم نام اینجا چیست؟ گفتند: کربلاء، گفت: «خداوندا ! از کرب (مشکل) و بلاء (آزمایش) به تو پناه می‌برم»([[81]](#footnote-81)).

محمد تقی آل بحر العلوم می‌گوید: سیره نویسان گفته‌اند: آنگاه که حسینس به کربلاء فرود آمد، یاران و اهل بیتش را جمع کرد و سخنرانی نمود، پس از حمد و ثنای خداوند گفت:

از خبرهای که به ما رسیده، می‌بینید که کار ما به کجا کشیده است! دنیا از ما روی برگردانده و خوبی‌های آن به ما پشت کرده و هم‌چنان دورتر می‌شود. دوره‌ی زندگانی به آخر رسیده و از آن جز تری آب ظرفی که خالی شده، بر جای نماند، آن‌هم همانند گیاهی که بر زباله روییده، مگر نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از عمل به باطل باز نمی‌آیند، اگر مؤمن به ملاقات پروردگارش رغبت کند، رواست و من مرگ را چیزی جز سعادت و زندگی با ظالمان را جز هلاکت و محنت و بلا نمی‌دانم»([[82]](#footnote-82)).

دکتر احمد راسم نفیس شیعی فراخوان و دعوت امام حسین([[83]](#footnote-83)) س از شیعیان و یادآوریش از دعوت آنان که از امام خواسته بودند بیاید و وعده داده بودند که نصرتش کنند. اما سرانجام او را تنها گذاشتند، نقل می‌کند و می‌گوید: آنان - اهل کوفه و مدعیان طرفداری اهل بیت - بر مزاحمت و ناراحتی ابی عبدالله الحسینس اصرار کردند تا نتواند پیامش را ابلاغ و حجتش را تمام کند، لذا امام با خشم و ناراحتی به آنان گفت: «شما را چه شده، چرا ساکت نمی‌شوید؟ آیا سخنانم را نمی‌شنوید؟ فقط من شما را به راه هدایت می‌خوانم، هرکس از من اطاعت کند از هدایت‌یافتگان است و هرکس نافرمانی کند از هلاک شوندگان است همه‌ی شما مرا نافرمانی کردید و به سخنانم گوش ندادید، اموالتان از حرام جمع شده و و شکم‌هایتان پر از حرام است، لذا خداوند بر دل‌هایتان مهر نهاده؛ وای بر شما چرا سکوت کردید؟ مگر نمی‌شنوید؟ گوید: مردم سکوت کردند. امام گفت: «وای بر شما؛ هلاک و نابود شوید، آنگاه که ما را به یاری طلبیدید و اکنون خوار و زبونید؛ ما با آمادگی تمام به یاریتان آمدیم، اما شما شمشیرهایتان را برای گردن زدن ما، از نیام کشیدید و بر ما آتش فتنه‌ای را برافروختید که دشمن ما و شما دست به جنایت می‌زند، شما، دوستانتان را تحریک کردید و سرانجام با دشمنانتان علیه آنان دست به یکی شدید؟! و این امر به نا حق در میانتان منتشر شده و شما کسانی هستید که در میانتان آرزویی جز حرام و مسائل دنیوی نیست و فقط همین عایدتان می‌شود و لذت محدودی از زندگی دنیا نصیبت‌تان خواهد شد. چنین زندگی‌ای برایتان زشت‌باد! که طواغیت امت - اسلامی‌-، تکروان - خارج شوندگان از دین - و پشت‌کنندگان به قرآن، دستیاران شیطان، جماعت گنه‌کار و جنایت‌کار با قرآن و نابودکنندگان سنت‌ها و قاتلان فرزندان پیامبر هستید»([[84]](#footnote-84)).

این لفظی است که این شخصیت شیعه آن را ذکر کرده است و اصل خطبه‌ی بالا شیخ ایشان علی بن موسی بن طاووس در (اللهوف ص58) و عبدالرزاق مقرم در (مقتل الحسین ص234) و فاضل عباس الحیاوی در (مقتل الحسین ص16) و هادی النجفی در (یوم الطف ص28) و حسن الصفار در (الحسین و مسؤولیة الثورة ص61) و محسن الأمین در (لواعج الأشجان ص97 و ما بعد آن) و در آن چیزی ذکر شده که می‌رساند ایشان نه با او صحبت می‌کردند و نه به ایشان گوش می‌دادند. و عباس قمی‌در (منتهی الآمال ص 1/487) و دیگران که بسیار هستند([[85]](#footnote-85)).

قابل توجه است که امام حسین÷، کسانی را که ادعای پیروی از او را داشتند به القابی چون؛ اموالتان از حرام جمع‌آوری شده، شکم‌هایتان از حرام پر شده، خداوند بر قلب‌هایتان مهر نهاده و قابل توجه است که امام می‌گوید: «شما شیعیان مایید که ما را به یاری طلبیدید و اکنون خوارمان کردید ..‌. . و آتش فتنه را شما بر ما افروختید، آری! این‌ها بودند که ادعای پیروی اهل بیت را داشتند و ابی عبدالله در توصیف آن‌ها می‌گوید: «شذاذ الاحزاب»: گروه‌های منحرف «نبذة الکتاب»: به قرآن پشت کننده. «عصبة الاثام»: جماعت گنه‌کار هستید. «مجرموا الکتاب»: جنایت‌کاران به قرآن. «مطفئوا السنن»: سنت‌ها را نابود می‌کنید. «قتله الاولاد الانبیاء»: قاتلان فرزندان پیامبرانید؟؟؟

مبحث هفتم: حسينس را چه كسی به شهادت رساند؟

محمد بن علی بن ابی طالب معروف به ابن الحنفیه، برادرش حسینس را قبل از حرکت به سوی کوفه نصیحت کرد و گفت: «برادر! تو می‌دانی که کوفیان به پدر و برادرت خیانت کردند، و اکنون بیم دارم که حال تو نیز مانند آنانی باشد که پیش از تو بودند([[86]](#footnote-86)).

فرزدق شاعر معروف در ملاقاتی که با ابوعبدالله داشت، در پاسخ امام که از او پرسیده بود، حال شیعیان ما چگونه است؟ -این درحالی بود که امام قصد رفتن به آن‌جا را داشت- در پاسخ گفت:

قلب‌هایشان با تو است و شمشیرهایشان علیه تو و قضا و قدر به دست خداست و هرچه خداوند بخواهد، همان خواهد شد([[87]](#footnote-87)).

حسین؛ گفت: راست گفتی، آینده به دست خداوند و هر روز او را کاری است، اگر تقدیر بر آن رفته باشد که ما دوست داریم و بدان خشنودیم که خداوند را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و او بر ادای شکر یاری‌دهنده است، و اگر تقدیر برخلاف ما باشد، باز هم هرکس نیتش برحق و با تقوا باشد، نجات خواهد یافت([[88]](#footnote-88)).

آن‌گاه که امام حسینس خطاب به آن‌ها سخنرانی و به سابقه‌ی‌شان اشاره کرد و آن‌چه با پدر و برادرش کرده بودند، به آن‌ها تذکر داد و گفت: «..‌. اما اگر پیمان خود را بشکنید و دست از یاری من بردارید، به جانم سوگند که این از شما شگفت‌انگیز نیست، که این برایتان منکر محسوب نمی‌شود، شما چون پیش از این، این کار را با پدر، برادر و پسر عمویم مسلم کردید و فریب خورده کسی است که فریب شما را بخورد و به شما دل ببندد»([[89]](#footnote-89)).

و امام حسین÷ قبلاً گفته بود که من از نامه‌هایشان مشکوکم و گفته بود: «این‌ها مرا می‌ترسانند و این نامه‌های کوفیان است و خودشان هم مرا می‌کشند»([[90]](#footnote-90)).

در مناسبتی دیگر فرمود: «پروردگارا! بین ما و بین این قوم داوری کن که ما را دعوت کردند و وعدۀ یاری دادند، اما حالا خودشان با ما می‌جنگند و ..‌.»([[91]](#footnote-91)).

آری! مدعیان طرفداری حسین؛ او را دعوت کردند که یاری دهند، اما با او جنگیدند و او را کشتند!!!

حسین کورانی گوید: «اهل کوفه به تنها گذاشتن حسین بسنده نکردند بلکه نتیجه‌ی چندرنگی‌هایشان، اختیار موضع ثالثی بود و همان‌هایی بودند که با شتاب به کربلا رفتند، تا با امام حسین÷ بجنگند و در کربلا برای به ثبت رساندن اعمالی که شیطان را خوشنود و خداوند رحمان را ناراحت می‌کرد، از یکدیگر سبقت گرفتند، به عنوان مثال: می‌بینیم عمر بن حجاج که دیروز در کوفه همچون پروانه‌ای در اطراف اهل بیت و به دفاع از آن‌ها قیام کرده بود و سپاهی را فرماندهی می‌کرد که آن شخصیت بزرگ یعنی: هانی بن عروه را نجات دهد، امروز به کلی موضع‌گیری ظاهریش عوض شده، به همین دلیل امام حسین؛ را به خروج از دین متهم کردند، شایسته است در عبارت زیر تأملی داشته باشیم، عمرو بن حجاج به یارانش می‌گفت: «با آنانی که از دین خارج و از جماعت مسلمانان جدا شده‌اند، بجنگید..‌.»([[92]](#footnote-92))**.**

و نیز کورانی می‌گوید: «در موضع‌گیری دیگری مشاهده می‌کنیم که بر نفاق کوفیان دلالت دارد، آن اینکه عبدالله بن حوزه تمیمی‌در برابر امام حسین می‌ایستد و فریاد می‌زند، آیا حسین÷ در میان شماست؟

این فرد از اهل کوفه و از شیعیان دیروز علی علیه السلام است و حتی ممکن است از گروه شبث کسانی باشد که به امام حسین نامه نوشتند....

سپس می‌گوید: ای حسین÷ تو را آتش مژده باد ....([[93]](#footnote-93)).

و مرتضی مطهری درطرح سؤالی می‌گوید، چگونه کوفیان از عهد و پیمان امام بیرون شدند؟

سپس در پاسخ می‌گوید: جواب این است که رعب و وحشتی که بر اهل کوفه از زمان زیاد و معاویه چیره شده بود و با آمدن عبید الله که فورا اقدام به کشتن میثم تمار، رشید، مسلم و هانی کرد، بر این وحشت افزود و علاوه بر این عامل تطمیع و حرص بر مال و ثروت و مقام‌های دنیوی، آن طور که بر عمر بن سعد چیره شده بود موجب گردید که دوستان و محبان امام به جنگ او بیایند، اما سران و بزرگان کوفه را ابن زیاد، در همان روز اول ورودش، ترسانده و با مال فریبشان داده بود، آنگاه که همه را جمع کرد و گفت هرکس از شما با مخالفان باشد من بخش‌های بیت المال را از قطع می‌کنم، آری این عامر بن مجمع عبیدی یا مجمع بن عامر است که می‌گوید، به رؤسایشان رشوه‌های بزرگی داده شد و غریزه‌هایشان را اشباع نمود([[94]](#footnote-94)).

کاظم احسائی نجفی می‌گوید: «سپاهی که به جنگ امام حسین آمده بودند 300 هزار نفر بودند که همه از اهل کوفه بودند که در میان‌شان شامی، حجازی، هندی، پاکستانی، سودانی، مصری و آفریقایی نبود، بلکه همه یشان از اهل کوفه بودند که از قبایل مختلف گرد آمده بودند»([[95]](#footnote-95)).

حسین بن احمد براقی نجفی که یکی از مؤرخان شیعه است. می‌نویسد:

قزوینی گوید: از آنچه می‌توانیم درباره اهل کوفه بگوییم این است که آنان پس از اینکه از امام حسین خواسته بودند بیاید، او را مورد طعنه قرار داده و سر انجام کشتند([[96]](#footnote-96)).

مرجع تقلید شیعیان، آیت الله عظمی‌محسن امین، می‌گوید:

«سپس 20 هزار نفر از عراقی‌ها با امام حسین بیعت نمودند و در حالی به جنگ او آمدند که بیعتش در گردنشان بود و او را کشتند»([[97]](#footnote-97)).

جواد محدثی می‌گوید:

همۀ اسباب و شرایط مذکور موجب شد که امام آن حوادث تلخ را از آنان تجربه کند و با خیانت‌شان روبرو شود و اهل کوفه مسلم را مظلومانه کشتند و حسین÷ در نزدیکی‌های کوفه تشنه لب بدست سپاه کوفه به شهادت برسد([[98]](#footnote-98)).

از بزرگان و شیوخ شیعه مانند: ابو منصور طبرسی، ابن طاووس، امین و دیگران از علی بن حسین بن علی ابن ابی طالب معروف به زین العابدین نقل می‌کنند که ایشان از پدرانش در توبیخ و سرزنش شیعیان‌شان که پدرش را تنها گذاشته و او را کشتند، می‌گوید:

ای مردم! شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا بیاد دارید که به پدرم نامه نوشتید و سپس فریبش دادید و با او عهد و پیمان بستید، بیعت کردید و سپس با او جنگیدید و خوار و ذلیلش نمودید، وای بر شما و آنچه برای خود پیش فرستادید، وای بر شما و رأی و نظر بدتان، با چه چشمی به رسول اللهص نگاه می‌کنید؟

آنگاه که بگوید: اهل بیتم را کشتید، پرده‌ی حرمتم را دریدید؛ لذا از امت من نیستید.

در ادامه می‌گوید که در این جا فریاد، گریه و شیون زنان از هرطرف بلند شد و به یکدیگر گفتند: با آنچه از اعمالتان بیاد دارید، هلاک شوید.

امام ادامه داد که خداوند به آن کس که به نصیحتم گوش دهد و سفارشم را در اطاعت از الله، رسول و اهل بیتش حفظ کند، رحم نماید. و بدانید که رسول اللهص الگوی نیکوی ماست، همه گفتند: سخنانت را شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و حقوق تو را رعایت خواهیم نمود و تنهایت نمی‌گذاریم وبه تو پشت نمی‌کنیم، خداوند تو را مورد لطف و رحمتش قرار دهد، به هر چه می‌خواهی، دستور بده! با هرکس بجنگی، می‌جنگیم و با هرکس صلح کنی، صلح می‌کنیم و قطعا یزید را خواهیم گرفت و از کسانی که به تو و ما ظلم کنند، اعلام بیزاری می‌کنیم.

در این جا بود که امام زین العابدین گفت: هیهات! هیهات! ای خیانتکاران مکار، آیا بین شما و شهوت‌تان مانعی وجود دارد؛ آیا می‌خواهید با من همانطور رفتار کنید که پیش از این با پدرانم کردید؟

هرگز! قسم به پروردگار شهیدان که این زخم خوب نخواهد شد و التیام نمی‌یابد، دیروز پدرم و خانواده‌ام به همراهش کشته شدند و دست و پا زدن پدرم در جلوی رویم و تلخی عزایش در حنجره و حلقم و غصه‌اش در اعماق قلب و سینه‌ام را نمی‌توانم فراموش کنم ...»([[99]](#footnote-99)).

وآنگاه که امام زین العابدین از کنار کوفیان عبور می‌کرد و دید که نوحه و گریه می‌کنند؛ آنان را توبیخ کرد و گفت: «آیا برای ما نوحه و گریه می‌کنید؟!، پس چه کسی ما را کشته است؟!([[100]](#footnote-100)).

و در روایتی دیگر از او که با صدای ضعیف که بر اثر بیماری ضعیف شده بود، گفت: «اینها برای ما گریه می‌کنند؟! پس چه کسی ما را کشته است؟([[101]](#footnote-101)).

ام کلثوم، دختر علیب می‌گوید:

«ای اهل کوفه! وای بر شما! شما را چه شد که حسین را خوار و ذلیل کردید و کشتید و اموالش را غارت و تقسیم کردید و زنان تحت تکلفش را اسیر نمودید و دست از بیعت و حمایت او کشیدید، وای بر شما! وای بر شما! چه خیانتی بود که مرتکب شدید؟ و چه گناه بزرگی بدوش کشیدید؟ وچه خون‌هایی که ریختید؟ و چه کرامت و شرافتی بود که نابود کردید؟ و چه حقی بود که زیر پا کردید؟ و چه اموالی بود که غارت کردید و بهترین مردان پس از پیامبر را کشتید و رحم و رحمت از دل‌هایتان رخت بر بسته است»([[102]](#footnote-102)).

و طبرسی، قمی، مقرم، کورانی، و احمد راسم از زبان ام کلثومل برای ما نقل می‌کنند که او در حالی که خطاب به خیانتکاران، پیمان‌شکنان و رسواکنندگان سخنرانی می‌کرد. گفت:

«اما بعد، ای اهل کوفه، ای خیانتکاران پیمان شکنان، رسواکنندگان و مکاران، بدانید که عبرت‌بودن کارتان همیشه خواهد ماند و تنفر و بیزاری از شما ادامه خواهد یافت، شما همانند آن زنی هستید که نخ‌هایش را پس از ریسیدن پنبه کرد، قسم‌هایتان را وسیله‌ای برای نیرنگ و خیانت قرار می‌دهید، کسی جز خودستان و خودپسند، درغگو، دل‌بسته با زنان و آغوش‌گیرنده‌ی دشمنان در میان شما نیست؟ شما مانند چراگاه گندیده و نقره‌ای در قبرستانید.

بدانید که آنچه برای خودتان پیش فرستادید، بد چیزی بوده، و آن این است که: خداوند متعال بر شما خشم خواهد گرفت و عذابی است که همیشه در آن می‌مانید، آیا برای برادر من گریه می‌کنید؟! آری بخدا! پس بسیار گریه کنید و کم بخندید که به عار و ننگش مبتلا شدید و هرگز از َآن نجات نخواهید یافت؛ چگونه نجات می‌یابید در حالی که نسل خاتم پیامبران، معدن رسالت، سردار جوانان بهشت، محل استقرار صلح و پناه دهنده و مرجع حل اختلافات و حجت تان را کشتید، بدانید که آنچه برای خود پیش فرستادید، بسیار زشت است و آنچه هنگام برانگیخته شدن بدوش می‌کشید، بسیار بد است؛ پس هلاکت بر شما، هلاک شوید، به پشت پاهایتان برگشتید بی‌گمان که تلاش‌تان در خسران و زیان است و دست‌هایتان خاک‌آلود باد، در بیعت‌تان زیان کردید و به خشم خداوند بازگشتید و مهر ذلت و خواری بر شما زده شد، وای بر شما! آیا می‌دانید چه جگرگوشه‌ای از محمد را نابود کردید؟ و چه پیمانی را شکستید؟ و چه شرافت و احترامی را نابود کردید؟ و چه خونی را ریختید؟ یقیناً کار منکری می‌کردید که نزدیک است آسمان‌ها از شدت منکربودنش تکه تکه و پاره پاره شود و کوه‌ها تکه و پاره شده و از بین برود. آبروریزی و پیمان‌شکنی کردید که همسان با بزرگی زمین و آسمان است»([[103]](#footnote-103)).

اسد حیدر نویسنده شیعی از زینب، دختر علیس نقل می‌کند که خطاب به آنانی که با شیون و گریه به استقبالش آمده بودند، در حالی که آنان را سرزنش می‌کرد، گفت: «آیا برای ما گریه می‌کنید و اظهار محبت می‌نمایید؟

آری بخدا! باید بسیار گریه کنید و کم بخندید که عار و ننگش با شماست و هرگز نمی‌توانید آن را از خود دور کنید، چگونه این ممکن است، در حالی که نسل خاتم پیامبران را کشتید...» ([[104]](#footnote-104)).

و در روایتی دیگر آمده که زینبل، سرش را از کجاوه بیرون کرد و به اهل کوفه گفت: «ای کوفیان! خفه شوید مردانتان ما را می‌کشند و زنانتان برای ما گریه می‌کنند، خداوند در میان ما وشما در روز قیامت داور است و قضاوت خواهد نمود»([[105]](#footnote-105)).

مبحث هشتم: چه كسانی از اهل بيت با امام حسين به شهادت رسيده است؟

یکی از نشانه‌های محبت و دوستی امیر المؤمنین علی نسبت به خلفاء این است که ایشان سه تا از پسرانش را به نام‌های خلفای راشدین یعنی ابوبکر، عمر و عثمان نامگذاری کرده است که همه با برادرشان حسینس در کربلاء به شهادت رسیده‌اند، در حالی که مداحان شیعه نامی از آنها را ذکر نمی‌کنند تا اینکه عوام شیعه تحت تأثیر قرار نگیرند که دشمنی آنها با خلفاء تغییر کند و جالب‌تر اینکه مؤرخان شیعه این نام‌ها را در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند از جمله:

نام ابوبکر بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الارشاد» 248 و طبرسی در «اعلام الوری /203» و اربلی در «کشف الغمه 1/440» و قمی در «منتهی الآمال 1/528» و باقر شریف در «حیاه الامام الحسین 1/270» و هادی نجفی در «یوم الطف 174-171» و صادق مکی در «مظالم اهل بیت ص 258» و ابن شهر آشوب در «مناقب آل ابیطالب 3/305» ذکر کرده‌اند.

ونام عمر بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الإرشاد /186» و طبرسی در «اعلام الوری /203» وابن آشوب در «مناقب آل ابیطالب 3/304» و اربلی در «کشف الغمه 1/440» و نجفی در «یوم الطف ص188» ذکر کرده‌اند.

و نام عثمان بن علی بن ابیطالب محمد بن النعمان ملقب به مفید در «الإرشاد ص186»، و ابن شهر آشوب در مناقب آل أبی طالب 3/304»، وطبرسی در «اعلام الوری203، و اربلی در «کشف الغمه1/440»، و قمی‌در«منتهی الامال1/526-527»، و قرشی در «حیاه الحسین»3/262»، و هادی نجفی در «یوم الطف»175-179»، و صادق مکی در«مظالم اهل بیت257» ذکر کرده‌اند.

و نام ابوبکر بن حسن بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الإرشاد» 186/248، وطبرسی در «اعلام الوری» 212، اربلی در «کشف الغمه»1/575-580، قمی‌در «منتهی الامال»1/526، قرشی در «حیاة الحسین» 3/254، هادی نجفی در «یوم الطف167»، و ‏صادق مکی در «مظالم اهل بیت ص 258» آورده‌اند.

و نام عمر بن الحسن بن علی بن ابیطالب را شیخ مفید در «الإرشاد ص197» وطبرسی در «اعلام الوری112»، و ‏صادق مکی در «مظالم اهل بیت254» آورده‌اند.

بزرگواران مذکور، طبق نقل شیعیانی که در این مختصر ذکر کردیم، در کربلاء به شهادت رسیدند، خداوند همه‌ی آنان و پدرانشان را رحمت کند و ناگفته پیداست که این نامگذاری توسط امام علی و اهل بیت نشانه‌ای از پیوند محبت‌آمیز اهل بیت و خلفای سه‌گانه است و گفتنی است که تنها امام علی و امام حسین نبودند که فرزندان‌شان را به نام خلفا نامگذاری کرده‌اند.

و امام زین العابدین، امام چهارم شیعیان امامیه، «دوازده امامی» پسری بنام عمر داشته که شیخ مفید نام او را در «الارشاد» ذکر کرده است. و حر عاملی درباره او می‌گوید:

شخصیتی فاضل و بزگوار است که صدقات به نام پیامبرص و امیر المؤمنین را جمع‌آوری کرده و فردی پرهیزگار و با تقوایی بوده است([[106]](#footnote-106)).

مرتضی عسکری که به علامه، محقق و فردی آگاه شهرت دارد، در کتابش «معالم المدرستین 3/127» اسم‌های سه پسر علی بن ابیطالب که نامشان به ابوبکر، عمر و عثمان است را ذکر کرده و تردیدی نیست که انسان برای فرزندانش محبوب‌ترین نام‌ها را انتخاب می‌کند، لذا می‌توانیم ادعا کنیم محبوب‌ترین نام‌ها نزد امام علی، ابوبکر، عمر و عثمان بوده است.

بخش چهارم:  
شعائر حسينی

مبحث اول: شعائر حسينی رسومی هستند كه درزمان ائمه نبوده است

آنچه از عزاداری و اعمالی مانند: بر سر وصورت و بدن زدن، نوحه کردن و ...، هر ساله انجام می‌شود، به اعتراف علمای شیعه در زمان ائمه نبوده است. ابو القاسم نجم الدین معروف به محقق حلی، یاد آور شده که گرفتن مجلس عزاداری از صحابه و ائمه، نقل نشده است یعنی: چنین مراسمی‌در میان ائمه و صحابه وجودی نداشته است و برگزاری چنین جلساتی با راه و روش سلف مخالف است([[107]](#footnote-107)).

آیت الله عظمی‌جواد تبریزی در پاسخ سؤالی که از ایشان پرسیده بودند نظر شما درباره شعائر حسینی عزاداری و... چیست؟ و در جواب آنانی که می‌گویند، این‌ها رسوم و عاداتی هستند که در زمان ائمه‌ی اطهار نبوده، لذا هیچ مشروعیتی ندارد چه می‌گویید؟

در پاسخ می‌گوید: «شیعیان در زمان ائمه با تقیه زندگی می‌کردند و عدم وجود شعائر در زمان آنها به عدم مشروعیت آن دلالت ندارد و اگر شیعیان در آن زمان مثل الآن امکان اظهار شعائر و انجام آن را می‌داشتند، انجام می‌دادند، مانند: اینکه پرچم سیاه بر دروازه‌های حسینه‌ها و حتی خانه‌ها برای اظهار غم و اندوه، نصب کنند»([[108]](#footnote-108)).

از آیت الله العظمی‌علی حسینی فانی اصفهانی می‌پرسند که: «این امور -مسائل عزاداری- در زمان معصومین† نبوده، در حالی که آنان خانواده‌ی صاحب مصیبت بودند و به عزاداری بر حسین اولویت داشتند و در هیچ روایتی از آنان ثابت نشده که به عزاداری دستور داده باشند، امّا شیعیان این مسائل را از خودشان ساختند و شعائر مذهبی نامیدند و در روایات آمده که تمام بدعت‌ها و فرجام همه‌ی آنها گمراهی و آتش است، آیت الله فانی اصفهانی در جواب می‌گوید:

پاسخ بسیار واضح است؛ چون هرچیز جدید بدعت نیست، بدلیل اینکه، بدعتِ منفور و مردود، آنست که حکمی‌جدید از احکام تشریعی که از دین نبوده در دین بوجود بیاید، و منظور از روایاتی که در آنها بدعت و بدعتگذار مذمت شده این است که حکمی تشریعی به دین افزوده شود، این امر به حکم عقل، زشت و قبیح است؛ چون حکمی شرعی را آورده که از شارع نبوده و آن را حکم شرعی و الهی قرار داده که از وحی آسمان گرفته شده، و اگر چنین نیست، شبهات حکمیت که در روایات از آنها بیزاری شده کجا و حکم عقل به قبح مجازات و عذاب بر آنها کجا؟

روشن است که شعائر حسینی اینگونه نیست؛ چگونه می‌تواند چنین باشد در حالی که به گریستن دستور([[109]](#footnote-109)) داده شده‌ایم و آن عملی و واکنشی است که نیاز به سبب دارد، که سبب می‌تواند قولی مانند ذکر مصیبت‌ها و سرودن مرثیه‌ها و یا عملی مانند اعمال اهل مصیبت باشد؛ لذا فقیه می‌تواند به جواز این شعائر فتوا دهد([[110]](#footnote-110)).

حسن مغنیه می‌گوید: در دوران آل بویه در قرن چهارم هجری این روز آزاد شد - عزاداری و سینه زنی و ...- بنابر این مراسم عزاداری بوسیله آل بویه پایه‌گذاری شده است و همانطور که شایسته بود در بغداد، عراق، خراسان، ماوراء النهر و تمام دنیا آشکار شد و همه‌ی شهر سیاه‌پوش می‌شد و مردم با کامل‌ترین صورتی که حادثه دردناکی را، عزاداری می‌نمودند و به عزا می‌نشستند، عزاداری کردند.

در زمان حمدانی در حلب، موصل و دیگر مناطق به همین صورت بود، امّا در زمان فاطمیان مراسم عزاداری حسینی در عاشوراء، تابع بغداد بود و به مراسم ساده‌ای که هم اکنون در تمام جهان اسلام بویژه ایران، عراق، هند، سوریه و ... برگزار می‌شود، محدود می‌شد. و این جلسات نوحه‌خوانی و عزاداری برای عبرت گرفتن برپا می‌شد. بنابراین شعائر حسینی به نمادی از مظاهر خدمت به حق و حقیقت تبدیل شد»([[111]](#footnote-111)) ([[112]](#footnote-112)).

آیت الله شیرازی در بحث دوران و مراحل شعائر عزاداری درگذر زمان در حالی که از ظلمی که مانع می‌شد شیعیان این شعائر را اظهار کنند، شکایت دارد می‌گوید: «شیعیان در حالی که در ستم‌های بنی امیه و بنی عباس محاصره شده بودند، نمی‌توانستد اینگونه با جرأت عزاداری کنند، فقط شرایط سخت گیری و آسان گیری همچون گل در بخش‌های مختلف و متفاوت بوده؛ لذا شکل‌ها و صورت‌های عزاداری متفاوت و مختلف بوده است»([[113]](#footnote-113)).

پس از این شیرازی پنج دوره یا مرحله را ذکر می‌کند:

دورره‌ی اول: شیرازی می‌گوید: «عزاداری شیعیان در این دوره منحصر به جمع شدن تعدادی از آنان در منزلی از شیعیان و سرودن یکی از آنان ابیاتی از شعر یا خواندن چند روایتی در رثای اهل بیت و گریستن دیگران با نهایت پنهان کاری و پوشیده بودن آن از ترس اینکه مبادا حکومت‌های ظالم، همچون دیوا نه بر آنان بپرند و آنان را دستگیر کنند»([[114]](#footnote-114)).

شایان ذکر است که این سخن آقای شیرازی مدرک و سندی ندارد و هیچ یک از منابع معتبر شیعه به چنین مراسمی‌اشاره نکرده‌اند.

مرحله‌ی دوم: عصر بنی عباس است که از این دوران شکایت دارد؛ امّا باز هم می‌گوید: در این دوران مجالس عزاداری بر امام شهید وسعت پیدا کرد و مرثیه خوانی بر روی منابر کشیده شد؛ لیکن در چارچوبه‌ای محدود که مانع حرکت شیعه می‌شد»([[115]](#footnote-115)).

ظاهرا این دوره نیز دوره‌ای نبوده که شیعیان بتوانند عزاداری کنند؛ چون خود شیرازی می‌گوید: در چارچوبه‌ای محدود که مانع حرکت شیعه می‌شد! پس به این دوره نمی‌توان استشهاد کرد.

و پس از آن شیرازی درباره‌ی دوره‌ی سوم می‌گوید: دوره سوم، دوره آل بویه، دیلمی‌ها و فاطمی‌هاست، به ویژه زمان حکومت معز الدوله دیلمی، آنانی که جو ترس و اختناق را از بین بردند و شیعیان را آزاد گذاشتند و به آنان اجازه دادند که مجالس عزاداری‌شان را از خانه به خیابان‌ها و مراکز اجتماعات و میادین عمومی ببرند و روز عاشوراء را عزاداری رسمی اعلان کنند و بازارها را تعطیل کنند و هیئت‌هایی تشکیل دهند و در خیابان‌ها و میادین بچرخند.

و سپس در خصوص دوره چهارم می‌گوید:

دوره صفوی‌ها، دوره چهارم بوده، بویژه در این دوره علامه مجلسی که شیعیان را بر انجام مراسم عزاداری و شعائر حسینی تشویق می‌کرد، توانستند با آزادی عزاداری کنند و نمایش‌دادن صحنه‌های حادثه را نیز برای مجسم نمودن مصیبت از خودشان ساختند و بر آن افزودند([[116]](#footnote-116)).

در مورد دوره پنجم می‌گوید:

این دوره، عصر فقهای متأخری بود که در رأس آنها، شیخ مرتضی انصاری و آیت الله دربندی بودند که شیعیان بیشتر هیئت‌ها و دسته‌های سینه‌زنی را تشکیل دادند([[117]](#footnote-117)).

پس از ذکر این مراحل، شیرازی نیز همانند تبریزی و فانی اصفهانی می‌پذیرد که این مراسم عزاداری در زمان ائمه نبوده و می‌گوید: اگر شیعیان در زمان ائمه آزادی کامل می‌داشتند، شعائر امروزی و حتی بیشتر از این‌ها را بر پای می‌داشتند، امًا آنان آزادی کافی نداشتند که با احساس کامل در تمام عصرها عزاداری کنند([[118]](#footnote-118)).

از این نقل قول‌ها و دیگر شواهد موجود می‌توان گفت: عزاداری حسینی در زمان ائمه سابقه نداشته و از مسائلی است که بعدها بوجود آورده‌اند.

قبل از اینکه این مبحث را تمام کنیم شایسته است خوانندگان با سبب ایجاد و ساخت حسینیه‌ها آشنا شوند، محمد حسین فضل الله در پاسخ سؤالی در خصوص تأسیس حسینیه‌ها می‌گوید: حسینیه‌ها را ائمه اهل بیت که در خانه‌هایشان جلساتی برگزار می‌کردند و کسانی را دعوت می‌نمودند که اشعاری به یاد مصیبت حسین برای تحریک عواطف بخوانند تأسیس نمودند([[119]](#footnote-119)).

به مناسبت تأسیس مراکز عزاداری حسینی می‌گوید: بعید نیست که تأسیس حسینیه‌ها از تفکر و اندیشه‌ی احترام به مسجد سرچشمه گرفته باشد؛ چون مردم به شنیدن عزای حسینی یا موعظه و ارشادها نیاز دارند و از طرفی افراد جنب و حیض نیز در میانشان هست و از طرفی باید مسجد را از نجس بودن حفظ کنند، لذا مشاهده می‌شود که بسی اوقات در کنار مساجد، حسینیه جای مسجد را بگیرد و کسی هم چنین گمانی نداشته که حسینیه جای مسجد را بگیرد، بلکه فقط برای این ساخته شد که از پاکی و نظافت مساجد، حمایت شود و فرصت شنیدن سخنرانی برای همه فراهم شود تا همه بتوانند در این جلسات شرکت کنند هرچند منجر به نجس شدن آن شود، ما نمی‌دانیم که از چه زمانی ساخت و تأسیس حسینیه‌ها آغاز شده است([[120]](#footnote-120)).

گفتنی است که می‌بینیم اول شیخ محمد فضل الله می‌گوید: ائمه حسینیه‌ها را تأسیس نموده و دوباره می‌گوید ما نمی‌دانیم این حسینیه‌ها از چه زمانی تأسیس شده است.

مبحث دوم: نوحه‌خوانی و زدن به سر صورت و ... از مسائل نو پيدا است

برخی از کسانی([[121]](#footnote-121)) که معتقد به نوحه‌خوانی و دیگر اعمالی که در اصل نبوده و بعدها بوجود آمده، در دفاع از عزاداری به شیوه‌های جدید می‌گویند: پیامبر به سبب وفات فرزندش ابراهیم گریسته است، آری این درست که پیامبر اشک ریخته، امّا آیا اشک ریختن پیامبر با عزاداری‌های کنونی شباهت دارد؟ و آیا پیامبر به مناسبت وفات همه عزیزانش و حتی شهادت سید الشّهداء حمزهس مراسم عزاداری برگزاری کرده و مردم را بخاطر اینگونه مناسبت‌ها جمع کرد و به گریه و شیون و زدن به سر و صورت و ... وا داشته است؟

چرا عبدالحسین در در اینجا قیاس می‌کند، در حالیکه قیاس در مذهب شیعه حرام است؟

می‌گوید: «سیرت ائمه بر ندب‌بودن عزاداری و ماتم بر حسین نسل اندر نسل به ما رسیده است»([[122]](#footnote-122)). در حالیکه بر مخالفین و عیبجویان بر شیعه می‌تازد، می‌نویسد: اگر این معترض احمق بداند که عزاداری و گریه بر امامان و مراسم حزن و اندوه چقدر شیعه را زنده نگه می‌دارد و حب آل بیت را در قلب‌ها ثابت نگه داشته و دشمنی با دشمنان آنان را نیرومند ت می‌کند هرگز بر این مراسم اعتراض نمی‌کرد.

دکتر هادی فضل الله موضعگیری علمای شیعه را در عزاداری و به سر و صورت زدن به دو دسته تقسیم کرده است:

1. مدرسه اصلاحی: این دسته آن طور که محسن امین می‌پندارد، در تلاش بوده که برخی از امور ناجایز و حرام مانند: ضرر وارد کردن به خود و حتی زخمی‌نمودن و بیان روایات جعلی و دروغ و اجرای نمایشنامه - اجرای تئاتر برای نمایش دادن صحنه‌ی خونین کربلاء - اجتناب شود([[123]](#footnote-123)).
2. مدرسه‌ی محافظه کار: این دسته آنطور که عبد الحسین صادق می‌گوید: بر این باورند که تمام چیزها حتی اگر منجر به آزار و اذیت بدنی هم بشود، مباح است؛ بشرطی که که نصی بر حرمت آن نباشد، لذا چیزهایی که به باور مدرسه‌ی اصلاحی حرام است، از نظر این‌ها حرام نیست([[124]](#footnote-124)).

پس از این هادی فضل الله می‌گوید:

مفکر ما - عبد الحسین شرف الدین موسوی - تأکید دارد که عزاداری حسینی با تمام مظاهر و اشکالش حرام نیست؛ چون قاعده‌ی شرعی است که اصل اشیاء مباح بودن است نه تحریم؛ لذا او هیچ چیز را بر خلاف مدرسه‌ی اصلاحی حرام نمی‌داند...»([[125]](#footnote-125)).

حسن مغنیه می‌گوید: امّا آنچه مربوط به اقامه‌ی شعائر حسینی در عاشوراء است، می‌بینیم وقتی محرم می‌شود، مساجد فعال می‌شود و سر و صدا ازحسینیه به گوش می‌رسد، خیابان‌ها و کوچه‌ها با پارچه نوشته‌های سیاسی آراسته (غم بار) می‌شود که نشانه‌های همدردی و عزادار از آنها پیداست و چهره‌های مجریان و محرکان غمگین و دل‌ها گرفته و قلب‌ها جزع و فزع دارند که از غم و اندوه مصیبت کربلاست، در هرجا و هر سو واویلا و گریه و نوحه است که قلب و دل انسان را بدرد می‌آورد ...([[126]](#footnote-126)).

می‌گوید: «در صبح روز دهم، ده‌ها هزار نفر از فرزندان نبطیه و ... برای شرکت در مراسم احیای یاد حسین به نبطیه می‌آیند و در آنجا جلسه برگزار می‌کنند با خواندن اشعاری در خصوص کشته‌شدن حسین در حسینیه نبطیه تحتا در ساعت 8 صبح خوانده می‌شود و تا ساعت 30/9 ادامه دارد، آن وقت نمایشنامه کشته شدن حسین اجرا می‌شود که در این نمایشنامه کشته شدن حسین اجرا می‌شود که در این نمایشنامه فرزندان بزرگ وکوچک، زن و مرد نبطیه شرکت می‌کنند و حادثه‌ی طف را با حضور بیش از 000/50 نفر از مؤمنان اجرا می‌کنند . این نمایشنامه در فضایی آکنده از شور و حماسه‌ای دینی به پایان می‌رسد و پس از آن عده‌ای از جوانان و کودکان با بدنی نیمه عریان در حالی که شمشیر و خنجر به سرشان و با زنجیر به پشت شان چنان می‌زدند که سرشار از تأسف و اندوه می‌شود ... ([[127]](#footnote-127)).

دکتر احمد وائلی که در میان قومش بسیار معروف و مشهور است و او را به کبیر خطباء المنبر الحسینی لقب داده‌اند، در پاسخ به سؤالی که پرسیده بودند؛ چرا شیعیان در روز عاشوراء خودشان را می‌زنند و زخمی‌می‌کنند؟

می‌گوید: «قبلاً علما پاسخ این سؤال را داده‌اند و گفته‌اند:

اگر این زدن به بدن ضرر وارد کند حرام است، واگر ضرر وارد نکند حرام نیست و تنها اظهار محبت برای حسین است([[128]](#footnote-128)).

عبد الهادی عبد الحمید صالح - شیعی - می‌گوید: «در صورت عدم آزار و اذیت بدن، زدن جایز است و نوعی تعبیر ظاهری از آنچه در درون انسان است، وجود دارد که حالت فطری انسان در برابر احساساتش که بروز می‌کند، و گاهی از خوشحالی از جایش بلند می‌شود یا کف می‌زند بشرطی که ضرر عمیقی به بدن نداشته باشد. و برخی از علمائ شیعه فتوا داده‌اند که زدن حرام است ویا حداقل زخمی‌کردن بدن را جائز قرار نداده‌اند، به هرحال بنظر من این مسئله به محیط اجتماعی بستگی دارد که این عمل را صحیح یا غیر صحیح می‌دانند و واضح است که این از اصل عقیده نیست»([[129]](#footnote-129)).

مهدی محمد سویج می‌گوید: «می‌بینیم که دسته‌های زنجیر زنی و ... در عزاداری حسین عواطفی را که در درون آنان می‌جوشد، به نمایش می‌گذارند و از طرفی دوستی صادقانه‌ی‌شان را اظهار می‌کنند و همان طور که در قسمتی خشم‌شان را بر ظالمان با همین زدن آشکار می‌کنند و از این شروع می‌کنند و با آن به پایان می‌رسانند و این عمل تا رسیدن به هدف ادامه دارد؛ چون در هر زمان یزید و ابن زیاد وجود دارد. و در هر زمان ضعیفانی هستند که با به سر وصورت زدن نسبت به ظلمی‌که به آنها واقع شده مردم را آگاه می‌کنند»([[130]](#footnote-130)).

فردی را که استاد محقق، طالب خرسان می‌نامند، می‌گوید:

«به همین سبب و امثال این است که مراسم نوحه‌خوانی در پایتخت‌های اسلامی‌بر پا می‌شود تا برای حسین و آنانی که با او کشته شده‌اند، عزاداری کنند»([[131]](#footnote-131)).

دکتر عبد علی محمد حبیل از استادش حسن دمستانی نقل می‌کند که می‌گفت: «نوحه خوانی برای حسین فرض عین است»([[132]](#footnote-132)) یعنی: بر تک تک مسلمانان فرض است که نوحه‌خوانی کنند.

و آیت الله خامنه‌ای می‌گوید:

«مسائلی وجود دارد که مردم با آنها به خداوند نزدیک می‌شوند و چنگ زدن به این امور بر ایشان اهمیت پیدا می‌کند و مراسم تقلیدی و شرکت در مجالس حسینی و عزاداری برای امام حسین و گریه‌ی به خاطر او وسینه زنی در دسته‌های عزاداری، سفارش شده است . این‌ها از مسائلی هستند که احساسات خود جوش افراد بخاطر اهل بیت را ارزش می‌دهد ... آری ! به سر وسینه زدن از همین مراسم است([[133]](#footnote-133)).

آیت الله خمینی، خطاب به سخنرانان شیعه می‌گوید: «مرثیه خوانی وظیفه سخنرانان و خطیبان بزرگوار است و وظیفه‌ی مردم این است که با دسته‌های شگفت‌انگیز، و جالب سینه زنی ... بیرون شوند، لیکن لازم است، دسته‌ها با سینه زنی حرکت کنند و همان کارها و اعمال گذشته را انجام دهند ...» ([[134]](#footnote-134)).

و نیز می‌گوید: «این دسته‌های سینه‌زنی ماست که رمز یاری نمودن ما را به نمایش می‌گذارد؛ لذا باید مجالس ماتم عزاداری حسینی در تمام شهرها برگزار شود و خطیبان مرثیه‌هایشان را بخوانند و مردم هم گریه کنند و دسته‌های سینه زنی و هیئت‌ها باید شعارهای حسینی که در گذشته تکرار می‌شد، را تکرار کنند و بدانید که زندگی این ملت در گرو همین مراسم و مرثیه‌خوانی‌ها و تجمعات و دسته‌هاست»([[135]](#footnote-135)).

مبحث سوم: علمای بزرگ شيعه، نوحه‌خوانی، به سر و صورت و سينه‌زدن و ... را جايز می‌دانند

آیت الله عظمی‌شیخ محمد نائینی که یکی از علمای بزرگ شیعه است و او را رئیس الفقهاء، امام و محقق لقب می‌دهند، در پاسخ سوالی در همین موضوع می‌گوید:

**اول:** بیرون شدن دسته‌های عزاداری در دهه عاشورا و مانند آن به خیابان‌ها و کوچه‌ها از مسائلی است که بدون شبهه جایز است و ترجیح دارد و این که این عمل از آشکارترین مصادیق عزا داری برای مظلوم است و از آسان‌ترین وسیله‌ها برای تبلیغ دعوت حسینی به افراد دور و نزدیک به شمار می‌رود، البته لازم است این شعار بزرگ از آنچه شایسته عبادتی مثل آن است مانند: موسیقی و استفاده از ابزار و آلات موسیقی و سر گرمی‌و فشار وارد کردن برای جلو و عقب رفتن افراد و امثال این، عاری باشد و اگر از این موارد در آن باشد، حرام است. و فقط مختص کسانی است که مرتکب این حرام شده‌اند و حرام بودنش به دسته‌های عزاداری سرایت نمی‌کند و مانند این می‌ماند که شخصی بسوی زن بیگانه‌ی در حالیکه نماز می‌خواند نگاه کند که نماز آن باطل نمی‌شود.

**دوم:** زدن با دست به سر وصورت وسینه در حدی که بدن سرخ و سیاه شود؛ جایز است و جایز بودن این عمل، جواز بر شانه و پشت زدن در همین حد را تقویت می‌کند، اما زخمی‌و خونی شدن را بیشتر تقویت می‌کند، و اما زخمی‌و خونی نمودن پیشانی با شمشیر و قمه ها، قول قویتر این است که هر چه ضرر نداشته باشد، جایز است و فقط این در همین حد باشد که خون از پیشانی بیرون آید و به استخوان صدمه‌ای وارد نشود و خارج شدن هم ضرری درپی نداشته باشد، و بدیهی است افراد آگاه و کسانی که تمرین کرده‌اند، می‌دانند چگونه بزنند و اگر در هنگام زدن عادتاً ضرری وارد نشود، اما اگر بیرون شدن در حدی شد که ضرر وارد کند، این هم موجب حرمت نمی‌شود و مانند این است که وضو می‌گیرد غسل می‌کند و یا روزه می‌گیرد و از ضرر آن در امان است. اما اگر بعدا متوجه ضررآن می‌شود، احتیاط و حتی بهتر است که بجز افراد آگاهی که همیشه تمرین کرده‌اند کسی این کار را نکند، بخصوص جوانان بی‌باکی که بخاطر بزرگی مصیبت و پری قلب‌هایشان از دوستی حسین نمی‌دانند که چه کار می‌کنند خداوند ایشان را در دنیا و آخرت ثابت قدم بگرداند، تا از این کارها را اجتناب کنند.

**سوم:** ظاهراً اعمال و نمایشنامه‌هایی که شیعیان امامیه در مراسم عزاداری و گریه از قرن‌ها پیش انجام می‌دهند اشکالی ندارد و اگر مردان لباس‌های زنان را بپوشند، بازهم جایز است؛ چون قبلاً ما بر این مسئله اشکالی وارد کرده بودیم و جواز نمایشنامه را در فتوایی چهارسال پیش، مقید کرده بودیم، اما از این مسئله رجوع کردیم و برای ما روشن شده است که پوشیدن لباس زنان زمانی برای مردان ناجایز است که اساسا: مرد از پوشش مردانه‌اش خارج شود، اما اگر در زمانی مشخص ومحدود بدون تغییر پوشش، لباس زنان را پوشید، همانطور که در نمایشنامه‌ها انجام می‌دهند، جایز است وما این را در پاورقی عروة الوثقی درج کردیم.

آری ! لازم است - این جلسات - از محرمات شرعی نیز پاکسازی شود، هرچند فرض بر این باشد که در صورت وقوع تشبیه حرمتش به دیگران سرایت نمی‌کند، واین را قبلا تذکر دادیم.

**چهارم:** وسایلی که در این دسته‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، تاکنون برای ما حقیقت آن روشن نشده است، امّا اگر استفاده‌ی آن برای عزاداری و در هنگام درخواست اجتماع و به هدف آگاه‌نمودن کسانی باشد که می‌خواهند در دسته‌های سینه‌زنی شرکت کنند که طبق قول راجح جایز است. و نباید آلاتی که برای لهو و خوشحالی استفاده می‌شود مورد استفاده قرار گیرد، همانطور که در نجف اشرف نزد ما معروف و مشهور است([[136]](#footnote-136)).

این فتوا را بسیاری از علما و مراجع شیعه تائید کرده‌اند که برخی به شرح ذیل هستند:

1. آیت الله عظمی‌میرزا عبد الهادی شیرازی می‌گوید: «آنچه در این ورقه - ورقه‌ی فتوا - نوشته شده، انشاء الله صحیح است «مقتل الحسین /147».
2. آیت الله محسن حکیم طباطبایی در «مقتل الحسین /147» تایید کرده است.
3. آیت الله ابو القاسم خوئی می‌گوید: «آنچه استاد ما در پاسخ این سؤال‌های بصری گفته، صحیح است و عمل به آن ایرادی ندارد ....».
4. آیت الله امام محمود شاهرودی «مقتل الحسین /148».
5. آیت الله شیخ محمد حسن مظفر «مقتل الحسین /149».
6. آیت الله عظمی‌حسین حمامی‌موسوی «مقتل الحسین /149».
7. آیت الله محمد حسین آل کاشف الغطاء «مقتل الحسین /149».
8. آیت الله عظمی‌محمد کاظم شیرازی «مقتل الحسین /150».
9. آیت الله جمال الدین گلپایگانی «مقتل الحسین /150».
10. آیت الله کاظم مرعشی «مقتل الحسین /150».
11. آیت الله مهدی مرعشی «مقتل الحسین /151».
12. آیت الله علی مدد موسوی فاینی «مقتل الحسین /151».
13. آیت الله شیخ یحیی نوری «مقتل الحسین /152».

و مرتضی عیاد می‌گوید: «گروه بسیاری از علما و فقهای شیعه در خصوص موضوعی که ذکرش گذشت، پاسخ‌هایی نوشتند که مجالی برای ذکر همه آنها نیست([[137]](#footnote-137)).

پس از این مرتضی فتاوای گروهی از علمای شیعه را نقل کرده است که این عمل را که در واقع خودشان ساخته‌اند، جایز می‌دانند، و ما در اینجا فقط یک مورد از فردی که وی را علامه‌ی کبیر، زاهد با تقوا، محدث آیت الله شیخ خضر بن شلال عفکاوی می‌نامند، نقل می‌کنیم.

ایشان می‌گویند: «... از برخی نصوصی که بر جواز زیارت امام حسین - هرچند با ترس بر جان باشد - دلالت دارد، استنباط می‌شود که به سر وصورت زدن و شیون و زاری کردن به سبب مصیبت وارده به هر شکلی که باشد، جایز است؛ هر چند فرد بداند در همان وقت خواهد مُرد».

این را مرتضی عیاد در کتابش «مقتل الحسین» 153 چاپ 1996 نقل کرده است، این چاپ از چاپ علویه در نجف است، و اما وقتی به چاپ دار الزهراء در بیروت سال 1991 مراجعه کردم، دیدم فتوای مذکور را بصورت مختصر در /154 آورده که عین عبارتش چنین است: «آنچه از مجموع اخبار و روایاتی که در خصوص جواز زیارت حسین است، هرچند با ترس بر جان باشد، استنباط می‌شود که بر سر و صورت زدن، شیون و گریه‌کردن بر حسین به هر صورت که باشد جایز است، حتی اگر بداند که او در همان حالت خواهد مرد.

آیت الله مرتضی فیروزآبادی می‌گوید:

«سینه زنی و مانند آن از مسائلی است که سیرت و رفتار شیعیان در عصر‌های گذشته و زمان‌های پیش بر آن بوده که در آن مراسم بزرگان و اکابر فقهای گذشته‌ی شیعه و متأخرین حضور دارند و هرگز شنیده نشده که کسی از آنان این امر را منکر بداند و منع کرده باشد و اگر فرض کنیم که کسانی بدلیل شبهات پیش آمده یا به خاطر فهم نادرست، از سینه زنی و امثال آن نهی کرده که این‌ها هم نادر و کم هستند و نادر همانند معدوم است و اعتباری ندارد([[138]](#footnote-138)).

محمد حسین فضل الله می‌گوید:

در خصوص آنچه شعائر حسینی نامیده می‌شود، ما معتقدیم که این‌ها شیوه‌های مختلف به نمایش‌گذاشتن اظهار غم و اندوه است، و شیوه‌های ابراز احساسات درونی در زمان‌های مختلف، متفاوت و مختلف می‌شود؛ لذا گریه‌کردن یک شیوه‌ی ابراز غم و اندوه انسانی است و به سر و صورت زدن آرام هم اسلوبی انسانی در تعبیر اندوه است([[139]](#footnote-139)).

البته شایان ذکر است که این‌ها نص شرعی نیست و نیز می‌گوید:

«بنابراین ما می‌گوییم، ممکن است انسان بر حسب دوستی و محبتش به سر و صورت بزند، بشرطی که زدن برای بدنش مضر نباشد»([[140]](#footnote-140)).

و می‌گوید: «زدن به همان صورت که در جلسات عزا به سینه می‌زنی و هر چیزی که تعبیر از اندوه باشد، بدون اینکه به بدن ضرر وارد کند، جایز است»([[141]](#footnote-141)).

مبحث چهارم: در زمان هتک حرمت تشيع، زنجير زنی و قمه زنی و ... جايز نيست

شیعیان به خاطر فریب دادن مخالفین‌شان و زیبا جلوه‌دادن چهره‌ی تشیع در مقابل آنان از هر چیزی که باعث رسوایی مذهب آنان می‌شود آنان فرار می‌کنند اگر چه هم در مذهبشان جایز باشد. و بزرگترین مثال بر این گفتار سخن آیت الله عظمی‌خوئی است که می‌گوید: «در صورتی که حرمت تشیع در خطر افتد و موجب تمسخر مذهب شود، زدن به سر و صورت و زنجیر زنی جایز نیست.

محمد حسین فضل الله می‌گوید: «حتی سید خوئی در کتاب مسائل شرعی که جماعت اسلامی‌در امریکا و کانادا منتشر کرده است، در پاسخ سؤالی می‌گوید: زدن به سر و صورت و زنجیر زنی در صورتی که موجب هتک حرمت تشیع شود، حرام است، گفتند: در چه صورتی؟ می‌گوید در صورتی که موجب شود مردم شیعیان عزادار را تمسخر کنند([[142]](#footnote-142)).

گویا چنان بنظر می‌رسد که فتوا و مذهب از نظر فقهای شیعه با استفتاء کننده، متفاوت و متغیر می‌شود.

البته باید توجه داشت که اندکی پیش موضع آیت الله خوئی را در تایید فتوای شیخ و آیت الله عظمی‌محمد حسین نائینی که هرنوع به صورت و سینه زدن تا حدی که سرخ شود و زدن با زنجیر بر شانه‌ها و پشت و.... را جایز دانسته بود، نقل کردیم.

بنابراین بر آن چه که علمای شیعه فتوا به جواز یا عدم جواز می‌دهند نمی‌توان اعتماد کرد، برای اینکه نزد شیعیان تقیه و پنهان‌کردن حقیقت که از اصول مذهب‌شان می‌باشد، تدلیس و دروغ را در مقابل مخالفانشان جایز می‌دانند.

اگر کسی از اهل سنت از آیت الله خوئی درباره‌ی حکم زنجیرزنی و قمه‌زنی و غیر این‌ها از بدعت‌هایشان سوال کند، ایشان با تقیه جواب می‌دهند که این کارها به علت هتک حرمت شیعه حرام است نه اینکه در واقع و حقیقت شرع حرام است!.

در گذشته از علمایشان در مورد حکم زنجیر زنی و قمه زنی و به سر و صورت زدن می‌پرسیدم و جواب می‌دادند که این کارهای عوام الناس است و حرام است. باز تعجب می‌کردم از حضور آنها در حسینیات و عزاداری در حالی که مردم به زنجیرزنی و قمه‌زنی و به سر و صورت زدن مشغول بودند و ایشان هیچگونه انکاری نمی‌کردند، پس به یقین رسیدم که این رافضیان عمدا با مخالفان‌شان به طور صریح جوابگو نیستند و عجیب‌تر اینکه وقتی که رسوا می‌شوند و رازشان فاش می‌شود خجالت هم نمی‌کشند.

بخش پنجم:  
شعائر حسينی در كتاب‌ها و منابع شيعه حرام است

مبحث اول: نوحه‌خوانی جايز نيست و حرام است

آنچه از زدن به سر و صورت، نوحه خوانی، پوشیدن لباس سیاه، سینه زنی و ...، تحت عنوان شعائر حسینی انجام می‌شود، طبق ادله‌ای که در منابع و مصادر شیعیان از رسول اللهص و ائمه‌ی اهل بیت آمده، جایز نیست. محمد علی بن حسین بن بابویه قمی‌که به شیخ صدوق معروف است، می‌گوید:

«یکی از روایاتی که از پیامبر ثابت و قبلاً گفته نشده، این است که رسول اللهص فرموده: «النياحة من عمل الجاهلية»([[143]](#footnote-143)): «نوحه‌خوانی از اعمال جاهلیت است».

از محمد باقر مجلسی با لفظ: «النياحة عمل الجاهليه»([[144]](#footnote-144))**:** «نوحه‌خوانی رفتار و عمل جاهلیت است».

پس نوحه‌خوانی که شیعیان نسل اندر نسل آن را انجام می‌دهند از رفتار و عمل جاهلیت است همانطور که پیامبرص به ما خبر داده‌اند.

آنچنانکه فرموده‌اند: نوحه‌خوانی از جمله آوازهای ملعون است که خدا و رسول آن را ناپسند می‌دانند.

مجلسی، نوری و بروجردی از رسول اللهص روایت می‌کنند که فرمود: «صوتان ملعونان يبغضهما الله اعوال عند مصيبه وصوت عند نغمة يعنى النوح والغناء»([[145]](#footnote-145)): «دو آوازند که لعنت شده‌اند و خداوند را به خشم می‌آورند؛ آه و واویلاکردن در هنگام مصیبت و آوازخواندن با موسیقی».

شیعیان باید از فریب خوردن از حضور در این حسینیات و عزاداری‌ها که در آن آواز ملعونی است که خدا و رسول آن را نمی‌پسندند اجتناب کنند.

از جمله روایاتی که شیعیان را از حضور در این محافل نهی می‌نماید، در نامه‌ای که امیر المؤمنین؛ بهرفاعه بن شداد نوشته، آمده است**:** «وإیاك والنوح علی المیت ببلد یكون لك به سلطان»([[146]](#footnote-146)): تو را برحذر می‌دارم که در شهری که حاکم آن هستی، بر مرده‌ای نوحه شود. وپیامبرص می‌فرماید: «.... واني نهیتكم عن النوح والعویل»**:**([[147]](#footnote-147)) «ومن شما را از نوحه‌خوانی و شیون و واویلاکردن، نهی می‌کنم».

جابر بن عبد اللهس روایت می‌کند که رسول اللهص فرمود: «واني نهيت عن النوح وعن صوتين احمقين فاجرين صوت عند نعمة لهو ومزامير شيطان وصوت عند المصيبة خمش وجوه وشق جيوب ورنة الشيطان»([[148]](#footnote-148)): من از نوحه‌خوانی و دو آواز احمقانه‌ی فاجر شما را نهی می‌کنم؛ آواز هنگام خوشی و شادی که آواز شیطان است و آواز هنگام مصیبت که همراه با زدن و خراشیدن صورت و چاک کردن گریبان است و آواز شیطان است.

از علی؛ روایت شده است: «ثلاث من اعمال الجاهلية لا يزال فيها الناس حتی تقوم الساعة: الاستسقاء با النجوم والطعن في الانساب والنياحة على الموتى»([[149]](#footnote-149)) «سه چیز از اعمال جاهلیت است که همیشه مردم تا قیامت به آنها مبتلا هستند؛ طلب باران با ستارگان، طعنه زدن در نسب و نوحه‌خوانی بر مردگان».

و نیز کلینی از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «لا يصلح الصياح على الميت ولا ينبغى ولكن الناس لا يعرفون»([[150]](#footnote-150)). «داد و فریادزدن بر شخص مرده جایز و شایسته نیست و لکن مردم نمی‌دانند».

و همچنین کلینی از امام صادق روایت می‌کند که فرمود: «لا ينبغى الصياح على الميت ولا تشق الثياب»([[151]](#footnote-151)) «شیون و زاری‌کردن و پاره‌نمودن لباس بر میت شایسته نیست».

از امام موسی بن جعفر؛ درباره‌ی نوحه‌خوانی بر میت سؤال شد، آن را ناپسند و مکروه دانست([[152]](#footnote-152)).

محمد باقرمجلسی از علی؛ روایت می‌کند که گفت: وقتی ابراهیم پسر رسول اللهص وفات نمود، به من دستور داد که او را غسل بدهم و رسول اللهص او را کفن کرد و خوشبویی زد و به من گفت، او را بردار من او را برداشتم به بقیع آوردم و بر او نماز خواند ... وقتی او را بدون حرکت نقش بر زمین دید، گریست و مردم با او گریستند تا جایی که صدای مردان از صدای زنان بلندتر شد، پیامبرص آنان را از گریستن بشدت نهی کرد و گفت: چشم اشک می‌ریزد و قلب اندوهگین است و چیزی نمی‌گوییم که پروردگار را به خشم آورد، و به مصیبت تو - ای ابراهیم - گرفتاریم و به خاطر تو اندوهگین هستیم ... ([[153]](#footnote-153)).

قابل ذکر است که پیامبر در این روایت، گریه‌ی با آواز بلند را بشدت انکار می‌کند و از آن منع می‌نماید، لذا باید توجه داشته باشیم که در هنگام مصیبت‌ها از این نهی شدید رسول اللهص، غفلت نورزیم، اما گریه‌ی بدون آواز ایرادی ندارد. و پیامبر از بلندکردن آواز در هنگام مصیبت و نوحه‌خوانی و گوش‌دادن به اینگونه آوازها نهی کرده است([[154]](#footnote-154)).

کلینی از فضل بن میسر روایت می‌کند که در خدمت ابو عبدالله÷ بودیم که مردی آمد و از مصیبتی که بر او وارد شده بود، شکایت می‌کرد، ابو عبد الله به او گفت: اگر صبر کنی به تو پاداش داده می‌شود و اگر صبر نکنی، آنچه خداوند برایت مقدر کرده، بر تو خواهد گذشت و تو گناه کار می‌شوی([[155]](#footnote-155)).

از امام صادق؛ روایت است: «صبر و مصیبت برای رسیدن به مؤمن سبقت می‌گیرند، اگر به مصیبت گرفتار شد صبر و شکیبائی می‌کند و مصیبت و بی‌صبری برای رسیدن به کافر سبقت می‌گیرند، به مصیبت که گرفتار می‌شود، بی‌صبری و جزع و فزع می‌کند»([[156]](#footnote-156)).

محمد بن مکی عاملی ملقب به شهید اول می‌گوید: «شیخ در المبسوط و ابن حمزه، نوحه‌خوانی را تحریم کرده‌اند و شیخ ادعا کرده که نوحه‌خوانی به اجماع - شیعیان - حرام است»([[157]](#footnote-157)).

منظور از شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی ملقب به شیخ الطائفه است که نوحه‌خوانی را حرام دانسته و ادعا کرده نوحه به اجماع حرام است. یعنی: تا زمان طوسی شیعیان بر حرام بودن نوحه‌خوانی اجماع داشته‌اند.

شما را به خدا قسم بین این و آنچه که علمای شیعه فتوی می‌دهند مقایسه کنید.

آیت الله عظمی‌محمد حسین شیرازی می‌گوید: «لیکن از شیخ طوسی در المبسوط و ابن حمزه ثابت است که نوحه‌خوانی را مطلقاً حرام دانسته‌اند»([[158]](#footnote-158)).

شیرازی می‌گوید: «در جواهر ادعا شده که به سر و صورت زدن و شیون و واویلا نمودن قطعا حرام است»([[159]](#footnote-159)).

و محقق حلی متوفی 676 هـ می‌گوید:

شیخ - طوسی - به دلیل اجماع می‌گوید: گرفتن مجلس عزا مکروه است؛ چون از هیچ یک از ائمه ثابت نشده که به خاطر عزاداری جلسه گرفته باشند. لذا مجلس عزاداری با سنت و راه و روش سلف مخالف است([[160]](#footnote-160)).

محمد بن مکی عاملی می‌گوید:

شیخ نقل کرده است که نشستن دو یا سه روز برای تعزیه به اجماع مکروه است و ابن ادریس او را رد کرده که این جمع‌شدن و ملاقات یگدیگر است و محقق، شیخ را برحق دانسته؛ چون از کسی از صحابه و ائمه نقل نشده که برای عزاداری جلسه گرفته باشند؛ بنابر این جلسه‌ی عزاداری با سنت و راه وروش سلف مخالف است، اما به حد تحریم نمی‌رسد.

از روایات مذکور در این باره می‌توان استنباط نمود، لذا لازم دانستن استدلال به ملاقات با یگدیگر امری بی‌معناست و گواهی بر اثبات مقدم است ...» ([[161]](#footnote-161)).

یوسف بحرانی در تعلیق بر روایات تحریم نوحه‌خوانی می‌نویسد:

بیشتر سخن اصحاب ما بر اساس اعراض و روی‌گردانی از این اخبار است و این اخبار را تأویل می‌کنند و حتی سخن شیخ را تأویل می‌کنند، که منظور نوحه‌ای است که در آن امور ممنوعه باشد، همانطور که از ظاهر سیاق حدیث اول فهمیده می‌شود، در «الذکری» پس از نقل قول شیخ و ابن حمزه مبنی بر تحریم نوحه‌خوانی آورده است که مقصود نوحه‌خوانی است که در آن امور باطل و حرام باشد، همانطور که در النهایه تحریم نوحه را مقید کرده است و سپس دسته‌ای از روایات نهی از نوحه‌خوانی را نقل کرده می‌گوید: پاسخ این است که ما آن را حمل بر نوحه‌خوانی می‌کنیم که در آن امور منهیه باشد تا که بین روایات جمع کرده باشیم و چون که نوحه‌خوانی جاهلیت غالباً اینگونه بوده و بدلیل اینکه اخبار و روایات ما خاص است و خاص بر عام مقدم است.

در ادامه می‌گویم: احتمال دارد روایات اخیر را بتوانیم حمل بر تقیه کنیم؛ چون نظریه تحریم نوحه‌خوانی را صاحب «المعتبر» از بسیاری از محدثین و جمهور نقل کرده است»([[162]](#footnote-162)).

نتیجه سخن اینکه: شیخ طوسی وقتی می‌گوید: نوحه‌خوانی به اجماع علمای شیعیان حرام است، و مقیدکردن و توجیه و احتمال‌آوردن امری معقول به نظر نمی‌رسد.

ای عاقلان شیعه بعد از این منتظر چه چیزی هستید؟

مبحث دوم: به سر و صورت‌زدن جايز نيست

امام محمد باقر؛ می‌گوید: «بدترین نوع بی‌صبری فریاد کشیدن با واویلا و زدن به سر وصورت و سینه، وکشیدن موی پیشانی است و هرکس نوحه‌خوانی کند قطعا بی‌صبری کرده و از راه وروش ما خارج شده است»([[163]](#footnote-163)).

امام صادق؛ می‌فرماید: «هر کس در هنگام مصیبت دستش را به رانش بزند، پاداشش از بین می‌رود و نابود می‌شود»([[164]](#footnote-164)).

بدیهی است که وقتی با زدن به پا و ران اجر و پاداش مصیبت زده از بین برود، زدن به سر وصورت و سینه به طریق اولی موجب از بین رفتن اجر و پاداش خواهد شد.

پیامبرص می‌فرماید: «ليس منا من ضرب الخدود وشق الجيوب»: هرکس به صورت بزند و گریبان چاک کند، از جماعت ما مسلمانان نیست([[165]](#footnote-165)).

تیجانی می‌گوید:

از باقر صدر درباره‌ی صحت و سقم این حدیث سؤال کردم، گفت: شکی نیست که این حدیث صحیح است([[166]](#footnote-166)).

از یحیی بن خالد روایت می‌کنند که مردی به خدمت پیامبر آمد و گفت: چه چیز موجب نابودی اجر و پاداش در مصیبت می‌شود؟

فرمود: اینکه مرد هر دو دستش را بهم زند، و صبر حقیقی آن است که در اولین مصیبت و یا آغاز مصیبت، صبر کنی و هرکس به مصیبت راضی باشد، خداوند از او راضی است و هرکس خشمگین و ناراضی باشد، همان نارضایتی نصیب او خواهد بود و پیامبرص می‌فرماید:

«از کسی که به خاطر مصیبت، سر و موهایش را بتراشد و صدایش را بلند کند، بیزارم»([[167]](#footnote-167)).

جعفر بن محمد؛ از پدرانش از پیامبر روایت می‌کند که پیامبرص از بلند کردن آواز در هنگام مصیبت و نوحه‌خوانی و گوش‌دادن به این آواز نهی کرد و نیز از زدن به سر وصورت نهی کرده است([[168]](#footnote-168)).

محمد مکی عاملی می‌گوید: «زدن به سر و صورت و خراشیدن صورت و کندن مو، به اجماع شیعیان حرام است، این را در مبسوط گفته است، چون این اعمال نشانه‌ی عدم رضایت از قضا و قدر الهی است»([[169]](#footnote-169)).

شیرازی می‌گوید: «در هنگام مصیبت، زدن به صورت و کندن مو حرام است»([[170]](#footnote-170)).

تیجانی سماوی -شیعی- با اشاره به گریه‌کردن پیامبرص بر عمویش ابوطالب، حمزهس و همسرش خدیجه، می‌گوید: «پیامبرص در تمام حالات اشک رحمت می‌ریخت ....».

اما از اینکه فرد مصیبت زده، اندوهش را به حدی برساند که به سر و صورت بزند و گریبانش را بدرد، نهی کرده‌اند، وقتی از این نهی کرده، حال آن کسی که بدنش را با آهن و زنجیر می‌زند تا جایی که از آن خون جاری می‌شود، چگونه است؟!([[171]](#footnote-171)).

و نیز تیجانی می‌گوید: «امیر المؤمنین علی÷ ، آنچه عوام شیعه امروزه بنام عزاداری انجام می‌دهند انجام نداده‌اند و امام حسنس حسینس و سجاد؛ نیز انجام نداده‌اند([[172]](#footnote-172)).

تیجانی در خصوص امام سجادس می‌گوید:

«او شاهد صحنه‌ای بوده استکه کسی از مردم آنچنان صحنه‌ای را ندیده‌اند، آری فاجعه‌ی غم انگیز کربلاء را با چشمانش مشاهده کرد که در آن پدر، عموها و تمام برادرانش کشته شدند، و مصیبت‌هایی دید که از دیدنشان کوه‌ها نابود می‌شد. و در تاریخ نیامده که کسی از ائمه چیزی از این – عزاداری‌ها را انجام داده باشد و یا به پیروان و شیعیان دستور داده باشد که به این صورت عزاداری کنند([[173]](#footnote-173)).

و نیز می‌گوید: «اغلب اهل سنت و جماعت از کارهایی که شیعیان در عاشوراء انجام می‌دهند؛ مانند: زنجیر زنی، قمه‌زنی و دیگر انواع عزاداری، انتقاد می‌کنند، علی رغم اینکه شیعیان در هند و پاکستان بیشتر از جاهای دیگر این کارها را انجام می‌دهند، اما رسانه‌های نمایشگر مانند تلویزیون فقط بر بخش عزاداری‌های که در ایران می‌شود، متمرکزند. و آن هم بخاطر حاجتی که در دل یعقوب است که تمام افرادی که حوادث را دنبال می‌کنند و به امور اسلام و مسلمانان اهمیت می‌دهند، از آن آگاه هستند»([[174]](#footnote-174)).

تیجانی اضافه می‌کند که حق را باید گفت: آنچه برخی از شیعیان انجام می‌دهند، در دین هیچ جایگاهی ندارد، هرچند تلاش گران برای دینی معرفی‌کردن آنها تلاش نمایند و یا مجتهدان، اجتهاد کنند و فتوادهندگان فتوا دهند، تا آن را در ثواب بزرگ و پاداش عظیمی قرار دهند، این‌ها فقط عادات و رسوم و عواطفی است که افراد را به طغیان کشانده و از حالت عادی خارج نموده و در نتیجه به یکی از رسوم ملی که فرزندان از پدران به ارث می‌برند، تبدیل شده که کورکورانه و بدون درک، تقلید می‌کنند و حتی برخی از عوام گمان می‌کنند که ریختن خون با زدن موجب نزدیکی به خداوند می‌شود، و برخی بر این باورند که هرکس این کارها را نکند، حسین را دوست ندارد»([[175]](#footnote-175)).

تیجانی می‌گوید: «این صحنه‌های ناراحت کننده که انسان قلبا از آنها بیزار و عقل سالم از آنها متنفر است([[176]](#footnote-176)) مرا قانع نمی‌کند، و آن زمانی است که فردی خودش را نیمه عریان می‌کند و آهنی بدست می‌گیرد و با حرکاتی دیوانه وار خودش را می‌زند و با آواز بسیار بلند فریاد می‌زند حسین! حسین! حیسن!، آنچه در این موضوع شگفت‌انگیز شک برانگیز است این است که می‌بینی آنها از حالت عادی خارج می‌شوند و گمان می‌رود که سراپا وجودشان را غم فراگرفته، اما اندکی بعد از عزاداری می‌بینی که می‌خندند و حلوا، شربت و میوه می‌خورند و به مجرد تمام شدن کار دسته‌ها و رسیدن به مقصد، همه چیز تمام می‌شود و شگفت‌انگیزتر این که بیشتر این‌ها به دین پایبند نیستند، به همین دلیل به خودم اجازه دادم که بارها مستقیما از آنها انتقاد کنم و به آنان گفتم آنچه انجام می‌دهید، یک رسم ملی و تقلید کورکورانه است([[177]](#footnote-177)).

شیخ حسن مغنیه نیز سخنان و حرف‌هایی شبیه، حرف‌های تیجانی دارد و می‌گوید:

واقعیت این است که با خنجرها و شمشیرها به سرزدن و خون‌ریختن، در هیچ جای اسلام جایی ندارد و هیچ نص صریحی در این مورد نیست، لیکن عواطفی با ارزش است که در دل مؤمنان به خاطر خون‌های پاکی که در کشتارگاه فاجعه‌ی کربلاء ریخته شده، می‌جوشد([[178]](#footnote-178)).

گفتنی است که جمع‌کردن بین دو مقوله‌ی: زدن با خنجرها و شمشیر به سر و.... در اسلام جایگاه ندارد وهیچ نص صریحی در این این مورد نیست».

این که می‌گوید: «لیکن عواطف ارزشمندی است ...» امری غیر ممکن است و این دوبا هم هیچ تناسبی ندارد.

مبحث سوم: پوشيدن لباس‌های سياه در عاشوراء

بدیهی است که در ایام عاشوراء و عموم عزاداری‌ها پوشیدن لباس سیاه برای بسیاری نماد عزاداری محسوب می‌شود، اما اینکه آیا این عمل ریشه‌ی شرعی دارد یا خیر؟ باید به روایات و مصادر و منابع رجوع نمود.

از امام صادق؛ سؤال شد که پوشیدن کلاه سیاه چگونه است؟ فرمود: با آن نماز نخوان که لباس دوزخیان است([[179]](#footnote-179)).

و نیز روایت است امیر المؤمنین علیس در میان چیزهایی که به یارانش آموزش می‌داد، فرمود:

«لا تلبسوا السواد فانه لباس فرعون»: لباس سیاه نپوشید که لباس فرعون است([[180]](#footnote-180)).

از رسول اللهص روایت است که پوشیدن لباس سیاه مکروه است؛ بجز سه لباس: عمامه، موزه و چادر»([[181]](#footnote-181)).

روایت است جبرئیل؛ با قبایی سیاه و خنجری در غلاف به نزد رسول اللهص آمد، پیامبر پرسید این چه لباسی است؟ گفت: این لباس پسر عمویت عباس است، وای بر فرزندانت که از نسل پسر عمویت عباس متولد می‌شوند، لذا پیامبر به نزد عباس رفت و گفت:

ای عمو! وای بر فرزندانم که از نسل فرزند تو متولد می‌شوند عباس گفت: آنچه قرار است بشود، قلم نوشته است([[182]](#footnote-182)).

محمد رضا حسینی حائری می‌گوید:

«در میان اصحاب ما - شیعیان - بسیار مشهور و حتی ادعا شده به اجماع پوشیدن لباس سیاه در نماز و حتی مطلقا مکروه است، همانطور که در «الخلاف» ذکر شده بجز موزه، عمامه و چادر (کساء). و در «المعتبر» فقط جواز عمامه و موزه استثناء شده است. و در «الشرایع» و «القواعد» و «الارشاد» و در «الدروس» نقل است که مفید، سلار و ابن حمزه فقط بر استثنای جواز عمامه، بسنده کردند ودر «الذکری» گوید:

عدم استثناء از قول بسیاری از اصحاب ثابت است و در «کشف اللثام» آورده که چادر (کساء) را کسی از اصحاب استثناء نکرده بجز ابن سعید»([[183]](#footnote-183)).

و حائری در انتهای سخنش می‌گوید:

این‌ها روایاتی هستند که اصحاب با استدلال به آنها می‌گویند:

پوشیدن لباس سیاه در نماز مکروه است، افزودن بر اینکه ادعا شده بر این حکم اجماع مشهور است. حال با توجه به این روایات و این اجماع، چه باید کرد؟([[184]](#footnote-184)).

اگر این روایات، روایات ایشان است، و این اجماع، اجماع ایشان است، پس چرا شیعیان امروز لباس سیاه در ایام محرم می‌پوشند؟

چرا شیعیان روایات و اجماع علمایشان را مورد تقدیر و احترام قرار نمی‌دهند؟!

مبحث چهارم: سخنی با مداحانی كه نوحه‌خوانی و زدن به سر و صورت را مباح می‌دانند

فقیه بزرگ شیعه، محمد بن مکی عاملی ملقب به شهید اول، می‌گوید:

«شیخ طوسی در مبسوط و ابن حمزه نوحه‌خوانی را تحریم کرده‌اند و شیخ ادعا کرده که نوحه‌خوانی به اجماع حرام است»([[185]](#footnote-185)).

آیت الله عظمی، محمد حسینی شیرازی می‌گوید: «لیکن شیخ -در المبسوط- و ابن حمزه گفته‌اند: نوحه‌خوانی مطلقا حرام است»([[186]](#footnote-186)).

و می‌گوید: «در الجواهر ادعا شده که به سر و صورت زدن و شیون و واویلا کردن، قطعا حرام است»([[187]](#footnote-187)).

شهید اول می‌گوید: «زدن به سر و صورت و کندن مو به اجماع حرام است. در المبسوط گفته شده: چون در عدم رضایت به تقدیر خداوند وجود داد»([[188]](#footnote-188)).

و شیرازی می‌گوید: از «المنتهی» روایت است که: «زدن به سرو صورت و کندن مو حرام است»([[189]](#footnote-189)).

هاشم هاشمی‌در گفتگویش با فضل الله می‌گوید: آری شیخ این را گفته‌اند. نوحه‌خوانی حرام است و شیخ ادعا کرده که نوحه‌خوانی به اجماع حرام است». به المبسوط رجوع شود([[190]](#footnote-190)).

و نیز می‌گوید: «آری! نهی از نوحه‌خوانی در عموم روایات آمده است ....»([[191]](#footnote-191)).

برادران! این‌ها روایات اهل بیت و سخنان و دیدگاه‌های علمای شما است که ما فقط به مشتی نمونه از خروار اشاره کردیم، آیا جایز است به این همه روایات و اجماع و اتفاق نظر مجتهدان - بی‌توجهی کنیم؟!

آیا رواست که این موضوع را همینطور بدون تحقیق و بررسی سر بسته بگذاریم؟!

چه نیکوست که به رفتار و سیره اهل بیت توجه داشته باشیم و آن بزرگواران را الگوی عملی خویش قرار دهیم، ببینید چگونه اهل بیتش اصحاب خویش را به صبر و شکیبایی دعوت می‌کنند و بر این اساس یاران خودشان را تربیت می‌کنند و آنها را از نوحه‌خوانی و سینه‌زنی برحذر می‌کنند در حالی که امروزه شیعیان به در حسینیات و مآتم خودشان به این مسائل بی‌توجه هستند.

به روایت زیر توجه کنید:

از امام موسی بن جعفر/ روایت است، خبر مرگ اسماعیل بن جعفر که بزرگترین فرزند امام جعفر صادق بود، در حالی به او داده شد که می‌خواست غذا بخورد، در همین حال، تسلیت‌گویندگان نیز جمع شده بودند، اما تبسم کرد و دستور داد، غذا آوردند، با تسلیت‌گویندگان نشست و شروع به خوردن نمود و از روزهای دیگر نیکوتر و با اشتهاتر می‌خورد و جلوی تسلیت گو یندگان نیز غذا گذاشت، آنها از اینکه اثر اندوه را در چهره‌ی امام نمی‌دیدند، شگفت‌زده شده بودند، پس از اینکه امام غذا خورد! گفتند: ای فرزند رسول اللهص! امروز چیز شگفت‌انگیزی دیدیم!

تو به مصیبت فرزندت مبتلا شدی و حالت اینگونه است؟!

فرمود: چرا چنین نباشم در حالی که در روایت از راستگوترین راست‌گویان آمده که من می‌میرم و شما نیز می‌میرید، همانا گروهی مرگ را شناخته‌اند و آن را جلوی چشمشان می‌بینند و هرکسی را که مرگ می‌رباید، ناپسند نمی‌دارند و انکار نمی‌کنند و تسلیم امر خالق عزوجل شان هستند»([[192]](#footnote-192)).

ببینید چگونه اهل بیت بیزاری خودشان را از آنچه که در حسینیه‌های امروزی می‌گذرد اعلام می‌کنند.

مبحث پنجم: زنان و حسينيه‌ها

روایاتی که ذکر شد مردان را به شمول زنان از امور مذکور نهی کرده است، اما شایسته دیدیم روایاتی که زنان را به صورت خاص از زدن به سر و صورت و عزاداری بر نهی می‌کند، در اینجا ذکر کنیم؛ باشد که زنان بدانند و آگاه شوند.

امام حسینس - در کربلاء - خطاب به خواهر بزرگوارش زینب که با شنیدن سخنان امام پس از این که دیده بود به صورتش زد و می‌خواست گریبان چاک کند و بیهوش افتاد، فرمود:

«ای خواهر! از خدا بترس و همانطور عزاداری کن که خداوند دستور داده و بدان که تمام زمینیان و ساکنان آسمان می‌میرند و تمام چیزها هلاک می‌شوند، بجز خداوند متعال که مخلوقات را با قدرتش آفریده و دوباره بر می‌گردند و او تنها خواهد ماند، پدر، مادر و برادرم از من بهتر بودند و همه وفات کردند و رسول اللهص برای من و تمام مسلمانان الگوست؛ بنابراین مانند آنها عزاداری کن.

و سپس خطاب به خواهرش گفت: «خواهرم! تو را سوگند می‌دهم و از تو می‌خواهم به سوگندم عمل کنی و مرا حانث نکنی که هرگاه کشته شدم، هرگز به خاطر من گریبان چاک مکن و به سر و صورتت نزن و چهره‌ات را نخراش و دعای هلاکت و نابودی نکن»([[193]](#footnote-193)).

و در روایتی دیگر امام حسینس می‌فرماید: «ای خواهر! ای ام کلثوم! ای فاطمه! ای رباب! مواظب باشید، آنگاه که کشته شدم، هرگز گریبانتان را ندرید - لباستان را (از شدت ناراحتی) پاره نکنید و به صورت‌تان نزنید و چهره‌هایتان را نخراشید»([[194]](#footnote-194)).

و در روایت دیگری می‌گوید**:** «خواهرم! من سوگند خوردم، سوگندم را نشکن و پس از مرگم گریبان چاک مکن و روی مخراش و دعا هلاکت و نابودی نکن»([[195]](#footnote-195)).

صدوق و کسان دیگر از ابومقدم روایت می‌کنند که می‌گفت: از ابو الحسن و ابو جعفر شنیدم در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ﴾ «و تو را در معروفی نافرمانی نمی‌کنند». می‌گویند همانا رسول الله به فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: آنگاه که من وفات کردم، بر من روی مخراش و موی پراکنده مکن و آه و واویلا ننما و بر من مجلس نوحه‌خوانی نگیر.

گوید: سپس گفت: این همان معروفی است که خداوند متعال فرموده: ﴿وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ﴾([[196]](#footnote-196)).

از ابو عبد الله روایت است، در تفسیر آیه‌ی: ﴿وَلَا يَعۡصِينَكَ فِي مَعۡرُوفٖ﴾ می‌گفت از معروف این است که گریبان چاک نکنند و به سر و صورت نزنند و دعا به هلاکت و نابودی ننمایند وبر سر قبر ننشینند»([[197]](#footnote-197)).

ابو سعیدس روایت می‌کند که رسو ل اللهص نوحه‌خوان و کسی که به نوحه‌خوانی گوش می‌دهد، را لعنت کرده است»([[198]](#footnote-198))**.**

قطب راوندی در لب اللباب([[199]](#footnote-199)) روایت می‌کند که رسول اللهص چهار نفر را لعنت کرده است:

«زنی که به شوهرش در مال و خودش خیانت می‌کند**،** زن نوحه‌خوان، زنی که شوهرش را نافرمانی می‌کند و کسی را که پدر و مادرش عاق کرده‌اند».

هنگامی‌که امیر المؤمنین علیس آواز گریه‌ی زنان بر کشته گان صفین را شنید و حرب بن شرحبیل شامی که از بزرگان قوم بود، به سوی امام آمد، امام به او گفت:

آن طور که می‌شنوم، زنان بر شما غلبه کردند؟ آیا آنان را از این کار شیطانی باز نمی‌دارید؟!([[200]](#footnote-200)).

از ابو عبد الله÷ روایت است:

خداوند به هرکس نعمتی داد و او در هنگام رسیدن به نعمت از ساز و آواز استفاده کند، کفران نعمت کرده است و هرکسی به مصیبتی گرفتار شد و نوحه‌خوانی کرد، قطعا ناسپاسی کرده.

در روایتی دیگر آمده، قطعا پاداش آن را نابود کرده است»([[201]](#footnote-201)).

از جعفر بن محمد از پدرانشش روایت می‌کند که پیامبرص در وصیتش به علی فرمود: ای علی! هرکس مطیع زنش باشد، خداوند او را واژگون به جهنم می‌اندازد، علی؛ گفت: آن اطاعتی که موجب این مسئله می‌شود چیست؟

فرمود: به زنش اجازه می‌دهد که به حمام‌های عمومی، عروسی‌ها، نوحه‌خوانی‌ها برود و لباس نازک بپوشد([[202]](#footnote-202)).

صدوق و دیگران از جعفر بن محمد از پدرانش از علی روایت می‌کنند که رسول اللهص فرمود:

«چهار چیز از جاهلیت است که تا قیامت در امتم باقی خواهد ماند، افتخار به نسب و ثروت، طعنه‌زدن در نسب دیگران، طلب باران بوسیله ستارگان و نوحه‌خوانی، اگر نوحه‌خوان قبل از مرگ توبه نکند، در روز قیامت در حالی از قبر بیرون می‌شود - برمی‌خیزد - که شلواری از مس گداخته و لباسی از آهن گداخته بر تن دارد»([[203]](#footnote-203)).

از ابو جعفر محمد ثانی از پدرش روایت است که رسول اللهص فرمود:

وقتی مرا به آسمان‌ها بردند، زنی را دیدم که به شکل سگی بود و آتش از عقبش وارد شکمش می‌شد و از دهانش بیرون می‌شد و ملائکه با گرزهای آهنین آتشی به سر و بدنش می‌زدند، از رسول اللهص پرسیدند: آن زن چه گناهی مرتکب شده بود، فرمود: او ترانه می‌خوانده، نوحه‌خوانی می‌کرد و حسود بوده است([[204]](#footnote-204)).

از جعفر بن محمد روایت است در احتضار مرگش وصیت کرد و گفت:

هرگز به خاطر من به سر و صورت‌تان نزنید و گریبان را چاک نکنید که هیچ زنی نیست که گریبانش را پاره کند مگر اینکه در جهنم برایش جایی باز می‌شود و هرچه این عملش را بیشتر انجام دهد، جای او در جهنم بیشتر خواهد شد([[205]](#footnote-205)).

از علی÷ روایت است که رسول اللهص از زنان عهد و پیمان گرفت که نوحه نخوانید، روی نخراشید و بامردان در خلوت ننشینید»([[206]](#footnote-206)).

مبحث ششم: سخن كدام يک دروغ است؛ محمد باقر صدر يا تيجانی؟

تیجانی از آیت الله محمد باقر صدر نقل می‌کند که به من گفت: «آنچه از به سر و سینه‌زدن‌ها و جارینمودن خون می‌بینی، کار عوام و جاهلان است و کسی از علما این کار را نمی‌کند و حتی همواره مردم را از این کار منع می‌کنند و اعلام می‌کنند که حرام است»([[207]](#footnote-207)).

شگفتا! آیت الله مرتضی فیروز آبادی - همانطور که ذکرش گذشت - می‌گوید:

«سینه‌زنی و امثال آن از اعمالی است که در سیره‌ی شیعه بوده ...و هرگز شنیده نشده و کسی نشنیده که کسی از آنان - علمای شیعه - مردم را از این کار‌ها منع کند ....».

تیجانی به نقل از باقر صدر می‌گوید:

همواره علمای شیعه این اعمال را تحریم کرده و مردم را از آن منع می‌کنند، آیا حقیقتا باقر صدر چنین سخنی گفته است؟ یا این که این افترائی است که تیجانی بنام باقر صدر بافته است؟!

آنچه از سیاق و سباق گفتار تیجانی بنظر می‌رسد، این است که این سخن را تیجانی از خودش بنام باقر صدر گفته است، چون خودش می‌گوید:

در ملاقاتی که در نجف با آقای صدر داشتم، از او پرسیدم: «چرا شیعیان گریه می‌کنند و خودشان را می‌زنند، تا خون از بدنشان جاری می‌شود، در حالی که این در اسلام حرام است و رسول اللهص فرمود: هرکس به صورتش بزند و گریبان چاک کند و دعاهای جاهلی نماید، از ما - مسلمانان - نیست.

آقای صدر گفت: بدون شک این حدیث صحیح است، اما بر عزاداری که به خاطر ابوعبدالله گرفته می‌شود، منطبق نیست؛ چون آن کسی که فریاد داد خواهی حسینس را بر می‌آورد و به دروازه‌اش می‌رود، دعوتش دعوت جاهلیت نیست، وانگهی شیعیان بشرند، در میان‌شان عالم و جاهل وجود دارد وبرای خودشان عواطف و احساساتی دارند، هرگاه عواطف‌شان طغیان می‌کند و آنان به یاد شهادت ابو عبد الله و آنچه بر او و خانواده و یارانش گذشته، می‌افتند و اینکه به چه صورت کشته و مورد هتک حرمت واقع شدند و به اسارت گرفتار آمدند؛ این کارها را می‌کنند، لذا نیاتشان برای خداست»([[208]](#footnote-208)) ([[209]](#footnote-209)).

حال با توجه به اینکه باقر صدر حدیث فوق را تایید می‌کند و صحیح می‌داندوآن را توجیه و تاویل می‌کند واز سیاق سخنش چنین بر می‌آید که اعمال مذکور ایرادی ندارد و به افرادی که چنین می‌کنند، هرچند مخالف دستور رسول اللهص است، باز هم پاداش داده می‌شود!!! اما تیجانی ادعا می‌کند که علمای شیعه این اعمال را حرام می‌دانند، چه کسی دروغ می‌گوید؟ (علمای شیعه یا تیجانی؟!).

مبحث هفتم: تيجانی دوباره ادعايش را تكرار می‌كند

تیجانی می‌گوید:

«پوشیده نیست که بسیاری از علما مانند: محسن امین و امروزه آیت الله خامنه‌ای و محمد حسین فضل الله و بسیاری از علما به عدم جواز این اعمال - زدن و خون جاری نمودن - فتوا داده‌اند»([[210]](#footnote-210)).

می‌گویم (مؤلف): دروغ‌هایی که تیجانی به آن عادت کرده و آنها را در دیگر مؤلفاتش نیز - که از آن مطلع شده‌ایم - ذکر کرده است، فقط از باب تقیه است که شیعیان اعتقاد دارند که بر آن مأجور هستند و ثواب می‌برند، زیرا او می‌خواهد تصویر تشیع را در نزد مسلمانان قشنگ و براق بکند، به دلیل اینکه کتاب‌های او به طور بسیار زیادی در بین اهل سنت و جماعت توزیع می‌شود([[211]](#footnote-211))، پس این حرفی که او در اینجا ذکر می‌کند دروغ است.

پیشتر از محمد حسین فضل الله و آیت الله خامنه‌ای نقل کردیم که فتوای جواز اعمال عزاداری را داده بودند و فضل الله، زدن آرام را در فتوایش قید کرده بود.

اما اینکه تیجانی می‌گوید: بسیاری از علما به عدم جواز فتوا داده‌اند، دروغ آشکاری است، چون با رفتار عملی شیعیان و اینکه آیت الله مرتضی فیروز آبادی می‌گوید: هرگز شنیده نشده و کسی از آنان - علمای شیعه - نشنیده که این اعمال را منکر بدانند و منع کنند ...» پس آیا ما تیجانی را باور کنیم در حالی که نصوص و فتاوی او را تکذیب می‌کند یا اینکه علمای بزرگ آنها را قبول داشته باشیم؟!

مبحث هشتم: شيعيان روزه‌ی روز عاشوراء را قبول ندارند و انكار می‌كنند

شیعیان روزه‌ی روز عاشوراء را قبول ندارند و اموی‌ها را متهم می‌کنند که روایات فضیلت روز عاشوراء را جعل کرده‌اند، یکی از شیعیان بنام جمال الدین بن عبد الله کتابی تحت عنوان روزه‌ی عاشوراء نوشته و در آن روایات و احادیثی که در خصوص امر یا نهی روزه‌ی عاشوراء است را مورد بحث قرار داده و تلاش نموده مذهبش را اثبات کند، اما توفیقی نداشته است.

من تعدادی از این روایت‌ها را برای شما نقل خواهم کرد، این روایات به لطف خداوند متعارض و متناقض هستند و همدیگر را نفی و تکذیب می‌کنند.

یکی ازآن روایات این است:

روایت کرده‌اند که از امام رضا؛ پرسیدند:

جریان روزه‌ی عاشوراء و آنچه مردم در این باره می‌گویند، چیست؟

گفت: از روزه‌ی پسر مرجانه می‌پرسی؟

آن روزه‌ای است که ادعا کنندگان از خانواده‌ی زیاد در آن روز به خاطر قتل حسین؛ روزه گرفتند، در حالی که آن روزی است که مرد، شیعه بود نشان را نسبت به آل محمد اظهار می‌کنند و مسلمانان در آن اعلان طرفداری می‌کنند، نباید روزه گرفت و به آن تبرک جست و روز دوشنبه روز نحسی است که خداوند در آن پیامبرش را قبض روح کرده .... لذا هرکس این دو روز را روزه بگیرد یا متبرک بداند، خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که قلبش مسخ شده وبا کسی حشر خواهد شد که سنت روزه‌گرفتن این روز را پایه‌گذاری کرده و این دو روز را متبرک دانسته است([[212]](#footnote-212)).

از زید نرسی روایت کرده‌اند که گفت:

«شنیدم عبید بن زراره از ابو عبد الله؛ درباره روزه‌ی روز عاشوراء سؤال می‌کند، در پاسخ گفت:

هرکس این روز را روزه گیرد بهره‌اش از آن همان بهره‌ی پسر مرجانه و آل زیاد است.

گوید: گفتم: بهره‌اش از آن روز چیست؟ گفت:

آتش، خدا ما را از آتش و عملی که ما را به آتش نزدیک می‌کند، پناه دهد([[213]](#footnote-213)).

از ابو جعفر و ابو عبد الله؛ روایت است که گفتند: در روز عاشوراء و روز عرفه در مکه روزه نگیر([[214]](#footnote-214)).

از نجیه روایت است از ابو جعفر؛ پرسیدم:

روزه‌ی روز عاشوراء چگونه است؟

گفت: روزی است که با نزول حکم رمضان ترک شده، و متروک بدعت است.

نجیه گوید: به من همان جوابی را داد که پدرش داده بود وسپس گفت:

بدانید که آن روزه‌ای است که خداوند در قرآن بر آن چیزی نازل نکرده و در سنت به آن عمل نشده، بجز سنت آل زیاد به خاطر قتل حسین بن علی([[215]](#footnote-215)). باید توجه داشت که در این روایت تصریح می‌کند که روزه‌ی روز عاشوراء روزه‌ای است که آل زیاد آن را روزه گرفته‌اند.

و همین مؤلف در روایت دیگر از جعفر صادق؛ آورده که:

پس از این که حسین؛ کشته شد، مردم در شام خودشان را به یزید نزدیک کردند و برایش اخبار کشته شدن حسین؛ را توصیف کردند و برای این کارشان جوایزی دریافت نمودند؛ لذا این از عواملی بود که موجب شد

تا این روز را گرامی‌بدارند و این برایشان روز برکت بود تا مردم را از بی‌تابی، گریه، مصیبت و اندوه باز دارند و به خوشی و شادمانی سرگرم کنند»([[216]](#footnote-216)).

اگر کسی دقت کند، این روایات با هم در تضاد و تناقض هستند؛ چون در برخی می‌گویند این روز را آل زیاد از خودشان ساختند و به مناسبت شهادت امام حسینس برای خودشان عید گرفتند و در برخی دیگر از روایات می‌گویند:

این روزه‌ی آل ابو سفیان و عید آنهاست. و در نوع سوم روایاتشان می‌گویند:

این روزه پیش از رمضان بوده و با آمدن رمضان متروک شده و متروک بدعت است، حال این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا واقعا ائمه‌ی بزرگوار اینگونه با تناقض گویی پاسخ مردم را می‌دادند؟!!!

مانند آن دو، روایت دوم و سوم است و اما روایت چهارم دو روایت گذشته را از بیخ بر می‌کند و نابود می‌سازد زیرا ثابت می‌کند که روزۀ روز عاشورا قبل از واجب شدن روزۀ ماه رمضان بوده است یعنی روزۀ عاشورا قبل از به شهادت رسیدن حسین وجود داشته است.

خوانندۀ گرامی! توجه داشته باشید که چگونه باطل، باطل دیگری را از بین می‌برد.

و تیجانی روزه‌ی این روز را به اموی‌ها نسبت داده و می‌گوید:

«و سماوی می‌گوید برای ما روشن شد که اهل سنت و جماعت، روز عاشوراء را جشن می‌گیرند چون از سنت یزید بن معاویهس و بنی امیه که در آن روز بر امام حسین؛ پیروز شدند و انقلابش را که هستی آنان را تهدید می‌کرد، خاموش کردند و به گمان خودشان سر و صدا را از بین بردند.... لذا علمای سوء اهل سنت به خاطر نزدیک شدن به آنان احادیثی جعل کردند که حکایت از فضیلت عاشوراء دارد و می‌گویند:

این روزی است که خداوند توبه‌ی آدم را قبول کرده و کشتی نوح÷ بر قله‌ی کوه جودی فرود آمد و در همین روز آتش نمرود بر ابراهیم؛ سرد شد و یوسف؛ از زندان آزاد گردید و یعقوب؛ بینایی‌اش را باز یافت و موسی؛ بر فرعون پیروز شد و از آسمان به عیسی؛ سفره‌ای آورده شد ...

و بر درغگویی ادامه دادند تا جایی که گفتند:

در همین روز پیامبرص به مدینه هجرت کرد و ورودش با روز عاشوراء مصادف بوده است،‌ و دیدکه یهودیان مدینه روزه دارند. وقتی سبب را جویا شد؟

گفتند: این همان روزی است که موسی بر فرعون پیروز شد؛ لذا پیامبرص فرمود: ما از شما به پیروی از موسی؛ سزاوارتریم و سپس به مسلمانان دستور داد در عاشوراء و تاسوعا روزه بگیرند تا با یهودیان مخالفت کرده باشند و این دروغی رسوا است»([[217]](#footnote-217)).

تیجانی در مخالفت با اهل سنت به خاطر روزه‌ی عاشوراء به اهل سنت حمله کرده و بر این باور است که روزه‌ی عاشوراء سنت اموی‌هاست که به هدف نابودی نام و یادواره‌ی امام حسین این رسم را بپا کردند، تیجانی این سخنان را که در نواری کاست ضبط شده، می‌گوید: او در این نوار بحثی طولانی دارد و از جمله می‌گوید:

«این در حالی است که روایات اهل بیت†، روزه‌ی عاشوراء را تحریم می‌کنند».

حال با توجه به سخنان تیجانی و روایاتی که ذکرشان گذشت به سراغ کتب و منابع اصلی و مورد قبول شیعیان می‌رویم تا ببینیم واقعا اهل بیت در خصوص روزه‌ی عاشوراء چه گفته‌اند.

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی که مطلقا شیخ طائفه است، در دو کتاب «تهذیب الاحکام» و در «الاستبصار» که از کتاب‌های اصول چهارگانه‌ی شیعه است که عبد الحسین شرف الدین عاملی([[218]](#footnote-218)) در خصوص آنها می‌گوید: «کافی، تهذیب، استبصار من لا یحضره الفقیه، متواتر هستند و مضامین آنها بصورت قطعی صحیح‌اند»([[219]](#footnote-219)).

از ابو عبد الله؛ از پدرش روایت می‌کند که علی؛ فرموده: «روز عاشوراء را روزه بگیرید، نهم و دهم را چون روزه این دو روز گناهان یک سال را محو می‌کند»([[220]](#footnote-220)).

از ابو الحسن؛ روایت است که فرمود: رسول اللهص روز عاشوراء را روزه گرفت»([[221]](#footnote-221)).

از جعفر از پدرش روایت است که فرمود: «روزه‌ی عاشوراء موجب کفاره‌ی گناه یک سال می‌شود»([[222]](#footnote-222)).

از صادق: روایت است که می‌فرماید: «هرکس که بتواند ماه محرم را روزه بگیرد، این روزه او را از هر بدی و پلیدی محافظت می‌کند».

از پیامبر روایت است: «بهترین نماز پس از نمازهای فرض، نماز در دل شب است و افضل‌ترین روزه پس از ماه رمضان روزه‌ی، ماه خداوند است که آن را محرم می‌نامند»([[223]](#footnote-223)).

در اینجا این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا باز هم برای فرد و یا افرادی مجال این هست که بگویند، روزه‌ی روز عاشوراء را آل زیاد، آل ابو سفیان و ..... از خودشان ساخته‌اند؟!!

آیا این ادعا بی‌جا نیست که می‌گویند: اهل بیت از روزه‌ی، روز عاشوراء نهی کرده و آن را تحریم نموده؟

از علی روایت است که فرمود: «عاشوراء را روزه بگیرید، نهم و دهم آن را بطور احتیاط روزه بگیرید، چون گناهان سال قبل خواهد بود و حتی اگر کسی از شما بی‌خبر بود که این روز عاشورا است و چیزی خورد، پس از اینکه خبر شد، دیگر نخورد تا آن روز را به پایان ببرد([[224]](#footnote-224)).

ای دروغگو! آیا توجه داری که چگونه امیر المؤمنین علیس بر روزه‌ی این روز - عاشوراء - که تو و امثال تو، تلاش می‌کنید مسلمانان را از اجر آن محروم نمایید، حریص بوده است. پس بدان که امیر المؤمنین امر کرده که حتی اگر کسی در این روز غذا خورد، روزه‌اش را بگیرد و تمام کند.

و از ابن عباسب روایت است که: هرگاه هلال ماه محرم را دیدی، خودت را آماده کن و چون روز نهم شد روزه بگیر. راوی گوید: پرسیدم: آیا رسول اللهص به همین صورت روزه می‌گرفت؟ گفت: آری([[225]](#footnote-225)).

تیجانی ادعا کرده بود که علمای اهل سنت روایات روزه‌ی عاشوراء را بنام پیامبر جعل کرده‌اند و فضایلی برای آن بافته‌اند، مبنی بر اینکه این روزی است که خداوند در آن توبه‌ی آدم را پذیرفته و کشتی نوح بر کوه نشسته است.

این ادعا دلالت بر جهل و نادانی گوینده دارد ویا آگاهانه خودش را به بی‌خیری می‌زند، چون شیخ طائفه ابو جعفر محمد بن حسن طوسی از ابو جعفر روایت می‌کند که فرموده: «در روز عاشوراء کشتی نوح بر جودی نشست بنابر این نوح به جن‌ها و انسان‌هایی که با او بودند دستور داد، روزه بگیرند و ابو جعفر گفت: آیا می‌دانید این روز چه روزی است؟ این روزی است که خداوند در آن توبه‌ی آدم÷ و حوا را پذیرفت و در همین روز دریا برای بنی اسرائیل شکافته شد و فرعون و کسانی که با او بودند غرق شدند و موسی بر فرعون غلبه کرد و در همین روز ابراهیم متولد شد و خداوند توبه‌ی یونس و قومش را پذیرفت و عیسی بن مریم در آن متولد شد([[226]](#footnote-226)).

رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر بن طاووس شیعه آن را روایت کرده است، چنانکه می‌گوید: «و اخبار بسیار زیادی که تشویق بر روزه محرم می‌کند را آورده و ذکر کرده‌ام»([[227]](#footnote-227)).

و این روایت را حر عاملی([[228]](#footnote-228))و نوری طبرسی([[229]](#footnote-229)) و حسین بروجردی([[230]](#footnote-230)) و یوسف بحرانی([[231]](#footnote-231)) ذکر کرده‌اند.

نوری طبرسی از جعفر بن محمد روایت می‌کند که فرمود: کشتی در روز عاشوراء بر جودی فرود آمد، نوح به آنانی که از جن و انسان‌ها با او بودند دستور داد روزه بگیرند و در این روز خداوند توبه آدم را قبول کرد»([[232]](#footnote-232)).

آیا این‌ها هم روایت اهل سنت است؟ این‌ها را چه کسی یا چه کسانی جعل کرده‌اند؟

و صدوق در «المقنع» روایت می‌کند که در روز عاشوراء خداوند توبه آدم را قبول کرد و کشتی نوح بر جودی فرود آمد و موسی از دریا عبور کرد و عیسی بن مریم متولد شده و خداوند در آن یونس را از شکم ماهی بیرون نموده و در همین روز خداوند یوسف را از چاه بیرون کرده است و توبه‌ی قوم یونس را پذیرفته و داود، جالوت را کشته، لذا هرکس این روز را روزه بگیرد، گناهان هفتاد سالش بخشیده می‌شود و اعمال پوشیده یا گناهان پوشیده‌اش بخشیده می‌شود»([[233]](#footnote-233)).

و در حدیثی، زهری از علی بن حسین؛ روایت می‌کند که ایشان فرمودند:

روزه‌ی عاشوراء از روزهایی است که فرد در گرفتن و نگرفتن آن صاحب اختیار است([[234]](#footnote-234)).

و در الفقه الرضوی مانند این روایتی آورده است([[235]](#footnote-235)).

تیجانی بعد از این چه می‌گوید؟!

خوب است که تیجانی بداند روایات روزه عاشورا با اسانید معتبر و صحیحی از طریق شیعه روایت شده است در حالی که روایات نهی‌کننده از روزۀ عاشورا با اسانید ضعیفی روایت شده است همچنانکه شیخ شیعه حاج سید محمد رضا حسینی حائری در کتابش «نجاه الأمه في اقامه العزاء علی الحسین والأئمه» صفحه 145، 146، 168 چاپ قم در ایران سال 1413هـ به این امر اعتراف کرده است.

پس تیجانی بعد از این چه می‌گویند؟

سید محمد رضا حسینی در کتاب «نجاة الامة في اقامة العزاء علي الحسين والائمة» در صفحه‌ی 145/146/148 چاپ سال 1413 هـ. می‌گوید: روایاتی که مؤید و مشوق روزه‌ی عاشوراء است با سند‌های معتبر از طرق شیعه روایت شده، اما سند روایاتی که روزه گرفتن را نهی می‌کند، همه ضعیف هستند.

و این حقیقت، نظریه‌ی دکتر احمد راسم نفیس را رد می‌کند که گفته است:

«ابزار تبلیغاتی دستگاه اموی‌ها، حقایق را عوض کرده و روز مصیبت بزرگ را به روز عید و خوشحالی تبدیل نمود و این همان است که تا امروز ادامه دارد و متداول است([[236]](#footnote-236)).

شایان ذکر است که هیچکس از اهل سنت روز عاشورا را عید نمی‌گیرد و عید نمی‌داند، چگونه فردی که خودش را پیرو سنت پیامبر و پیروان راستینش که بی‌شک امام حسین؛ یکی از افضل‌ترین آنهاست، می‌داند، باز در روز شهادتش اظهار سرور و خوشحالی کنند؟!

هرگز چنین نیست.

و آیا شیخ طوسی، صدوق، حر عاملی، نوری طبرسی، ابن طاووس وتمام مراجع و علمای شیعه که روایات روزه‌ی روز عاشوراء را روایت کرده‌اند، از مزدوران و ترویج دهندگان تبلیغات اموی‌ها هستند که حقایق را منقلب کرده‌اند؟؟؟

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که روایات تشویق به روزه‌ی عاشوراء را هم اهل سنت وهم شیعیان از رسول اللهص و ائمه روایت کرده‌اند و از نظر هر دو گروه این روایات صحیح‌اند و آنان با اقتدا به پیامبرشان این روز را روزه می‌گیرند.

برخی اعتراض می‌کنند که چرا اهل سنت همانند شیعیان روز عاشوراء را عزا نمی‌گیرد؟

با توجه به آنچه گفته شد پاسخ از دو جهت روشن است:

اول اینکه: پیامبر به اتفاق اهل سنت و شیعیان، روزه گرفتن این روز را سنت قرار داده است و الحمد لله، اهل سنت به پیروی از پیامبر و ائمه این روز را روزه می‌گیرند.

دوم اینکه: پیامبر دستور نداده که این روز ویا روز مخصوص دیگر را روز عزا، نوحه و غم و اندوه قرار دهیم و حتی طبق روایات صحیحی که از طریق اهل سنت و شیعه نقل شده، از این اعمال نهی فرموده و می‌فرماید که: «النیاحة من عمل الجاهلیة» مورد اتفاق هر دو گروه است و به علاوه روایات دیگری نیز وجود دارد که ما در مبحث «ناجایز بودن نوحه خوانی» آوردیم.

وانگهی، بزرگترین مصیبت برای مسلمانان، مصیبت از دست دادن رسول اللهص است؛ چون خود رسول اللهص آن را بزرگترین مصیبت معرفی کرده است و فرمود: «من أصیب بمصیبة فلیذكر مصیبته بی فانها اعظم المصائب»:([[237]](#footnote-237)) هرکس به مصیبتی گرفتار شد، باید به یاد مصیبتش بیافتد که بخاطر از دست‌دادن من به آن گرفتار شده، چون این بزرگترین مصیبت‌ها ست».

علی رغم این باز هم مسلمانان و حتی اهل بیت در طول زمانه‌ی گذشته بویژه سه قرن اول، در سالگرد وفات رسول اللهص، عزا نگرفتند و نوحه‌خوانی نکردند.

و سؤال اینجاست که آیا امام علی؛ و امام حسین؛ هر سال به مناسبت وفات رسول اللهص عزاداری می‌کردند و جلسات نوحه‌خوانی برپا می‌کردند و آن روز را تعطیل می‌نمودند آن چنانکه شیعیان امروزی انجام می‌دهند؟

و همچنین مسلمانان سالروز وفات ابوبکر صدیق و شهادت عمر فاروق و عثمان ذی النورین و علی مرتضی رضی الله عنهم أجمعین را روز ناراحتی و نوحه‌خوانی قرار ندادند، آنچنانکه شیعه این کار را هر ساله انجام می‌دهند.

چرا شیعه در روز وفات پیامبر عظیم الشأن اسلام عزاداری نمی‌کنند؟ مگر این مصیبت از شهادت حسینس بزرگتر نیست؟!

چرا حسن و حسینب هر ساله برای پدرشان علیس عزاداری نمی‌کردند؟!

مگر منزلت علیس از حسن و حسین بالاتر نیست؟!([[238]](#footnote-238)).

در این بحثی نیست که ائمه‌ی بزرگوار چنین کارهایی نکرده‌اند. این در حالیست که خود شیعیان، حسین را دعوت کردند سپس خلف وعده کرده، ایشان را حمایت نکردند و در نهایت هم خودشان ایشان را به شهادت رساندند، این فرموده حسینس است که خود شیعیان روایت کرده‌اند:

**بسم الله الرحمن الرحیم**

أما بعد:

خبر بسیار دردآور کشته‌شدن مسلم بن عقیل و هانئ بن عروه و عبدالله بن یقطر به ما رسیده است و شیعیان ما، ذلیل‌مان کرده‌اند پس هرکدام از شما دوست داشت که برگردد، برگردد و هیچ ذمتی بر ایشان نیست، سپس تمام مردم متفرق شدند و هرکدام به سمتی رفتند و ایشان را رها کردند تا اینکه فقط یارانش که با ایشان آمده بودند باقی ماندند. (تعداد بسیار کمی‌که به ایشان گرویده بودند) ([[239]](#footnote-239)).

پس شیعیان پیشین بودند که حسین را رها کرده و ایشان را خوار و ذلیل کردند.

مگر شما نگفته بودید: «.... شیعیان مسلمان هستند... منصفان به کتاب‌های عقیدتی شیعیان برگردند تا از افکار و عقایدشان اطلاع یابند نه اینکه کتاب‌های مخالفین را بخوانند که در آن بر ما افتراء و دروغ بسته شده است که هیچ صاحب دیانتی به آن راضی نمی‌شود و هیچ عاقل منصفی آن را قبول نمی‌کند([[240]](#footnote-240)).

ما حرف شما را قبول کردیم و از کتاب‌های مخالفین هم استدلال نکرده‌ایم بلکه تمام روایت‌ها را از کتاب‌های خودتان ذکر کرده‌ایم و همین کتاب‌های عقیدتی شماست که روزه‌ی عاشورا را ثابت کرده و از نوحه‌خوانی منع می‌کند در حالی که شما با آن مخالفت می‌کنید.

همه این روایت‌ها از کتاب‌های خودتان است در حالی که شما به دروغ آن را به امویان نسبت می‌دهید!.

مخالفان شیعه برای رد خرافات شیعه به کتاب‌ها و سخنان علمای شیعه استناد کرده و می‌کنند، به عنوان مثال اتهام قول به تحریف قرآن کافی است، زیرا دلیل مخالفین برای نسبت دادن قول به تحریف قرآن به شیعه روایت‌های متواتری است که علمای شیعه آن را به صراحت اعلام کرده‌اند که جزو ضروریات دین شماست و رد و عدم پذیرش این همه روایات و اخبار وارده در کتاب‌هایتان, مستلزم مردود دانستن تمامی‌روایات وارده در این کتاب‌هاست و گمان نمی‌کنم شما متوجه این مسأله نباشید.

متأسفانه یکی از مشکلات تشیع هم تقیه است که امام شما خمینی در این باره می‌گویند: «اگر تقیه نبود مذهب شیعه در معرض نابودی و انقراض قرار می‌گرفت»([[241]](#footnote-241)).

و همچنین جعفر صادق/ فرموده‌اند: - البته از دیدگاه ما این سخنان به ایشان نسبت داده شده است و ایشان از چنین گفتاری مبرا هستند- «شما بر دینی هستید که اگر آن را پنهان کنید خداوند شما را عزیز می‌گرداند و اگر آن را پنهان نکنید خدا شما را خوار و ذلیل می‌کند»([[242]](#footnote-242)).

و در روایتی دیگر - که به ایشان نسبت داده‌اید -: «کسی که تقیه نکند از شیعۀ علی نیست»([[243]](#footnote-243)).

همچنین کلینی و کاشانی از ابوعبدالله (جعفر صادق) روایت کرده‌اند که فرموده است: «کسی که روزش را با افشا کردن سر و راز ما شروع کند خداوند گرمی‌آهن و تنگی مجالس را بر او مسلط می‌کند»([[244]](#footnote-244)).

در روایتی دیگر از صادق: «کسی که خود را ملزم به تقیه نکند از ما نیست»([[245]](#footnote-245)).

آیا این اخلاق کسیست که در گفتارش راستگوست؟

ممکن است علمای شما توجیه کنند که جایزبودن تقیه فقط در وقت خطر بر جان و خطر مرگ است ولی امام شما خمینی حتی در حالت عادی هم آن را جایز دانسته‌اند.

امام شما خمینی گفته‌اند: «جایزبودن تقیه، بلکه واجب بودن آن فقط در هنگام ترس نیست حتی مصلحت‌های خیلی کوچک هم سبب واجب شدن تقیه در مقابل مخالفین می‌شود. اگر چه در امن و امان باشید و از کسی هم ترسی نداشته باشید([[246]](#footnote-246)).

حال خودتان قضاوت کنید چگونه می‌شود ما بدانیم که شما تقیه (نفاق) می‌کنید یا راست می‌گویید؟!

آیا می‌توانید جواب این سؤال را که هر انسان عاقلی به حیرت می‌اندازد، را بدهید؟!

آیا ممکن است سر و راز این پنهان کاری که در مذهب شما واجب است برای مسلمانان بیان کنید؟!

آیا این روایات از کتاب‌های شماست یا از کتاب‌های مخالفان؟

آیا شما می‌دانید چه کسی اولین بار شیعیان را به نوحه‌خوانی و گریه و زاری و برگزاری عزاداری بر حسینس در کوچه و بازار و حسینیه امر کرده است؟

آیا می‌دانید اولین بار چه کسی شیعیان را به تبریک گفتن در روز غدیر امر کرده است؟.

عالم شیعی به اسم معز الدوله که در زمان آل بویه می‌زیسته است برای اولین بار شیعیان را به این خرافات و گمراهی کشاند و نه اهل بیتش ([[247]](#footnote-247)).

و قطعا اهل بیت بر خلاف حدیث پیامبرص که می‌فرماید: «نوحه‌خوانی از اعمال جاهلیت است». عمل نمی‌کنند.

واینکه پیامبر ص به فاطمهل فرموده:

وقتی من مُردم بر من روی مخراش و مو پراکنده نکن و آه و واویلا و مجلس نوحه‌خوانی بر پا مکن .....» ([[248]](#footnote-248)). رفتار نکرده‌اند؛ چون اهل بیت از همه به پیروی از حدیث رسول اللهص سزاوارترند.

مگر شیخ شیعیان ابو جعفر طوسی اجماع بر تحریم نوحه‌خوانی و مداحی را نقل نکرده‌اند([[249]](#footnote-249))؟؟!

علی رغم آنچه گفته شد، گفتنی است که در نقل اخبار و حوادث، مبالغه و تناقض‌گویی فراوان شده، بطور مثال احمد حسین یعقوب می‌گوید: «بخاطر کشتن امام حسین و نابودی اهل بیت، ابن زیاد 000/30 سی هزار جنگجو گرد آورد»([[250]](#footnote-250)). و در جای دیگر از قول امام حسین نقل می‌کند که در شب عاشوراء که صبحش به شهادت رسید، خطاب به همرا هانش گفت: «ای خانواده و شیعیانم! این شب را برای خود شتری بحساب آورید و خودتان را نجات دهید که هدف این‌ها کسی غیر از من نیست و اگر مرا بکشند، در فکر نابودی شما نیستند،خداوند به شما رحم کند، خودتان را نجات دهید که شما از بیعت من آزادید»([[251]](#footnote-251)).

در این روایت مشاهده می‌کنید که امام حسین؛ تصریح می‌کند که هدف مخالفانش نابودی شخص امام است. در حالی که آقای احمد حسین می‌گوید:

عبد الحسین حلی با اشاره به موضوع تحریف تاریخ و تناقض‌گویی‌ها می‌گوید:

آری! راست بودن این اخبار روشن نیست و به همین صورت تمام روایات بدون استثناء به دو دسته هستند؛ دسته دروغ بودنشان روشن است و دسته‌ی دیگر راست‌بودن آنهامشخص و قطعی نیست و اگر مردم بر خودشان لازم بگیرند که کسی از آنها بجز از فرد راستگو و کسی که راستگویی‌اش مشخص است روایت نکند هر چند با شیوه آشکار و معروف در کتاب‌های اصول و حدیث، با اقوال مورخان باطل می‌شود»([[252]](#footnote-252)).

و نیز اینکه نقل می‌کند که امام حسین؛ شب عاشوراء را خطاب به همراهان و خانواده‌اش گفت: «ای خانواده‌ام و ای... این شب را شتری به حساب آورید بروید...‌».

با روایتی که آقای دکتر احمد راسم نفیس و کسان دیگر نقل کرده‌اند که امام حسین، خطاب به محمد بن حنیفه([[253]](#footnote-253)). از جدش رسول الله و دیگران که او را از بردن زنان وخانواده‌اش منع می‌کردند، گفت:

«همانا خداوند خواسته که زنانت را اسیر ببیند». در تناقض است؛ چون وقتی امام حسین - ‌آن طور که ادعا می‌شود - می‌دانست خداوند خواسته زنانش را اسیر ببیند، چگونه خطاب به آنها می‌گفت: «ای اهل و شیعۀ من این شب را بیدار باشید در عبادت کردن....».

و نیز عبد الحسین حلی می‌گوید:

«حوادث طف به ما نرسیده تا اینکه ما آنها را بوسیله شیخ مفید و شیخ سعید و شیخ طوسی و سید و امثال این‌ها بصورت مرسل (حدیثی که منقطع باشد) از آنها گرفتیم و از همه‌ی مورخان، ابن جریر طبری بیشتر روایات مرسل را از ابو مخنف نقل کرده که که از همه موثق‌تر است و ابو مخنف هم در حادثه حضور نداشته است»([[254]](#footnote-254)).

بخش ششم:  
ثواب زيارت قبر امام حسين و مسئله‌ی ساختن بارگاه‌ها بر روی قبرها

مبحث اول: ثواب زيارت امام حسين

روایت می‌کنند ابو الحسن ماضی می‌گوید:

هرکس حسین؛ را زیارت کند در حالی که حقش را بشناسد، خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌بخشد([[255]](#footnote-255)).

از ابو عبد الله؛ روایت است: «هر کس حسین؛ را زیارت کند، خداوند برایش 80 حج مقبول می‌نویسد»([[256]](#footnote-256)).

از ابو عبد الله؛ روایت است: هرکس به زیارت قبر حسین÷ در حالی بیاید که حقش را بشناسد؛ مانند این است که با رسول الله سه حج انجام داده است»([[257]](#footnote-257)).

از ابو عبد الله روایت است: هرکس به زیارت قبر حسین برود در حالی که حقش را بشناسد؛ ماننداین است که صد حج انجام داده است([[258]](#footnote-258)).

ازحذیفه بن منصور روایت است که ابو عبد الله؛ به من گفت: چند حج انجام دادی؟

گفتم /19 تا، گفت:

اگر آن را /21 حج کامل کنی برایت ثواب کسی نوشته می‌شود که یک بار به زیارت حسین رفته باشد([[259]](#footnote-259)).

و از محمد بن مسلم از ابی عبدالله روایت است که فرمود: «کسی که قبر حسین را زیارت کند در حالی که حق او را می‌داند، ثواب هزار حج مقبول برای او نوشته خواهد شد و تمام گناهانی که انجام داده و انجام خواهد داد، بخشیده خواهد شد».

درباره‌ی سجده بر خاک کربلاء روایاتی دارند:

از آیت الله عظمی‌محمد حسین شیرازی پرسیدند:

می‌گویند زمین کربلاء از زمین مکه افضل‌تر است .... آیا این صحیح است؟

ایشان در پاسخ می‌گویند: آری([[260]](#footnote-260)).

محمد حسین کاشف الغطاء، شعر زیر را به همین موضوع ذکر کرده است:

و من حدیث کربلاء و الکعبه لکربلاء بان علو الرتبه لکربلاء بان علو الرتبه([[261]](#footnote-261)).

سخن مقایسه‌ی کربلاء باکعبه است که رتبه کربلاء بالاتر و آشکارتر است، بالاتربودن رتبه‌اش آشکار شد.

آیت الله دستغیب می‌گوید:

«خداوند با عبادت قبر حسین؛ در عوض عبادت بیت الله لطفی کرده تا هرکس توفیق زیارت بیت الله الحرام را نداشته باشد، به زیارت حسین؛ برود و حتی برای برخی از مؤمنانی که شرایط زیارت را رعایت می‌کنند، ثواب بیشتر از حج داده می‌شود. همانطور که در بسیاری از روایات وارده در این موضوع تصریح شده است»([[262]](#footnote-262)).

در روایتی که به رسول اللهص نسبت می‌دهند، آمده که فرمود:

«کربلاء پاکترین نقطه‌ی زمین است و حرمتش بسیار بزرگ است و آن از بطحای بهشت است»([[263]](#footnote-263)).

لازم است بدانیم که زیارت حسینس از دین نیست و دین قبل از وجود ضریح امام کامل شده است و زیارت امام حسین÷ پس از ترویج این روایت بوجود آمده، خداوند متعال می‌فرماید**: ﴿**ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ**﴾** امروز دینم را بر شما کامل و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را بعنوان دین برای شما پسندیدم.

وبدیهی است که رسول اللهص به امیر المؤمنین علیس حسن، حسین، ابوذر، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، و حذیفه بن یمان، ابو سعید خدری، و دیگر اصحاب، چنین دستوری نداده است ضمن اینکه از چنین فضیلتی محروم شده‌اند!

شاید گفته شود این‌هایی که شما می‌گویید قبل از شهادت امام حسین؛ زیسته‌اند، روایات فضیلت زیارت حسین؛ را ائمه‌ی معصومین -که پس از او بوده‌اند- روایت کرده‌اند.

آری این درست است که امیر المؤمنینس و صحابه؛ پیش از شهادت حسین زیسته‌اند، اما آنهایی هم که پس از شهادت امام حسین؛ زیسته‌اند از آنها روایاتی در دست است که مخالف این رسوم است که ما مشاهده می‌کنیم:

بطور مثال از امام صادق روایت است: حنان بن سدیر می‌گوید: به ابو عبد الله؛ گفتم درباره‌ی زیارت قبر حسین چه می‌گویی؟ چون شنیدیم برخی ازشما گفته‌اند زیارت حسین با یک حج و عمره برابر است، فرمود: این روایت چقدر مشکل است، با این‌ها برابر نیست؛ لیکن زیارتش کنید و به او جفا نکنید؛ چون او سردار جوانان بهشت است ....» ([[264]](#footnote-264)).

مبحث دوم: ساختن بارگاه و ساختمان بر قبر‌ها از دين نبوده و از امور نو پيدا و بدعت است

شیعیان با ساختن گنبد و بارگاه بر قبر ایشان مرتکب گناه و بدعتی شده‌اند که خودشان هم به این مسأله اعتراف دارند. شیرازی می‌گوید:

شیعیان معتقدند، ساختن ضریح‌ها، قبه‌ها و بارگاه‌ها بر مرقدهای پیامبران، أئمه و شخصیت‌های اسلامی از افضل‌ترین مقربات -عوامل نزدیکی- به خداوند است([[265]](#footnote-265)).

روایاتی که در کتب و منابع اصلی شیعه آمده، دیدگاه مذکور را رد می‌کند. به روایات زیر توجه کنید:

از ابو عبد الله؛ روایت است:

رسول اللهص نهی کرده که بر قبر‌ها نماز خوانده شود، یا بر آن بنشینید و یا یر آن بنایی بسازند([[266]](#footnote-266)).

روایت است رسول اللهص از اینکه در قبر‌ها گچ بکار برده شود یا بنایی بر آن بسازند و یا بر آن بنشینند، نهی کرده است([[267]](#footnote-267)).

به همین دلیل می‌بینیم که ائمه این نهی را نقل کرده اند؛ از امام صادق؛ روایت است که فرمود: هفت چیز حرام است: رشوه خوردن در قضاوت، پولی که زن زنا کار در برابر عمل زشت دریافت می‌کند، پولی که جادوگر و کاهن در یافت می‌کنند، پول فروش سگ و پولی که برای ساختن بناهایی که بر قبر‌ها ساخته می‌شود([[268]](#footnote-268)).

از علی بن جعفر روایت است:

به ابو الحسن موسی بن جعفر؛ گفتم آیا ساختن بارگاه بر قبرها و نشستن بر قبور درست است؟

گفت: درست نیست بر قبرها بنایی ساخته شود، بر آنها بنشینند، گچ به کار ببرند و یا از گل استفاده کنند([[269]](#footnote-269)).

بنابراین بر همۀ مسلمانان واجب است که به رسول اللهص و امیر المؤمنین و أئمه اقتدا کنند و شکی نیست که سعادت و نیک بختی در پیروی از رسول اللهص و پیروان بر حقش است.

و از سماعه بن مهران روایت است که از ابو عبد الله در خصوص زیارت قبر و ساختن مساجد بر قبر‌ها سؤال کردم، فرمود: زیارت قبور ایرادی ندارد اما نباید بر کنار قبر‌ها مساجد ساخته شود.

و پیامبرص می‌فرماید:«لا تتخذوا قبري قبلة ولا مسجدا فان الله عز وجل لعن الیهود والنصاری حیث اتخذوا قبور أنبیائهم مساجد»([[270]](#footnote-270)) قبر من را قبله و مسجد قرار ندهید که خداوند یهود و نصاری را آنگاه که قبور پیامبران خود را مساجد قرار دادند، لعنت کرد».

از امیر المؤمنین علیش روایت است، از رسول اللهص شنیدم می‌گوید: «لا تتخذوا قبري مسجداً ولا بیوتكم قبورا وصلوا علَی حیثما كنتم فان صلاتكم وسلامكم یبلغنی» وفي روایة: «لا تتخذوا قبوركم مساجد»([[271]](#footnote-271)) قبر مرا مسجد قرار ندهید و خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید - با خواندن قرآن آنطور که در روایت دیگر آمده - و هرجا بودید بر من درود و سلام بفرستید که هرجا باشید، درود و سلام شما به من می‌رسد.

در روایتی دیگر آمده: قبرهایتان را مسجد قرار ندهید.

شایان ذکر است که محمد حسینی آل کاشف الغطا در مسأله ساختن بارگاه بر قبرها در کتاب: «نقض فتاوی الوهابیه /27» هیچ اشاره‌ای به این همه روایاتی که در کتاب‌های شیعه آمده، نکرده و جای سؤال است که چرا ایشان این کار را نکرده‌اند؟ شاید به این دلیل باشد که در ذهن خوانندگان این توهم را ایجاد نماید که این روایات فقط از طرق اهل سنت روایت شده و فقط در کتاب‌های اهل سنت است؛ چون بعید به نظر می‌رسد که فردی مانند کاشف الغطا از وجود این روایات در کتاب‌هایش بی‌خبر باشد؟!

و محمد حسین کاشف الغطاء در کتاب مذکور حدیثی را که مسلم از علیس روایت کرده است که رسول اللهص به من دستور داد که هیچ قبر مشرفی یعنی: ساخته شده و بلند شده از زمین را رها نکنم مگر اینکه با زمین برابر و یکسان کنم».

او به دیگر روایاتی که به صراحت از ساختن و بلندکردن قبرها نهی می‌کند و از طرق فریقین نقل شده، هیچ اشاره‌ای نکرده، و این قطعا دلیل محکمی‌است که ثابت می‌کند علمای این طائفه (شیعه) عمدتا برای نصرت و پیروزی مذهب‌شان دروغ می‌گویند و مردم را گمراه می‌کنند.

و بعد از این دلائل، صداقت خمینی ثابت می‌شود هنگامی‌که گفت: «اگر تقیه نباشد مذهب شیعه در معرض نابودی و انقراض قرار می‌گیرد».

از این عمل کاشف الغطاء چنین بر می‌آید که عده‌ای هستند که نمی‌خواهند مردم از بسیاری از روایاتی که از رسول اللهص، امیر المؤمنین و ائمه ثابت است، باخبر شوند؛ زیرا اگر باخبر شوند، سلیقه‌ها و نظریات شخصی شان زیر سؤال می‌رود.

گفتنی است که دو روایت از طرق شیعه آمده که روایت مسلم را تایید می‌کند.

اول: کلینی و حر عاملی از ابو عبد الله؛ روایت می‌کنند که فرمود:

امیر المؤمنین فرموده است، رسول اللهص مرا به مدینه فرستاد و دستور داد: هیچ عکس و مجسمه‌ای نگذارم مگر اینکه نابودش کنم و هیچ قبر ساخته شده‌ای نگذارم مگر اینکه با خاک یکسان کنم و هیچ سگی را نگذار مگر اینکه بکشم»([[272]](#footnote-272)).

دوم: کلینی و حر عاملی از ابو عبد الله؛ روایت کرده‌اند که فرمود: «امیر المؤمنینس فرموده: رسول اللهص مرا برای نابودی قبرهای ساخته شده و شکستن مجسمه‌ها فرستاد»([[273]](#footnote-273)).

فرد دیگری بنام حسن سعید روایت صحیح مسلم را که از علیس است، ذکر کرده و سپس روایت دیگری از مسلم و ترمذی آورده که رسول اللهص از استفاده‌کردن گچ برای قبور و ساختن بناء بر قبور نهی کرده است پس از ذکر این روایت‌ها ادعا می‌کند که امت بر ساختن بناء بر بارگاه و قبور و نوشتن بر آنها اجماع کرده‌اند، این ادعایی بیجا و نادرست است، وانگهی اجماع در صورت نبود نص معتبر است، با وجود نص اجماع اعتبار ندارد.

برای اطلاع بیشتر به کتاب «تحذیر الساجد من إتخاذ القبور مساجد» نوشته محدث ناصر الدین آلبانی مراجعه کنید.

و ادامه داده‌اند:

اثنا عشری بر این امر اجماع داشته‌اند، دلیل این روایاتی است که خود امامیه از ائمه نقل کرده‌اند و ما برخی از آنها را ذکر کردیم.

نظریات و آراء فقهای امامیه:

شیخ یوسف بحرانی می‌گوید:

گروهی از اصحاب به کراهیت استفاده از گچ برای قبور و ساختن بنا بر قبرها تصریح کرده‌اند و ظاهرا در روایت «التذکرة» آورده که بر مکروه بودن این مسئله اجماع است و شیخ در«النهایه» می‌گوید:

استفاده کردن گچ برای قبور و آراستن قبرها مکروه است.

در المبسوط می‌گوید: گچ‌کردن قبرها و ساختن بنابر آنها در جاهای مباح، مکروه است([[274]](#footnote-274)).

ملا محمد باقر سبزواری می‌گوید: بنا کردن ساختمان –بارگاه- بر قبرها مکروه است.

مصنف در «التذکرة» نقل کرده که بر مکروه‌بودن این مسئله اجماع شده است و شیخ هم این اجماع را ذکر کرده است.

در الذکری می‌گوید: بناکردن ساختمان بر قبر و مسجد قراردادن آن مکروه است...

در الذکری پس از نقل این اخبار می‌گوید: این اخبار را صدوق، شیخان و جماعتی از متأخرین در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و هیچ قبری را استثناء نکرده‌اند([[275]](#footnote-275)).

محمد جواد حسینی عاملی مکروه‌بودن ساختن بارگاه و بنابر قبور را نیز با اجماع نقل کرده است([[276]](#footnote-276)).

با این حال سبزواری از قول شهید اول نقل می‌کند که امامیه بر مخالفت با این اجماع، اتفاق کرده‌اند! اجماعی که شیخ طائفه ابوجعفر طوسی و علامه حلی و دیگر علمای([[277]](#footnote-277)) شیعه نقل کرده‌اند، علاوه بر این در نوحه‌خوانی و سینه‌زنی و... نیز برخلاف اجماع‌شان عمل می‌کنند؟؟؟

سخن آخر: نتيجه‌ی بحث

در پایان این بحث خلاصه‌ی نتایج بدست آمده به شرح زیر است:

1. اهل کوفه بودند که به امام حسین؛ نامه نوشتند و از آن بزرگوار خواستند به کوفه و (عراق) بیاید، اما طولی نکشید که عهد و پیمانی که با فرستاده‌ی امام، مسلم بن عقیل بسته بودند، را شکستند و به مسلم خیانت کردند و در نهایت مسلم به شهادت رسید و پس ازآن با امام حسین همین کار را کردند و امام حسین را خودشان کشتند و آنها تنها به امام حسین؛ خیانت نکردند بلکه پیش ازامام حسین به پدر و برادر بزرگوارش نیز خیانت کردند و حتی بعد از آنها به دیگر ائمه اهل بیت نیز خیانت نمودند.
2. علیس و اهل بیت با صحابه‌ی رسول اللهص رابطه‌ی دوستانه و آنها را دوست داشتند تا جایی که نام‌های آنها را برای فرزندانشان انتخاب می‌کردند. پرواضح است که هرکس برای فرزندانش نام‌هایی را انتخاب می‌کند که دوست دارد.
3. آنچه امروز بنام شعائر حسینی رواج دارد در زمان أئمه نبوده بلکه در قرون اخیر پس از ائمه بوجود آمده است لذا می‌بینیم که نوحه‌خوانی و به سر وصورت زدن و پوشیدن لباس سیاه به اجماع امامیه حرام است و این را از علماء و کتاب‌هایشان بطور مستند نقل کردیم.
4. شیعیان این زمانه روزه‌ی روز عاشوراء را قبول ندارند و آن را به اموی‌ها نسبت می‌دهند، دیدیم که روزه‌ی روز عاشوراء در کتاب‌ها و منابع شیعه ثابت است.
5. امروزه شیعیان بناکردن ساختمان بر قبرها را جایز می‌دانند، درحالی که دیدیم رسول اللهص آن طور که در کتاب‌هایشان آمده از این کار نهی کرده و طبق روایات و اجماع علنی خودشان این مسئله مکروه و ممنوع است.

در پایان این بحث شایسته به نظر می‌رسد که این نکته را توضیح دهیم که خمس فقط از مال غنیمتی که در جنگ علیه کفار بدست می‌آید، داده می‌شود؛ زیرا از ائمه اهل بیت روایت است و بس.

اما به دو سبب‌دادن خمس از مال شخصی به نائب امام برای شیعیان جایز نیست:

**اول**: خمس فقط از مال غنیمتی که در جنگ علیه کفار بدست می‌آید، از عبدالله بن سنان روایت است که: شنیدم ابوعبدالله÷ می‌گوید: «ليس الخمس إلا في الغنائم خاصة» خمس نیست مگر خاص در اموال غنیمت»([[278]](#footnote-278)).

و از ابو عبد الله و ابو الحسنإ روایت است: «خمسی نیست مگر در اموال غنیمت»([[279]](#footnote-279)).

**سبب دوم**: ائمه خمس را برای شیعیان مباح اعلام کردند از ضریس کناسی روایت است:

ابو عبد الله؛ گفت: آیا می‌دانی از کجا زنا در میان مردم رواج یافت؟

گفتم: خیر.

گفت: از آنجا که خمس ما اهل بیت را ندادند، بجز شیعیان پاک ما؛ چون خمس برای آنان و اولادشان حلال است»([[280]](#footnote-280)).

از ابو جعفر روایت است که گفت:

امیرالمؤمنین آنان، شیعیان - را از دادن خمس معاف کرد تا فرزندانشان پاک باشند([[281]](#footnote-281)).

در این مورد روایات زیادی در کتب شیعه وجود دارد که شیعیان را از دادن خمس معاف می‌کند و ما به خاطر طولانی‌شدن مطلب از نقل آنها صرف نظر کردیم.

شیخ طائفه محمد ابن حسن طوسی گوید:

در حالت غیبت به شیعیان‌شان اجازه دادند که در حقوقشان - اهل بیت - و آنچه مربوط به خمس و غیره که ناگزیر باید انجام دهند مانند: ازدواج، تجارت و مسکن تصرف کنند([[282]](#footnote-282)).

محقق حلی در الشرائع الاسلام و محمد باقر سبزواری در «ذخیرة المعاد» و ملا محسن فیض کاشانی در «مفاتیح الشرائع» و دیگر علمای مورد اعتماد امامیه فتوایی شبیه فتوای مذکور داده‌اند، لذا برای شیعیان دادن خمس الزامی نیست و ادله‌ی معتبر و مورد اعتماد امامیه خلاف آن را ثابت می‌کند.

این نوشته‌ایست که خداوند نگارش آن را برای من میسر گرداند و از خداوند عز وجل مسألت دارم که با این کتاب به مردم نفع برساند و شکر و سپاس فراوان برای خداوند و درود و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام و اصحاب و خاندان پاک اوست.

وصلى الله على محمد وعلى آل محمد بإحسان إلى يوم القيامة والسلام

1. **- صحیح مسلم با شرح نووی، كتاب فضائل صحابه، باب فضائل علی 15/188 حدیث/2408.** [↑](#footnote-ref-1)
2. - **النهایه لابن الأثیر 2/140.** [↑](#footnote-ref-2)
3. - **صحیح بخاری با فتح الباری، كتاب فضائل صحابه، باب مناقب علی7/70 ش/1-37 و صحیح مسلم، كتاب فضائل صحابه، باب فضائل علی4/1872 حدیث/3406.** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- صحیح بخاری با فتح الباری، فضائل صحابه7/105.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- ترمذی كتاب المناقب باب مناقب حسن و حسین (5/661) حدیث (3782) و گوید: حسن و صحیح است و آلبانی صحیح دانسته، ترمذی 3/226.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- مسند احمد 3/3 و ترمذی: كتاب المناقب 5/656 حدیث 3768 ومى گوید: حسن و صحیح است و حاكم در مستدرک 3 /166-167 و در روایتی دیگر و (ابوهما خیر منهما)‌ و ابن خزیمة فی صحیحه 2/206والهیثمی فی مجمع الزوائد 9/184 و طبرانی هم روایت کرده است که اسناد آن حسن است و آلبانی در الاحادیث الصحیحه 2/448.** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- الحلیه 3/138.** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- الحلیه 3/141 و تهذیب التهذیب 7/305.** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- طبقات كبری 5/222.** [↑](#footnote-ref-9)
10. **- طبقات كبری 5/324.** [↑](#footnote-ref-10)
11. **- الوافی بالوفیات 4/102.** [↑](#footnote-ref-11)
12. **- سیر اعلام النبلاء 4/413.** [↑](#footnote-ref-12)
13. **- تذكرة الحافظ 1/166.** [↑](#footnote-ref-13)
14. **- الجرح و التعدیل2/487.** [↑](#footnote-ref-14)
15. **- مختصر العلو/148.** [↑](#footnote-ref-15)
16. **- الجرح و التعدیل4/139.** [↑](#footnote-ref-16)
17. **- منهاج السنه4/57.** [↑](#footnote-ref-17)
18. **- میزان الاعتدال4/202.** [↑](#footnote-ref-18)
19. **- سیر اعلام النبلاء9/387.** [↑](#footnote-ref-19)
20. **- منهاج السنه4/68.** [↑](#footnote-ref-20)
21. **- عبدالقاهر بن طاهر بن محمد بن عبدالله تمیمی‌بغدادی اسفراینی فقیه شافعی، اصولی، ادیب، در بغداد تولد یافت و درسال 429هـ در اسفرئین وفات نمود.نگا: وفیات الاعیان 3/203 و الاعلام 4/48.** [↑](#footnote-ref-21)
22. **- الفرق بین الفرق/360.** [↑](#footnote-ref-22)
23. **- طاهر اسفرائینی شافعی مشهور به (ابومظفر) امام اصولی، فقیه، مفسر، در سال 471هـ در طوس وفات نمود. نگا:طبقات الشافعیة 3/175.** [↑](#footnote-ref-23)
24. **- التبصیر فی الدین. 196** [↑](#footnote-ref-24)
25. **- رجوع شود به العقیده فی اهل بیت، سحیمی.** [↑](#footnote-ref-25)
26. **- مجموع الفتاوی 4/511.** [↑](#footnote-ref-26)
27. **-** حیاة الامام الحسین 3/12/13. [↑](#footnote-ref-27)
28. **-** حیاة الامام الحسین 3/12/13. [↑](#footnote-ref-28)
29. **-** اعراف الحق 161. [↑](#footnote-ref-29)
30. **-** موسوعه عاشورا 59. [↑](#footnote-ref-30)
31. **- موسوسه‌ی عاشورا 59.** [↑](#footnote-ref-31)
32. **- فی رحاب كربلا 53.** [↑](#footnote-ref-32)
33. **- موسوعه‌ی عاشورا /60.** [↑](#footnote-ref-33)
34. **- حیاة الحسین 2/370.** [↑](#footnote-ref-34)
35. **- نهج البلاغه 1/187-189.** [↑](#footnote-ref-35)
36. **- باید توجه داشت كه اینان قاتلان عثمانند كه علی را هم تهدید به قتل می‌كنند؟؟ آیا رافضی بودن چیزی جز فتنه است؟!** [↑](#footnote-ref-36)
37. **- علی خطی الحسین 35-34.** [↑](#footnote-ref-37)
38. **- نهج البلاغه 1/119-118 و1/20.** [↑](#footnote-ref-38)
39. **- نهج البلاغه 1/70.** [↑](#footnote-ref-39)
40. **- علی خطی الحسین/38.** [↑](#footnote-ref-40)
41. **- علی خطی الحسین/39.** [↑](#footnote-ref-41)
42. **- علی خطی الحسین 39-40.** [↑](#footnote-ref-42)
43. **- لقد شیعینی الحسین 279.** [↑](#footnote-ref-43)
44. **- اعیان الشیعه 1/26.** [↑](#footnote-ref-44)
45. **- كل الحول عند آل الرسول 123-122.** [↑](#footnote-ref-45)
46. **- الندوة 3/208 و فی رحاب اهل بیت/ 270.** [↑](#footnote-ref-46)
47. **- الاحتجاج طبرسی 2/10 و این عین عبارتی است كه حسن مغنیه در ص20 آداب المنابر آورده است.** [↑](#footnote-ref-47)
48. **- محاوره عقایدیه 123-122.** [↑](#footnote-ref-48)
49. **- لقد شیعنی الحسین هامش الصفحه/ 283.** [↑](#footnote-ref-49)
50. **- رجال الكشی 131.** [↑](#footnote-ref-50)
51. **- رجال الكشی 134.** [↑](#footnote-ref-51)
52. **- رجال الكشی 142.** [↑](#footnote-ref-52)
53. **- برای آگاهی بیشتر از زتدگی نامه‌ی این افراد به كتب رجالی شیعه رجوع شود.** [↑](#footnote-ref-53)
54. **- رجال الكشی 254.** [↑](#footnote-ref-54)
55. **- رجال الكشی 253.** [↑](#footnote-ref-55)
56. **- الكافی 8/228 و مجموعه ورام 2/152.** [↑](#footnote-ref-56)
57. **- وسائل الشیعه 1/441.** [↑](#footnote-ref-57)
58. **- عاشوراء 85 و تظلم الزهراء 141.** [↑](#footnote-ref-58)
59. **- علی خطی 94.** [↑](#footnote-ref-59)
60. **- فاجعة الطف6.** [↑](#footnote-ref-60)
61. **- منتهی الامال 1/430.** [↑](#footnote-ref-61)
62. **- منهی الامال 1/430 و علی خطی الحسین/93 و اللهفوف لابن طاووس22 و المجالس الفاخرة58/59.** [↑](#footnote-ref-62)
63. **- منتهی الامال 1/430 اللهوف/22 و المجالس الفاخره/58.** [↑](#footnote-ref-63)
64. **- الشیعه و عاشوراء/167.** [↑](#footnote-ref-64)
65. **- سیره الائمه الاثنی عشر2/57-51.** [↑](#footnote-ref-65)
66. **- المجالس الفاخره/61.** [↑](#footnote-ref-66)
67. **- مقتل الحسین مقرم/147 و ماساة احدی و ستین/24.** [↑](#footnote-ref-67)
68. **- منتهی الامال 1/436.** [↑](#footnote-ref-68)
69. **- منتهی الامال 1/437.** [↑](#footnote-ref-69)
70. **- منتهی الآمال1/453 و خیر الاصحاب/33.** [↑](#footnote-ref-70)
71. **- علی خطی الحسین/99-100 و الشیعه و عاشورا/178 باید توجه داشت كه در این جا نقل می‌كنند كه امام می‌گوید: «اگر تقدیر بر آن شد كه ما دوست داریم...» و این با آن چه عباس قمی‌نقل كرده بود: «گویا می‌بینم كه اعضای بدنم تكه تكه می‌شود...» تناقض دارد؟؟.** [↑](#footnote-ref-71)
72. **- اللهوف بن طاووس/47 المجالس الفاخرة/87.** [↑](#footnote-ref-72)
73. **- واقعه الطف بحر العلوم/191-192.** [↑](#footnote-ref-73)
74. **- عباسی قمی‌در منتهی الامال 1/466 و در پاورقی ص177 از نفس المهموم.** [↑](#footnote-ref-74)
75. **- سیرة الائمه الاثنی عشرة2/61.** [↑](#footnote-ref-75)
76. **- فاجعه الطف ص 7، و شیبه این در تظلم الزهراء/149 و به سفیر الحسین مسلم بن عقیل صفحه‌ی 50 به بعد و صفحه‌ی 113.** [↑](#footnote-ref-76)
77. **- ماساه احدی و ستین/27.** [↑](#footnote-ref-77)
78. **- المجالس الفاخره/62.** [↑](#footnote-ref-78)
79. **- منتهی الآمال1/462، نفس المهموم/167، بحار الانوار44/374، لواعج الاشجان/67 محسن امین و المجالس الفاخرة/85، خیر الاصحاب/37و107 نوشته‌ی عبدالهادی الصالح، شب‌های پیشاور /585 سلطان الواعظین، معالی السبطین1/267، معالم المدرستین3/67 مرتضی عسكری، مع الحسین فی نهضته/163 اسد حیدر، دایرة المعارف الشیعه8/264 و كربلاء الثورة و المأساة/244 محامی‌احمد حسین یعقوب.** [↑](#footnote-ref-79)
80. **- مقتل الحسین/193.** [↑](#footnote-ref-80)
81. **- منتهی الامال/1/471.** [↑](#footnote-ref-81)
82. **- مقتل الحسین بحر العلوم/263.** [↑](#footnote-ref-82)
83. **- اصل این روایت در الاحتیاج طبرسی است. 2/24 با اندكی تفاوت.** [↑](#footnote-ref-83)
84. **- علی خطی الحسین130/131.** [↑](#footnote-ref-84)
85. **- در این باره رجوع شود به معالم المدرستین 3/100 و کربلاء الثوره والماساة. احمد امین یعقوب /283-284.** [↑](#footnote-ref-85)
86. **- عبارت را احمد راسم نقل كرده و اصل این سخنرانی را علی بن موسی بن طاووس روایت كرده است و عبدالرزاق مقرم و فاضل عباس حیاوی و هادی نجفی و حسن صفار و محسن امین از او نقل كرده‌اند.** [↑](#footnote-ref-86)
87. **- اللهوف ابن طاووس/39، عاشوراء احسائی /115، المجالس الفاخرة عبدالحسین 75، منتهی الامال1/454 و علی خطی الحسین/96.** [↑](#footnote-ref-87)
88. **- المجالس الفاخره/79، علی خطی الحسین/100 و لواعج الاشجان امین/60 و معالم المدرسین3/72.** [↑](#footnote-ref-88)
89. **- معالم المدرسین 3/71-72، معالی السبطین1/275، بحرالعلوم194، نفس المهموم172، خیرالاصحاب39، تظلم الزهراء170.** [↑](#footnote-ref-89)
90. **- مقتل الحسین مقرم/175.** [↑](#footnote-ref-90)
91. **- منتهی الامال 1/535.** [↑](#footnote-ref-91)
92. **- فی رحاب كربلا60-61.** [↑](#footnote-ref-92)
93. **- فی رحاب كربلا/61.** [↑](#footnote-ref-93)
94. **- الملحمه الحسینیه 3/ 47-48.** [↑](#footnote-ref-94)
95. **- عاشوراء/89.** [↑](#footnote-ref-95)
96. **- تاریخ الكوفه/113.** [↑](#footnote-ref-96)
97. **- اعیان الشیعه 1/26.** [↑](#footnote-ref-97)
98. **- موسوعة عاشوراء59.** [↑](#footnote-ref-98)
99. **- طبرسی این خطبه را در الاحتجاج 2/32 و ابن طاووس در الملهوف 92 و امین در لواعج الاشجان 158 و عباس قمی‌درمنتهی الآمال 1/572 و حسین كورانی در فی رحاب كربلاء 183 و عبد الرزاق مقرم در مقتل الحسین317 و مرتضی عیاد در مقتل الحسین 87 و قزوینی در تظلم الزهراء262 ذكر كرده اند.** [↑](#footnote-ref-99)
100. **- الملهوف 86 و نفس المهموم 357 و مقتل الحسین مرتضی عیاد 83 چاپ سال 1996 و تظلم الزهراء 257.** [↑](#footnote-ref-100)
101. **- منتهی الامال 1/570 و الاحتجاج 2/29.** [↑](#footnote-ref-101)
102. **- اللهوف ص 91 نفس المهموم 363 مقتل الحسین للمقرم ص 316 لواعج الاشجان 157 مقتل الحسین ص86 تظلم الزهراءص 261.** [↑](#footnote-ref-102)
103. **- الاحتجاج 2/29 منتهد الامال 1/570 مقتل المقرم ص 311 وما بعد آن، فی رحاب كربلاء ص146 وما بعد آن، على خطى الحسین ص 138 تظلم الزهراء ص 258.** [↑](#footnote-ref-103)
104. **- مع الحسین فی نهضته 295 و بعد از آن.** [↑](#footnote-ref-104)
105. **- عباس قمی‌درنفس المهموم 365 و شیخ رضی بن نبی قزوینی در تظلم الزهراء 264** [↑](#footnote-ref-105)
106. **- خاتمة الوسائل.** [↑](#footnote-ref-106)
107. **- المعتبر 94.** [↑](#footnote-ref-107)
108. **- پیوست جلد دوم از صراط النجاة آیت الله خوئی 562 چاپ 1417هـ.** [↑](#footnote-ref-108)
109. **- احمد بن فهد حلی در عدة الداعی /169 از امام صادق روایت میكند كه گفت : تمام چشمها در روز قیامت می‌گریند؛ بجز سه چشم؛ چشمی‌كه از نگاه به حرامها محافظت شده و چشمی‌كه در عبادت خداوند شب بیداری كشیده و چشمی‌كه از ترس خدا در دل شب گریسته است. با توجه به این روایت، گریه ای كه شریعت اسلام به آن دستور داده، گریه به خاطر ترس از خداست نه چیز دیگری.** [↑](#footnote-ref-109)
110. **- مقتل الحسین، مرتضی عیاد /192 چاپ چهارم.** [↑](#footnote-ref-110)
111. **- آداب المنابر/192.** [↑](#footnote-ref-111)
112. **- یعنی این قبل از آل بویه و فاطمیان بوده است که آن هم نشانه ای از حق و حقیقت نیست و ایشان نه ائمه ی معصومین آمده اند و آن را به عنوان نشانه ای از نشانه های حق به مردم نشان داده اند!!.** [↑](#footnote-ref-112)
113. **- الشعائر الحسینی /98ـ97.** [↑](#footnote-ref-113)
114. **- الشعائر الحسینی98.** [↑](#footnote-ref-114)
115. **- الشعائر الحسینی 98.** [↑](#footnote-ref-115)
116. **- الشعائر الحسینیه /99.** [↑](#footnote-ref-116)
117. **- همان /99.** [↑](#footnote-ref-117)
118. **- الشعائر الحسینیه /100.** [↑](#footnote-ref-118)
119. **- الندوة 5/509.** [↑](#footnote-ref-119)
120. **- الندوه 4/479ـ478.** [↑](#footnote-ref-120)
121. **- به المجالس الفاخرة صفحه ی 11 به بعد رجوع شود.** [↑](#footnote-ref-121)
122. **- به المجالس الفاخرة صفحه‌ی 17 . إن شاء الله سخان ائمه را ذکر خواهیم کرد که این افتراء را رد می‌کنند.** [↑](#footnote-ref-122)
123. **- ر.ك رائد الفكر الاصلاحی/137.** [↑](#footnote-ref-123)
124. **- پاورقی رائدالفكر الاصلاحی /138.** [↑](#footnote-ref-124)
125. **- رائد الفكر الاصلاحی/137.** [↑](#footnote-ref-125)
126. **- آداب المنابر /176.** [↑](#footnote-ref-126)
127. **- آداب المنابر /181.** [↑](#footnote-ref-127)
128. **- مجله‌ی المراة الامة الكویتیه شماره 1073/16 یونیو 1997.** [↑](#footnote-ref-128)
129. **- تعال نتفاهم/61.** [↑](#footnote-ref-129)
130. **- مائة مسئلة مهمه الشیعة /169ـ168.** [↑](#footnote-ref-130)
131. **- ثورة الطف/15.** [↑](#footnote-ref-131)
132. **- ثورة الطف/25.** [↑](#footnote-ref-132)
133. **- فلسفه‌ی عاشوراء /9ـ8.** [↑](#footnote-ref-133)
134. **- نهضت عاشوراء/107.** [↑](#footnote-ref-134)
135. **- نهضت عاشوراء/108.** [↑](#footnote-ref-135)
136. **- این فتوا را مرتضی عیاد در مقتل الحسین /146 نقل كرده است.** [↑](#footnote-ref-136)
137. **- مقتل الحسین مرتضی عیاد از 152.** [↑](#footnote-ref-137)
138. **- مقتل الحسین /189ـ188 چاپ چهارم 1996 م/170 چاپ دار الزهراء.** [↑](#footnote-ref-138)
139. **- الندوه1/289.** [↑](#footnote-ref-139)
140. **- الندوه 1/337.** [↑](#footnote-ref-140)
141. **- الندوه 1/339.** [↑](#footnote-ref-141)
142. **- الندوه 1/338.** [↑](#footnote-ref-142)
143. **- من لا یحضره الفقهیه 4/272 ـ271، وسائل الشیعه 2/915، الحدائق الناضره 4/167 وجامع احادیث الشیعه 3/488.** [↑](#footnote-ref-143)
144. **- بحار الانوار 82/103.** [↑](#footnote-ref-144)
145. **- بحارالانوار 82/101، مستدرك الوسائل 1/144، جامع الاحادیث الشیعة 3/486.** [↑](#footnote-ref-145)
146. **- مستدرك الوسائل 1/144 و جامع احادیث الشیعه 1/144 و البحار 82/101.** [↑](#footnote-ref-146)
147. **- جامع احادیث الشیعه 3/372.** [↑](#footnote-ref-147)
148. **- مستدرك الوسائل 1/145 و جامع احادیث الشیعه 3/486.** [↑](#footnote-ref-148)
149. **- بحار الانوار 82/101ـمستدرك الوسائل1/143/144، جامع احادیث الشیعه 3/488.** [↑](#footnote-ref-149)
150. **- كافی 3/226، الوافى 13/88، وسائل الشیعه 2/916، جامع احادیث الشیعه 3/483.** [↑](#footnote-ref-150)
151. **- كافی 3/225، ذكری الشیعه 72، الوافى 13/88، وسائل الشیعه 3/914، الجواهر4/369، جامع احادیث الشیعه 3/483.** [↑](#footnote-ref-151)
152. **- وسائل الشیعه 12/92، توضیح داده اند كه منظور كراهیت در اینجا حرام است همانطوری كه البحرانی در الحدائق 4/168 و در 18/139 نقل كرده و بروجردی در الجامع احادیث شیعه 3/488، بحار الانوار 82/105.** [↑](#footnote-ref-152)
153. **- بحار الانوار 82/100-101.** [↑](#footnote-ref-153)
154. **- وسائل الشیعه 2/915 درالبحار الانوار 82/104، الحدائق 4/167 الفقه شیرازی 5/253.** [↑](#footnote-ref-154)
155. **- كافی 3/225 الذكری /71 و وسائل الشیعه 2/913.** [↑](#footnote-ref-155)
156. **- الذكری/71.** [↑](#footnote-ref-156)
157. **- الذكری/72 و بحار 82/107.** [↑](#footnote-ref-157)
158. **- الفقه15/253.** [↑](#footnote-ref-158)
159. **- الفقه 15/260.** [↑](#footnote-ref-159)
160. **- المعتبر 94.** [↑](#footnote-ref-160)
161. **- الذكری /70.** [↑](#footnote-ref-161)
162. **- الحدائق 4/168.** [↑](#footnote-ref-162)
163. **- الكافی /222، ذكری الشیعه 2/915، بحار 82/89، الحدائق 4/167، جامع احادیث شیعه 3/483ـ484 و جواهر كلام 4/371.** [↑](#footnote-ref-163)
164. **- كافی 3/225 ذكری الشیعه 71 و الوسائل 2/914.** [↑](#footnote-ref-164)
165. **- مستدرك الوسائل 1/144، جامع احادیث الشیعه 3/489 و جواهر الكلام 4/370.** [↑](#footnote-ref-165)
166. **- ثم اهتدیت 58.** [↑](#footnote-ref-166)
167. **- جامع احادیث الشیعه 3/489و مستدرك الوسائل 1/144.** [↑](#footnote-ref-167)
168. **- صدوق در من لا یحضره الفقیه 4/4\_3، بحار 82/104 و وسائل الشیعه 12/19.** [↑](#footnote-ref-168)
169. **- الذكری 72 و الجواهر 4/367.** [↑](#footnote-ref-169)
170. **- الفقه 15/260.** [↑](#footnote-ref-170)
171. **- كل الحلول 151 تیجانی باید این را در هنگام مصیبت بیان کنند و نه اینکه آن را زنده کند. متأسفانه شیعیان نه تنها مخالفت می‌کنند بلکه آن را نیز زنده نگاه می‌دارند.** [↑](#footnote-ref-171)
172. **- آن چه که شیعیان امروز بنابر فتاوای علمای بزرگشان انجام می‌دهند و قبل از این هم بعضی از این فتاوی را ذکر کردیم که هیچ گونه انکاری از طرف علمایشان در این مورد صورت نگرفته است بنابر گفتار آیت الله مرتضی فیروز آبادی. مراجعه شود: مقتل حسین: مرتض عیاد ص 170 چاپ دار الزهراء.** [↑](#footnote-ref-172)
173. **- كل الحلول151 عند آل الرسول صلی الله علیه وآله وسلم ص 151:«الحمدلله که ایشان اعتراف کردند آنچه را که شیعیان امروزی انجام می‌دهند در تاریخ ائمه ای که به آنان منتسب هستند ذکر نشده است».** [↑](#footnote-ref-173)
174. **- كل الحلول عند آل الرسول 148ـ147.** [↑](#footnote-ref-174)
175. **- كل الحلول 148.** [↑](#footnote-ref-175)
176. **- آیت الله مرتضی فیروزآبادی می‌گوید:**

     **«سینه زنی و مانند آن از مسائلی است كه سیرت و رفتار شیعیان در عصر های گذشته و زمان های پیش بر آن بوده كه در آن مراسم بزرگان و اكابر فقهای گذشته‌ی شیعه و متأخرین حضور دارند و هرگز شنیده نشده كه كسی از آنان این امر را منكر بداند و منع كرده باشد و اگر فرض كنیم كه كسانی بدلیل شبهات پیش آمده یا به خاطر فهم نادرست، از سینه زنی و امثال آن نهی كرده كه اینها هم نادر و كم هستند و نادر همانند معدوم است و اعتباری ندارد. مقتل الحسین /189ـ188 چاپ چهارم 1996 م/170 چاپ دار الزهراء.**

     **معنای این آن است که: علمای بزرگ شما بر جایز بودن آنچه که انسان قلبا از آنها بیزار و عقل سالم از آنهامتنفر است اتفاق دارند.**

     **ای تیجانی: آیا به آنچه که قبلا نوشته اید مراجعه نمی‌کنید؟؟!.** [↑](#footnote-ref-176)
177. **- كل الحلول 149.** [↑](#footnote-ref-177)
178. **- آد اب المنابر 182.** [↑](#footnote-ref-178)
179. **- من لا یحضره الفقیه 1/162، و مسائل الشیعه 3/281 و نجاة الامة 85.** [↑](#footnote-ref-179)
180. **- من لا یحضره الفقیه 1/163، وسائل الشیعه 3/278 و نجاة الامه 84.** [↑](#footnote-ref-180)
181. **- من لا یحضره الفقیه 1/163 و نجاة الامه 84.** [↑](#footnote-ref-181)
182. **- من لا یحضره الفقیه 1/163 و وسائل الشیعه 3/279 نجاة الامه 85 ـ 84 و مستدرك الوسائل 1/208.** [↑](#footnote-ref-182)
183. **- نجاة الامة اقامه العزائ علی الحسین و الائمه 83.** [↑](#footnote-ref-183)
184. **- همان مصدر 85.** [↑](#footnote-ref-184)
185. **- الذكری 72.** [↑](#footnote-ref-185)
186. **- الفقه 15/253.** [↑](#footnote-ref-186)
187. **- الفقیه 15/260.** [↑](#footnote-ref-187)
188. **- الذكری 77و الجواهر 4/367.** [↑](#footnote-ref-188)
189. **- الفقه 15/260.** [↑](#footnote-ref-189)
190. **- حوار مع فضل الله حول الزهراء 231.** [↑](#footnote-ref-190)
191. **- منبع قبلی232. یکی از این روایات را ضعیف دانسته اند و فراموش کرده اند که این روایت در کتاب اصول کافی است و ما آن را در مبحث حرمت زنجیر و قمه زنی آورده ایم. و کتاب اصول کافی یکی از کتابهای چهارگانه نزد ایشان است که به آن استناد میشود. و ایشان به سخن عبدالحسین شرف الدین استناد می‌نمایند در حالی که عبدالحسین به صحیح بودن تمام آن چه در کتب اربعه آمده است اعتقاد دارند و سخن ایشان در کتاب المراجعات ص 110 آمده است که این مطلب را تأیید میکند، عبدالحسین در المراجعات گفته اند:«کافی و تهذیب و استبصار و من لایحضره الفقیه همگی متواتر اند و صحت مضامین آنها به قطعیت رسیده است و کافی قدیمی‌ترین و بهترین و دقیقترین آنهاست».**

     **و عجیب تر اینکه عبدالحسین می‌پندارند که ائمه آنها را به نوحه خوانی و زنجیز زنی و سینه زنی امر کرده است در حالی که نهی از این کارها در همین مصادری که ایشان اعتقاد به صحت آن دارند آمده است!!!.**

     **و موقف ایشان در مورد روایت مجلسی در بحار الأنوار (مجلد6/ص33 و ص219 و مجلد63 ص 99 و مجلد 79 ص247) که از جابر از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که فرموده اند:«ابلیس اولین کسی بود که نوحه خوانی کرد و اولین کسی بود که غنا و آواز خواند و اولین کسی بود که عزاداری کرد...؟؟!**

     **و موقف ایشان در مورد دیگر روایت چیست؟؟!.**

     **و رد ایشان بر اعتراف تیجانی که میگوید: آنچه شیعیان در حسینیات و عزاداری انجام می‌دهند، همه از آن متنفر بوده و عاقلان هم آن را ناپسند می‌دانند.** [↑](#footnote-ref-191)
192. **- عیون اخبار الرضا2/2، بحارالانوار 82/128 وجامع احادیث الشیعه 3/511.** [↑](#footnote-ref-192)
193. **- ابن طاووس در الملهوف 50، منتهی الامال 1/481 و شعائر الحسینیه شیرازی 106 و در الندوة 5/209 و ترجمه‌ی فارسی تاریخ كامل 5/2234ـ 2232 ترجمه‌ی دكتر محمد حسین روحانی.** [↑](#footnote-ref-193)
194. **- موسوی عبد الرزاق مقرم در مقتل الحسین /218 و قزوینی در تظلم الزهراء /190.** [↑](#footnote-ref-194)
195. **- مستدرك الوسائل 1/144، مظالم اهل بیت /264، بحرالعلوم در مقتل الحسین /268، علی خطی الحسین /116، تظلم الزهراء /190، اضواء علی ثورة/103، عبد الحسین عاملی در السبط الشهید 67 این روایت را به این صورت آورده : ای زینب، ای كلثوم، ای سكینه و ای رباب، شما را بحقی كه بر شما دارم قسم می‌دهم وقتی كه كشته شدم ...».** [↑](#footnote-ref-195)
196. **- صدوق در معانی الاخبار /390، بحرانی در الحدائق الناضرة 4/168ـ167 و حر عاملی در رسائل الشیعه 2/916ـ915، نووی در المستدرك الوصائل 1/144، شیراز ی در الفقه 15/254 و فضل الله در الندوة 5/72 و بحار 82/76.** [↑](#footnote-ref-196)
197. **- نور الثقلین 5/308، مستدرك الووسائل 1/144 و بحار الانوار 82/77.** [↑](#footnote-ref-197)
198. **- مستدرك الوسائل 1/144، جامع احادیث الشیعه 3/487، بحار82/93.** [↑](#footnote-ref-198)
199. **- نوری از راوندی در مستدرك الوسائل 2/431 نقل كرده است.** [↑](#footnote-ref-199)
200. **- جامع احادیث الشیعه 3/387 و بحار الانوار 82/89.** [↑](#footnote-ref-200)
201. **- وسائل الشیعه 12/90، الحدائق 18/139 و بحار 82/103 ببینید چگونه علمای شیعه اجر صبر بر مصیبت را بر باد می‌دهند.** [↑](#footnote-ref-201)
202. **- وسائل الشیعه 1/376.** [↑](#footnote-ref-202)
203. **- الخصال /226 و در الحدائق4/68، آن تكرار كرده 18/139، وسائل الشیعه 12/91، بحار 22/451 و 58/226 و 73/290 و 82/75ـ74 و بصورت مختصر در ص93.** [↑](#footnote-ref-203)
204. **- عیون اخبار الرضا 2/11، بحار 82/76 جامع احادیث الشیعه 3/488 ـ 487.** [↑](#footnote-ref-204)
205. **- بحار 82/101 و جامع احادیث الشیعه 3/490.** [↑](#footnote-ref-205)
206. **- همان دو مصدر قبلی.** [↑](#footnote-ref-206)
207. **- كل الحلول عند آل الرسول/150.** [↑](#footnote-ref-207)
208. **- ثم اهتدیت تیجانی ص 58 و نیز رجوع شود به ترجمه‌ی این كتاب به نام آنگاه هدایت شدم.** [↑](#footnote-ref-208)
209. **-** اگر نیت آن در راه رضای خدا بود فرمایشات پیامبر ص را می‌شنیدند و از ایشان اطاعت و پیروی می‌کردند هنگامی‌که آنها و امثال آنها را از این کار باز میدارد و می‌فرماید: «از ما نیست کسی که به صورت خود بزند و لباسش را پاره کند (در عزا وناراحتی)»، و کلام محمد باقرصدر در اینجا عجیب و شگفت انگیز است، چون که او اعتراف می‌کند به این که این حدیث صحیح است و هیچ شک و تردیدی بر آن وارد نمی‌شود. ولی از حرف خود بر می‌گردد و به حدیثی که اعتراف به صحت آن می‌کند، پشت می‌کند و می‌گوید: «ولی این حدیث بر مرگ و ناراحتی ابوعبدالله مطابقت داده نمی‌شود». و می‌گوید که شیعیان بر این عواطف که مخالف نهی پیامبر ص است مأجور هستند و ثواب دارند.

     **سلامت را در دنیا و آخرت از خداوند مسألت داریم.** [↑](#footnote-ref-209)
210. **- كل الحلول عند آل الرسول/153.** [↑](#footnote-ref-210)
211. **-** و بسیاری از اهل سنت بر تیجانی رد داده اند و با دلیلهای بسیار قوی دروغ و تدلیس او را بیان کرده اند، از جمله شیخ عثمان خمیس در کتاب کشف الجانی (دروغگویان را بشناسید) و شیخ خالد عسقلانی در کتاب بل ضللت (بلکه گمراه شدی) و همچنین دکتر ابراهیم رحیلی در کتاب الانتصار للصحب والآل (دفاع از آل و اصحاب پیامبر در رد تیجانی گمراه و فتنه گر). [↑](#footnote-ref-211)
212. **- صیام عاشوراء /118ـ117.** [↑](#footnote-ref-212)
213. **- صیام عاشوراء/ 118.** [↑](#footnote-ref-213)
214. **- صیام عاشوراء /114.** [↑](#footnote-ref-214)
215. **- صیام عاشوراء /114.** [↑](#footnote-ref-215)
216. **- صیام عاشوراء/ 122 و در ص 188 در روایتی دیگر آورده كه از امام صادق**÷ **روایت است: «..... همانا بنی امیه نذر كردند كه اگر حسین كشته شود، آن روز را عید بگیرند و به شكرانه‌ی آن روز، روزه باشند و فرزندانشان در آن اظهار خوشحالی می‌كنند، لذا این موجب شد كه تا امروز ال ابو سفیان این روز را روزه بگیرند».** [↑](#footnote-ref-216)
217. **- الشیعه هم اهل السنة تیجانی /301ـ 302، انتشارات شمس المشرق بیروت و مؤسسه الفجر در لندن و باز همین ها را در كتابش فسیروا فی الارض /276 تكرار كرده است.** [↑](#footnote-ref-217)
218. **- یكی از مهمترین مراجع مورد قبول شیعه‌ی اثنا عشر است.** [↑](#footnote-ref-218)
219. **- المراجعات المراجعه 110ص 311.** [↑](#footnote-ref-219)
220. **- طوسی این روایت را در تهذیب الاحكام 4/299 و در الاستبصار 2/134 آورده است و نیز فیض كاشانی در «الوافی» و حر عاملی در «وسائل الشیعه» 7/337 و بروجردی در «جامع احادیث الشیعه» 9/474ـ475 و جمال الدین در «صیام عاشوراء» 122/آورده اند.** [↑](#footnote-ref-220)
221. **- تهذیب الاحكام 4/29، استبصار 2/134، الوافی 7/13 وسائل الشیعه 7/337 و جامع احادیث الشیعه 9/475، حدائق الناضره 13/370ـ371 و در صیام عاشوراء 122.** [↑](#footnote-ref-221)
222. **- تهذیب الاحكام 4/300 و استبصار 2/134 و جامع احادیث الشیعه 9/475 و الحدائق الناضرة 13/371 و صیام عاشورا ء122، الوافی 7/13 و وسائل الشیعه 7/337.** [↑](#footnote-ref-222)
223. **- منابع قبلی.** [↑](#footnote-ref-223)
224. **- نوری طبرسی این روایت را در مستدرك الوسائل 1/594 و بروجردی فی جامع احادیث الشیعه 9/475.** [↑](#footnote-ref-224)
225. **- اقبال الاعمال554، وسائل الشیعة7/347، مستدرك الوسائل1/594، جامع احادیث الشیعة9/475.** [↑](#footnote-ref-225)
226. **- تهذیب الاحكام 4/300.** [↑](#footnote-ref-226)
227. **- در اقبال الاعمال ص558 چاپ: دارالکتب الاسلامیة تهران.** [↑](#footnote-ref-227)
228. **- وسائل الشیعه 7/338.** [↑](#footnote-ref-228)
229. **- نوری آن را در مستدرک الوسائل ذکر کرده است. 1/594.** [↑](#footnote-ref-229)
230. **- جامع احادیث الشیعه 9/475-476.** [↑](#footnote-ref-230)
231. **- در الحدائق الناضرة 13/371 آنچنان که شیخ جمال الدین بن عبدالله در کتاب روزه عاشورا ص 112-113 ذکر کرده اند.** [↑](#footnote-ref-231)
232. **- مستدرك الوسائل 1/594 مراجعه کنید تا بدانید که ایشان چقدر به امانت علمی ‌پایبندی دارند.** [↑](#footnote-ref-232)
233. **- المقنع /101 و صیام عاشوراء /113 بصورت مختصر آورده است.** [↑](#footnote-ref-233)
234. **- الهدایه للصدوق /303.** [↑](#footnote-ref-234)
235. **- صیام عاشوراء /113.** [↑](#footnote-ref-235)
236. **- علی خطی الحسین /106. «علی خطی الحسین» ص 160: توجه داشته باشید به بی پروایی این مرد در افتراء و بهتان! آیا هیچ سنی ای در سطح زمین وجود دارد که روز شهادت حسین را جشن بگیرد.** [↑](#footnote-ref-236)
237. **- صحت این حدیث مورد اتفاق فریقین است و كلینی آنرا در الكافی 3/220 و عاملی در وسائل الشیعه 2/911 و این عبارت منبع دوم است و با رجوع به دو منبع مذكور در می‌یابید كه الفاظ در هر دو جا به هم نزدیكند.** [↑](#footnote-ref-237)
238. **- به مبحث: "عزاداری حسینی در زمان ائمه نبوده است"مراجعه کنید.** [↑](#footnote-ref-238)
239. **- این را عبدالحسین شرف الدین در کتاب «المجالس الفاخره» ص 85 ذکر کرده است این مطلب را قبلا از ایشان و دیگران ذکر کردیم.** [↑](#footnote-ref-239)
240. **- الطریق إلى مذهب أهل البیت ص 27.** [↑](#footnote-ref-240)
241. **- الرسائل، خمینی 2/185.** [↑](#footnote-ref-241)
242. **- الکافی 2/222، الرسائل 2/185.** [↑](#footnote-ref-242)
243. **- جامع الأخبار للشعیری ص95.** [↑](#footnote-ref-243)
244. **- الکافی 2/372، الوافی 3/159.** [↑](#footnote-ref-244)
245. **- وسائل الشیعه 11/466.** [↑](#footnote-ref-245)
246. **- الرسائل خمینی 2/201.** [↑](#footnote-ref-246)
247. **- آنچنان که شیخ شما محمد باقر خوانساری در کتاب روضات الجنات 3/139 و محدث شیعیان عباس قمی‌در کتاب الکنی و الالقاب 2/430.** [↑](#footnote-ref-247)
248. **- به فصل النساء و الحسینیات مراجعه كنید.** [↑](#footnote-ref-248)
249. **- مراجعه کنید به مبحث: چه کسانی نوحه خوانی را جایز دانسته‌اند.** [↑](#footnote-ref-249)
250. **- كربلاء ثورة و الماساة /280 و نیز به صفحات و269 رجوع كنید تا بدانید كه چگونه حوادث تاریخی دستخوش بازی و تحریف شده است.** [↑](#footnote-ref-250)
251. **- كربلاء ثورة و الماساة /297 و نیز به صفحات و/295/296.** [↑](#footnote-ref-251)
252. **- الشعائر الحسینیه فی المیزان الفقهی /29.** [↑](#footnote-ref-252)
253. **- على خطى الحسین ص 97-101.** [↑](#footnote-ref-253)
254. **- علی خطی الحسین 97-101.** [↑](#footnote-ref-254)
255. **- كامل الزیارات /262.** [↑](#footnote-ref-255)
256. **- المزار مفید/47.** [↑](#footnote-ref-256)
257. **- كامل الزیارات /267.** [↑](#footnote-ref-257)
258. **- كامل الزیارات /304 و وسائل الشیعه10/350.** [↑](#footnote-ref-258)
259. **- وسائل الشیعه10/350 و كامل الزیارات 303-304.** [↑](#footnote-ref-259)
260. **- الفقه العقائد/37.** [↑](#footnote-ref-260)
261. **- الارض و التربة الحسینیه/26.** [↑](#footnote-ref-261)
262. **- الثورة الحسینیه دستغیب /15 دار التعارف بیروت.** [↑](#footnote-ref-262)
263. **- السجود علی التربة الحسینیه محمد ابراهیم قزوینی /25 و السجود علی الارض آیت الله علی احمد /140.** [↑](#footnote-ref-263)
264. **- وسائل الشیعه 10/352 این روایت، و روایاتی دیگری كه شیعیان نقل كرده اند، را رد می‌كند و حقیقت این است كه این روایات بی اصل و اساس هستند و اگر واقعا زیارت امام حسین این قدر ثواب دارد؛ چرا در قرآن و در سنت صحیح در این مورد چیزی نیامده و چرا پیامبر به عزاداری هر ساله آن دستور نداده است؟.** [↑](#footnote-ref-264)
265. **- الفقه العقاید 365.** [↑](#footnote-ref-265)
266. **- وسائل الشیعه 2/869.** [↑](#footnote-ref-266)
267. **- مستدرك الوسائل 1/127.** [↑](#footnote-ref-267)
268. **- وسائل الشیعه 2/869 و جامع احادیث الشیعه 3/444.** [↑](#footnote-ref-268)
269. **- كافی 3/228، من لا یحضره الفقیه 1/114 و وسائل الشیعه 2/887.** [↑](#footnote-ref-269)
270. **- من لا یحضره الفقیه 1/114، علل الشرایع 358، الوافی 5/72 و وسائل الشیعه 2/887 و3/455.** [↑](#footnote-ref-270)
271. **- مستدرك الوسائل 1/225.** [↑](#footnote-ref-271)
272. **- كافی 6/528، وسائل الشیعه 2/869 و جامع احادیث الشیعه 3/445.** [↑](#footnote-ref-272)
273. **- كافی 6/528، وسائل الشیعه 2/870 و جامع احادیث الشیعه 3/445.** [↑](#footnote-ref-273)
274. **- الحدائق 4/130.** [↑](#footnote-ref-274)
275. **- ذخیره المعاد فی شرح الارشاد سبزواری /343.** [↑](#footnote-ref-275)
276. **- مفتاح الكرامة شرح قواعد العلامة عاملی 2/856.** [↑](#footnote-ref-276)
277. **- ذخیره المعاد فی شرح الارشاد سبزواری 344.** [↑](#footnote-ref-277)
278. **- جامع احادیث الشیعه 10/24، 22، 17، 8 و وسائل الشیعه 6/336.** [↑](#footnote-ref-278)
279. **- جامع احادیث الشیعه10/17، 8 و وسائل الشیعه 6/342.** [↑](#footnote-ref-279)
280. **- جامع احادیث الشیعه 10/88و وسائل الشیعه 6/379.** [↑](#footnote-ref-280)
281. **- جامع احادیث الشیعه 10/88و وسائل الشیعه 6/379.** [↑](#footnote-ref-281)
282. **- النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی/200 چاپ دار الكتب العربی ـ بیروت.** [↑](#footnote-ref-282)